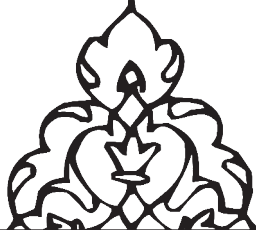




شهر
سید
۱۴
سرخن



سبک زندگی
فاطمی علیها السلام

نمونه فیش سخنرانی

ویژه ایام فاطمیّه علیها السلام

۱۴۳۷ ه.ق



عنوان کتاب سبک زندگی فاطمی علیها السلام

نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام فاطمیه علیها السلام ۱۴۳۷ هـ.ق

تهیه و تنظیم اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی - اجتماعی

تحقیق و تألیف: موسسه فرهنگی، هنری سفیران انقلاب

صفحه آرایی کارگاه طراحی و گرافیک کمان

نوبت چاپ اول، بهمن ماه ۹۴

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نشانی قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمته الله علیه

۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، پلاک ۱۰۳

کد پستی ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

تلفن ۳۶ - ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۰۲۵

دورنگار ۳۲۹۲۳۸۳۷ - ۰۲۵

asar.masjed.ir

فهرست

فصل اول

۹

صبر فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل دوم

۲۵

بایسته‌های همسر داری فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل سوم

۴۱

شیوه‌های فرزند پروری فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل چهارم

۵۹

محوریت قرآن در زندگی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل پنجم

۷۷

احترام به سادات در زندگی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل ششم

۹۳

سیره عبادی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل هفتم

۱۱۱ عفاف فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل هشتم

۱۲۷ فعالیت‌های اجتماعی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل نهم

۱۴۳ بصیرت آفرینی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل دهم

۱۵۹ سیره سیاسی فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل یازدهم

۱۷۵ برخوردهای قاطعانه فاطمه علیها السلام و فاطمیون

فصل دوازدهم

۱۸۹ شفاعت فاطمه علیها السلام از فاطمیون

مقدمه

وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرموده قرآن، اسوه شایسته همه خدا باوران است: لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيراً؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمشق نیکویی می باشد، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند خدا را بسیار یاد می کنند (احزاب/۲۱).

اقتداء و تاسی کامل به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توفیقی است که تنها نصیب کسانی خواهد شد که دل در گرو عشق خداوند دارند و او را بسیار یاد می کنند. رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خود شایسته ترین اسوه حسنه مؤمنان هستند، به کزات یگانه دخترش را پاره وجود خویش، روح و ریحان خویش و جان و جانان خویش می خواند و با تعابیری گوناگون رضایت او را رضایت خود و ناراحتی او را ناراحتی خود اعلام می دارد. چنین تأکیدات متواتری از جانب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چه هدفی صادر گردیده است؟ چرا پیامبر

رحمت، براین حقیقت فراوان تاکید می‌ورزد که فاطمه، پاره‌ای از وجود من است؟ آیا این همه تأکید جز برای آن است که توجه همه مؤمنان طول تاریخ را به اسوه‌پذیری از ابعاد زندگانی فاطمه، در مقام استمرار بخش سیره پیامبر ﷺ جلب کند؟ چرا چنین نباشد در حالی که وجود فاطمه از وجود رسول خدا جدا نیست. وجود فاطمه، قسمتی از وجود رسول خداست و سیره او جلوه دیگری از سیره رسول خدا. وجود فاطمه، مکمل وجود رسول خداست و اسوه‌گری فاطمه، تکمیل‌کننده اسوه‌گری شایسته‌ترین اسوه‌حسنه. فاطمه، استمرار اسوه‌حسنه است و این است رمز و راز آن که سیره فاطمه علیها السلام برای همه امامان از نسل او، حجت و الگو می‌گردد: نحن حجة الله على الخلق و فاطمة حجة الله علينا؛ ما (امامان معصوم) حجت خداوند بر مردمان هستیم و فاطمه حجت (خداوند) بر ما. (تفسیر اطیب البیان، جلد ۱۳، ص ۲۲۵، ذیل آیه ۳ از سوره جن)

اسوه‌گری سیره فاطمه زهراء علیها السلام چنان در اوج یگانگی است که وجود مبارک بقیه الله الاعظم علیهم السلام فاطمه علیها السلام را اسوه نیکوی زندگانی خویش معرفی می‌فرماید: وفي ابنة رسول الله لي أسوة حسنة؛ همانا در دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگویی شایسته وجود دارد (بحار الانوار، ۵۳، ۱۷۸). این تعبیر حاکی از آن است که اقتدای حضرت مهدی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام، نه از آن جهت است که فاطمه علیها السلام، مادر آن حضرت است بلکه بدین جهت است که آن دردانه هستی، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و استمرار وجود اوست؛ پاره تن رسول خداست و اسوه‌پذیری از وی، همان

اسوه پذیری از رسول خداست .

مقام معظم رهبری دامت الله در خصوص این بانوی با عظمت می فرمایند: من حقیقتاً، نه به عنوان تعارف، نه به عنوان یک حرف هزاران بار تکرار شده، واقعاً قاصرم؛ زبان قاصراست، دل قاصراست، ذهن قاصراست که بخواهد از این مقام بلند تعریف و تجلیل کند؛ این موجود انسانی، این دختر جوان، این همه فضیلت، این همه درخشندگی، این همه کبریا و عظمت؛ که کسی مثل پیغمبر وقتی فاطمة زهرا علیها السلام بر او وارد می شد، «قام الیها»؛ نه فقط بلند می شد، بلکه بلند می شد و به سمت او می رفت . یک وقت یکی وارد اتاق می شود، شما به احترامش بلند می شوید؛ یک وقت کسی وارد اتاق می شود، شما با اشتیاق به طرفش می روید . اینها مگر شوخی است؟ این بحث پدر - فرزندی نیست . پیغمبر خدا اینجور از فاطمة زهرا تجلیل میکند؛ رضای او را رضای خود، رضای خود را رضای خدا؛ سخط او را سخط خود، سخط خود را سخط خدا اعلام می کند؛ اینها مقامات فاطمة زهرا است . آن زندگی با امیرالمؤمنین، آن تربیت آن فرزندان . خب، مگر می شود درباره این بزرگوار، امثال ما حرف بزنیم؟ (۱۳۹۱/۲/۲۳)

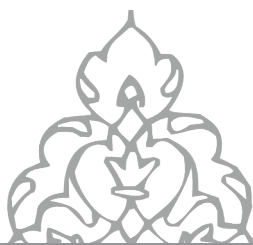
با عنایت به ابعاد گسترده شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام و ویژگی های ایشان به عنوان الگو، برهمة افرادی که می توانند به نوعی در مسیر معرفی شخصیت این بانوی مکرمه قدمی بردارند، واجب است که نقشی را ایفا نمایند .

در پایان سالی (۱۳۹۴) که ابتدا و انتهایش مملو از عطر فاطمی بود، می طلبد از درگاه الهی بخواهیم به برکت و واسطه حضرت

صدیقه کبری علیها السلام، همه سال‌های عمرمان را حقیقتاً فاطمی گرداند تا بیش از پیش خود را به حب‌ل متین الهی گره بزنی‌م و به آستان معصومین علیهم السلام تمسک جوییم.

در پایان، ضمن تشکر و قدردانی از نویسندگان این اثر پژوهشی و همکاران محترم در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی- اجتماعی، امیدواریم این اثر در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی- اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجد الله
مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی- اجتماعی



فصل اول

صبر فاطمه عليها السلام
وفاطميون

ایجاد انگیزه^۱

شیخ صدوق روایت می‌کند: امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی از قبیله بنی سعد فرمودند: دوست داری از خودم و فاطمه برایت بگویم؟ او گرامی‌ترین و محبوب‌ترین شخص نزد من و اهل بیت خود بود. آن قدر با مشک آب کشید که جای آن بر سینه‌اش نشست. آن قدر برای آرد ساختن، دست به آسیاب سایید که دستانش تاول زد. آن قدر خانه را جارو زد که جامه‌اش غبارآلود شد. آن قدر آتش به زیر دیگ افروخت که جامه‌اش سیاهی و دود به خود گرفت. این رنج‌ها به او آسیب رساند چنانچه به او گفتم: اگر نزد پدرت می‌رفتی و از او خدمتکار طلب می‌کردی، تو را از سختی این کار آسوده می‌ساخت؛ بنابراین فاطمه علیها السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد... حیا کرد و خواسته خود را نگفت و بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید که او به دنبال کاری آمده است.

فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله به سرای ما قدم نهاد، در حالی که من و فاطمه در خانه بودیم. حضرت فرمود: السلام علیکم.

لذا جواب آن حضرت را دادم و گفتم علیکم السلام یا رسول الله بفرمایید. حضرت آمدند و بالای سر ما نشست. فرمود: فاطمه، دیروز از محمد چه می‌خواستی؟ ترسیدم اگر پاسخ حضرت را ندهیم بر خیزد لذا گفتم: یا رسول الله ﷺ به خدا سوگند فاطمه در خانه خیلی زحمت می‌کشد، به همین خاطر آسیب دیده. به او گفتم: اگر نزد پدرت می‌رفتی و از او خدمتکار طلب می‌کردی تو را از سختی این کارها آسوده می‌ساخت. پیامبر پاسخ دادند: می‌خواهید چیزی به شما بیاموزم که از خدمتکار برای شما بهتر باشد؟ هرگاه به خوابگاه خود آمدید و خواستید بخوابید، سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه بگویید سبحان الله.

در این هنگام فاطمه رضی الله عنها سه مرتبه فرمود: رضیت عن الله و رسوله، من به آنچه خدا و رسولش بخواهند، خرسندم.^۲

افناع اندیشه و تحریک احساس

اهمیت صبر و پایداری در زندگی

زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات و گرفتاری‌هاست. اگر انسان در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید. منظور از «صبر» همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن «جزع»، بی‌تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است.

«(صَبْرًا عَلَى الْأَمْرِ: جَزْأً وَشَجَعًا وَتَجَلَّدًا)»^۳؛

صبر بر چیزی به معنای جرئت و شجاعت و ایستادگی و شکست ناپذیری در آن چیز است.

در قرآن ۱۰۳ بار، از صبر و مشتقات آن یاد شده است. در سوره مبارکه عصر چهار واژه، واژه کلیدی است؛ ایمان، عمل صالح، حق و صبر. روشن است که صبر موضوع مهمی است که در کنار حق، ایمان و عمل صالح ذکر می شود. کسی که در برابر مصیبت خیلی جزع و فزع نمی کند، اهل صبر است و این یکی از مصادیق درست صبر است؛ ولی کاربرد صبر خیلی وسیع تر از این و معنای آن پربارتر و غنی تر از این است. صبر به معنی ظلم پذیری، تن به ذلت دادن، دست روی دست گذاشتن و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست. خداوند در آیاتی بسیار، اهل صبر را می ستاید و از مقام صابران سخن می گوید. بی گمان داستان های بسیاری درباره صابران نوشته و گفته شده و در این میان صبر یعقوب علیه السلام و ایوب علیه السلام به عنوان ضرب المثل بارها از سوی ما و دیگران به کار رفته است.

علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز این مسئله وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس ها و زرق و برق دنیا و جاذبه های گناه ایستادگی نکند و در طریق «معرفة الله» و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی رسد.

انواع صبر

۱. صبر بر مصیبت

صبر در مصیبت هم که معنایش این است که حوادث تلخی برای انسان پیش می‌آید؛ فقدان‌ها، فراغ‌ها، مرگ و میرها، دست‌تنگی‌ها، بیماری‌ها، دردها، رنج‌ها و از این قبیل حوادث تلخ. این حوادث انسان را در هم نشکنند، خیال نکند که دنیا به آخر رسیده است.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۴؛

قطعاً همه‌ی شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت‌ده به استقامت‌کنندگان! آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!

در این آیه خداوند، به کسانی که در برابر مصائب و مکروهات، صبر پیشه کرده‌اند، بشارت می‌دهد؛ چرا که آنان مالکیت حقیقی را از آن خدای دانند و او را صاحب حق هرگونه تصرفات در عالم به حساب می‌آورند؛ پس به‌طور قطع چنین کسی از وارد شدن مصائب و مشکلات متأثر نمی‌گردد.

شما را نمایم گاه امتحان

به ترس و به جوع و به امثال آن

به نقصان نفس و زراعات و مال
 بگردید خود امتحان طی سال
 بود مزدهی فتح با صابران
 که بردند با صبر بار گران
 کسانی که چون محنت آید به پیش
 شکیبایی آرند، هر لحظه بیش
 بگویند مائیم از کردگار
 به او باز گردیم فرجام کار^ه

گاه محرومیت‌ها، سختی‌ها و تلخی‌های زندگی بدان حد
 می‌رسید که فاطمه زهرا عَلَيْهَا پاسخ پدر را از چگونگی وضع و حال
 خویش به صورت کوتاه می‌داد تا واژه‌ها و عبارات وسعت درد و
 رنج او را ترسیم کنند. از این رو، در جواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که سؤال
 می‌کرد:

دخترم چگونه‌ای؟ در چه حالی به سر می‌بری؟ و چرا نگرانی؟
 می‌گفت:

«قَلَّةُ الطَّعْمِ وَ كَثْرَةُ الْهَمِّ وَ شِدَّةُ السُّقْمِ؛

کمی طعام و غذا، فراوانی اندوه و غصه و شدت بیماری و
 گرفتاری!»

یکی از مصیبت‌ها همسر بد اخلاق است. اصمعی (وزیر مامون)
 می‌گوید: روزی برای صیادی به سوی بیابان روانه شدیم. من از
 جمع دور شدم و در بیابان گم شدم، در حالی که تشنه و گرسنه
 بودم به این فکر بودم که کجا بروم و چکار کنم. چشمم به

خیمه‌ای افتاد.

به سوی خیمه روان شدم، دیدم زنی جوان و باحجابی در خیمه نشسته. به او سلام کردم او جواب سلامم را داد و تعارف کرد و گفت بفرمایید. بالای خیمه نشستیم و آن زن هم در گوشه دیگر خیمه نشست. من خیلی تشنه بودم، به او گفتم: یک مقدار آب به من بده: دیدم رنگش تغییر کرد، رنگش زرد شد. گفت: ای مرد، من از شوهرم اجازه ندارم که به شما آب دهم (یکی از حقوقی که مرد بر زن دارد این است که بدون اجازه‌اش در مال شوهر تصرف نکند) اما مقداری شیردارم. این شیر برای نهار خودم است و این شیر را به شما می‌دهم. شما بخورید، من نهار نمی‌خورم. شیر را آورد و من خوردم. یکی دو ساعت نشستیم دیدم یک سیاهی از دور پیدا شد.

زن، آب را برداشت و رفت خارج از خیمه. پیرمردی سیاه سوار بر شتر آمد؛ وزن پاها و دست و صورتش را شست و او را برداشت و آورد در بالای خیمه نشانید. پیرمرد، بد اخلاقی می‌کرد و نق می‌زد، ولی زن می‌خندید و تبسم می‌کرد و با او حرف می‌زد. این مرد از بس به این زن بد اخلاقی کرد من دیگر نتوانستم در خیمه بمانم و آفتاب داغ را ترجیح دادم. بلند شدم و خدا حافظی کردم. مرد خیلی اعتنا نکرد، باروی ترشی جواب خدا حافظی را داد، اما زن به مشایعت من آمد. وقتی آمد مرا مشایعت کند، مرا شناخت که اصمعی وزیر مامون هستم.

من به او گفتم: خانم، حیف تو نیست که جمال و زیبایی و جوانی خود را به پای این پیرمرد سیاه بد اخلاق فنا کردی؟ آخر به چه

چیز او دل خوش کردی، به جمال و جوانی اش؟! ثروتش؟! تا این جملات را از من شنید، دیدم رنگش تغییر کرد. این زنی که این همه با اخلاق بود با عصبانیت به من گفت: حیف تو نیست می خواهی بین من و شوهرم اختلاف بیندازی. چون زن دیدم من خیلی جا خوردم و ناراحت شدم، خواست مرادلداری دهد و گفت: اصمعی دنیا می گذرد، خواه وسط بیابان باشم، خواه در قصر، خواه در رفاه و آسایش، خواه در رنج و سختی. امروز گذشت. من که در بیابان بودم گذشت و اگر وسط قصر هم می بودم باز می گذشت. یک چیز نمی گذرد و آن آخرت است.

اصمعی من یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم و می خواهم به آن عمل کنم. آن حضرت فرمود: ایمان نصفه الصبر و نصفه الشکر. من در بیابان به بد اخلاقی و تندخویی و زشتی شوهرم صبر می کنم و به شکرانه جمال و جوانی و سلامتی که خدا به من عنایت فرمود، به این مرد خدمت می کنم که ایمانم کامل شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کرده و او را تحمل کند، خداوند به او همان اجری را خواهد داد که به ایوب پیامبر داد و زنی که بر بد اخلاقی شوهرش صبر کند و او را تحمل نماید، خداوند به او همان ثوابی را خواهد داد که به آسیه عطا فرمود.

۲. صبر بر معصیت

صبر بر معصیت یعنی در مقابل معصیت، استقامت کردن. مقابل معصیت استحکام به این است که انسان جذب و اغوا نشده و

تحت تأثیر شهوات قرار نگیرد. شهوات مصادیقی فراوانی دارد: شهوت جنسی، پول، مقام، محبوبیت و شهرت. بچه‌ای که برای رسیدن به آن ظرف شیرینی مورد علاقه اش، حرکت می‌کند، دیگر وسط راهش پارچ آب و لیوان را نمی‌بیند و می‌شکند. او با دیدن شیرینی از اطراف خود غافل می‌شود. انسانی که مجذوب گناه شد، همین‌گونه است. از اطراف آن گناه، غافل می‌شود؛ و این غفلت بسیار خطرناک است؛ از این رو باید چشم‌مان را باز کنیم؛ احتیاط کنیم که دچار این غفلت نشویم. این صبر از معصیت است.

«وَلَيْسَ أَذْفَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛
و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت! و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می‌شود... مگر آن‌ها که (در سایه‌ی ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند.

صبر در برابر معصیت‌ها و هوای نفس آن قدر عظیم است که حتی یوسف نبی علیه السلام نیز خود را از شر آن ایمن ندانسته و به خدا پناهنده می‌شود:

یوسف علیه السلام فرزند یعقوب نبی علیه السلام که در کودکی مورد حسد برادران خود قرار گرفت و با بی‌رحمی او را در چاه انداختند، سپس به بهایی اندک فروختند؛ و در مصر نیز به دلیل رد درخواست

نامشروع همسر عزیز مصر و دیگر زنان مصری، سال‌ها به زندان افتاد، اما در برابر همه‌ی این همه فضای معصیت، صبر پیشه کرد و بر خدا توکل نمود.

صبر بر معصیت، از سرتترین صبرهای این دنیای مدرنیته است. چراکه انواع گناهان به راحتی در دسترس مردم قرار دارد و به راحتی می‌توانند به آن‌ها آلوده شوند. اگر روزی یک پسر جوان برای رساندن یک نامه به دختری سختی زیادی داشت امروزه به راحتی و به صورت تصویری در هر لحظه از شبانه‌روز دورتر از چشم والدین می‌تواند ارتباط داشته باشد. این فن‌آوری و تکنولوژی زمینه ایجاد گناه را فراهم کرده است. از این رو صبر بر آن و آلوده نشدن بر گناه بسیار سخت است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ»؛

روزگاری بر مردم بیاید که هر که خواهد دین خود نگهدارد چنان باشد که آتش به دست گرفته باشد.

۳. صبر بر طاعت

صبر بر طاعت یعنی وقتی که یک واجب را و یا یک عبادت را می‌خواهید انجام بدهید، از طولانی شدن آن ملول و خسته نشوید؛ «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ»^۸؛ همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش!

مثلاً از خواندن نماز شب، دعای ندبه و یا کمیل خسته نشود. انسان از ادامه‌ی روزه‌ی ماه رمضان، توجه به خدا در نمازهای واجب و فرایض، از توجه به قرآن، ملول و خسته نشود. این صبر بر طاعت است. در بیان چگونگی نماز حضرت فاطمه سلام الله علیها در روایات آمده است که: «در این امّت، عبادت کسی بیش از عبادت فاطمه زهرا علیها السلام نبود. او چندان به عبادت می‌ایستاد که پاهایش ورم کرده بود^۹». و نیز در مورد حال حضرت در نماز آمده است: «فاطمه زهرا علیها السلام، در حال نماز، به سبب ترس بسیار از خداوند بزرگ، نفسش به شماره می‌افتاد^{۱۰}». با توجه به این دو مطلب می‌توان به عمق توجه حضرت به نماز پی برد، نمازی که نفس را به شماره اندازد، نمازی سراسر توجه و حضور قلب است که انسان را به اسرار نماز نزدیک می‌سازد تا از دریچه این نزدیکی بتوان از فیوضات نماز بهره برد.

گریز و روضه

شهادت جان‌گداز حضرت زهرا علیها السلام و حوادث تلخ و شرایط سخت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حضرت علی علیه السلام بسیار جان فرسا و دشوار بود هیچ چیزی نمی‌توانست امیرالمؤمنان علی علیه السلام را در برابر آن حفظ کند جز صبر و استقامت او در پرتو صبر و استقامت به زندگی خود ادامه داد و فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَ حَجِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا^{۱۱}؛ سرانجام دیدم صبر و شکیبایی به عقل و خرد نزدیک تر است از این رو صبر کردم با اینکه (بر اثر فشار حوادث تلخ) هم چون کسی بودم که خاشاک

چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است.»
 فاطمه جان! تورفتی و این بچه‌ها جای خالی تو را می‌دیدند،
 به محراب نگاه می‌کردند، اشک می‌ریختند. وقتی عزیزی
 می‌ره، چند عاقل لوازم اونو مخفی می‌کنند، ولی در مورد صدیقه
 طاهره، شاید یک عاقل پیدا شد جانماز خانم را جمع کنه، ولی در
 نیم سوخته چی، قابل اخفا نبود.

ای شیعه غم و درد چرا؟ فاطمه داریم
 در مهلکه و موج بلا فاطمه داریم
 آن روز که پرونده‌ی اعمال بخوانند
 ما چشم به دریای سخا، فاطمه داریم
 از غم هراسی به دل خسته ما نیست
 امید به امّ الشهداء، فاطمه داریم

اسماء نقل می‌کند: لحظات آخر عمر مبارک فاطمه زهرا بود، دختر
 پیغمبر غسل کرد، لباس‌های را تغییر داد. مشغول راز و نیاز با خدا
 شد. اسماء می‌گوید: جلورفتم دیدم فاطمه رو به قبله نشسته،
 دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده می‌فرماید: خدایا به حق
 پیامبرانی که آن‌ها را برگزیدی، به گریه‌های حسن و حسین در
 فراق من، از تو می‌خواهم که گناهکاران شیعیان من و شیعیان
 فرزندان من درگذری.

دیگر روزهای آخر عمر فاطمه است، دیگر چراغ عمر فاطمه

خاموش می‌شود، بیایید دسته جمعی بریم خانه علی، برای عیادت فاطمه، وارد خانه شوی می‌بینی دخترش زینب پرستار مادر است، مثل پروانه دور مادر می‌گردد قربون پرستار خانه علی، با آن دسته‌ای کوچکش برای شفای مادر دعا می‌کند صدا می‌زند مادر:

شبی در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم
 مبادا آنکه بیدارت کنم آهسته بوسیدم
 چو درب خانه ما سوخت پرسیدی کجا بودی؟
 تو می‌خوردی کتک من هم به زیردست و پا بودم

هی می‌گفتم مادرم رانزید، بابام علی رارها کنید همه بگوییم
 یا زهرا ...

در جلالت کی زنی صدیقه کبری شود
 دختر خیرالوری محبوبه یکتا شود
 با چنین شأن و جلالت کی روا باشد فلک
 نیلگون از ضربت سیلی رخ زهرا شود



۱. روش داستانی.
۲. علل الشرایع، ج ۲، ص: ۳۶۶.
۳. المنجد واژه صبر.
۴. بقره/ ۱۵۵ و ۱۵۶.
۵. ترجمه منظوم امید مجد، ص: ۲۴.
۶. هود/ ۱۰ و ۱۱.
۷. الامالی للطوسی، ص: ۴۸۵.
۸. مریم/ ۶۵.
۹. قصص الانبیاء، ص: ۷۲۳.
۱۰. ایمان و کفر، ج ۲، ص: ۸۸.
۱۱. معانی الاخبار، ص: ۳۶۱.



فصل دوم

بایسته‌های همسر داری
فاطمه علیها السلام و فاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

مسئله طلاق و افزایش روند آن نگرانی‌های زیادی را برای آینده فرهنگی کشور به وجود آورده است. اعتیاد، فساد اخلاقی و کاهش سطح دین‌داری از آثاری است که مسئله طلاق به همراه دارد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) افزایش طلاق را به عنوان یک معضل برای سبک زندگی امروز ما بیان نمودند.^۲

آمارهای رسمی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که در دهه اخیر درصد طلاق به شدت بالا رفته، به طوری که در شهرهای بزرگ از هر سه ازدواج، یکی به طلاق منجر می‌شود طبق آخرین آمار، ایران رتبه چهارم طلاق را در دنیا دارد. طبق همین آمار در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴ تعداد ۱۱۰۳۹ ازدواج کمتر از یک سال کنار هم زندگی کردند. بیشتر طلاق‌ها مربوط به زوج‌هایی است که با یکدیگر اختلاف سنی ندارند (زوج‌های هم سن) مثلاً در سال ۹۰ حدود ۱۱٪ طلاق‌ها مربوط به این زوج‌ها می‌باشد بیشتر طلاق‌ها در ۵ سال اخیر مربوط به زوج‌های با سن زیر ۳۰ سال

است (مردان با سن ۲۵ تا ۲۹ و زنان با سن ۲۰ تا ۲۴ سال) در استان تهران و البرز به ازای هر ۳/۲ ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است.^۳

با عنایت به این آمارها به این نتیجه می‌رسیم که برای حفظ استحکام خانواده باید به دنبال راهی بود که سبب کاهش طلاق شود.

به جرأت می‌توان ادعا کرد علت عمده طلاق‌ها عدم تعامل مناسب، بین زوجین است که سبب عدم درک درست از شخصیت آنان شده و به طلاق و جدایی ختم می‌گردد. دردنیایی که اختیارات انسان سبب سلب آزادی دیگران و قاعدتاً مزاحم اختیار دیگران است به نظر می‌رسد آنچه سبب استحکام اجتماع و خانواده می‌گردد توجه به بایسته‌های اخلاقی در تعامل بین انسان‌ها و در این مورد در بین همسران است. چه بایسته‌های اخلاقی باید رعایت شود تا ضامن گرمی کانون خانواده باشد. بایسته‌های اخلاقی در روابط همسران چیست؟ اهل بیت علیهم‌السلام در روابط همسران چگونه تعامل می‌کردند؟

افق‌اندیشه و تحریک احساس

مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی در روابط همسران عبارت‌اند:

۱. احترام به همسر

احترام به همسر نقش بسزایی در صفا و صمیمیت کانون خانواده داشته و از عواملی است که در تربیت فرزندان، تأثیر فراوانی دارد.

مادری که در خانه، عزیز باشد و مورد تکریم شوهرش قرار گیرد، با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس شخصیت، فرزندان را تربیت خواهد نمود.

حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله وقتی «فدک» را به ناحق از او گرفتند، شکوه خود را با حزن شدیدی به نزد همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام برد؛^۴ اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام با لحنی محترمانه همسر مهربانش را دلداری داد و فرمود:

«لَا وَئِيلَ لَكَ بِلِ الْوَيْلِ لِسَانَكَ ثُمَّ نَهْنِي عَنْ وَجْدِكَ يَا ابْنَةَ
الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ النَّبُوَّةِ فَمَا وَنَيْتَ عَنْ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي
فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ وَ كَفِيلِكَ مَأْمُونٌ وَمَا
أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ فَاحْتَسِبِي اللَّهَ»^۵

ویل و وای بر تو مباد؛ بلکه وای بردشمنان تو باد! پس مرا از این گونه خطاب بازدار ای دختر برگزیده مخلوقات و یادگار نبوت. به خدا سوگند! من در انجام وظیفه سستی نکردم و آنچه قدرت و توان داشتم، انجام دادم. اگر تو معاشی و روزی می خواهی؟ بدان که خداوند ضامن و کفیل است و آنچه را برای تو مهیا نموده بهتر است از آنچه از دست تو رفته است! خدا را کافی بدان و بدو پناه بر!

حضرت علی علیه السلام آن چنان با متانت و احترام در برابر شکوه حضرت زهرا علیها السلام برخورد می نماید که حضرت فاطمه علیها السلام آرام می گیرد و می فرماید: «حَسِبِي اللَّهَ؛ خداوند مرا کفایت می کند.» و ایشان

ساکت می شود.

آن بانوی بزرگوار، نام همسر خود را با احترام یاد می کرد. گاهی وی را با کنیه «ابوالحسن» می خواند و گاهی با یاد قرابت نسبی (ابن عم) وی را ندا می داد. در حدیث شریف کساء آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: «و بر تو باد سلام ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان.» این گونه نقل نام و خطاب احترام آمیزیکی از نکات اصلی رابطه زوجین نسبت به یکدیگر است.

همسر بزرگوار امام خمینی ره این فرزند خلف حضرت زهرا علیها السلام در مورد نحوه برخورد حضرت امام رحمته الله با ایشان می گوید: حضرت امام به من خیلی احترام می گذاشتند و خیلی اهمیت می دادند. هیچ حرف بد یا زشتی به من نمی زدند... امام حتی در اوج عصبانیت هرگز بی احترامی و اسائه ادب نمی کردند. (امام در هنگام ناهار یا شام) غذا را شروع نمی کردند؛ به بچه ها هم می گفتند: صبر کنید تا خانم بیایند.^۶

همسر شهید مطهری رحمته الله درباره سرباز شهید حضرت زهرا علیها السلام می گوید: یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان رفته بودم و بعد از چند روزی با یکی از دوستانم به تهران برگشتم. نزدیکی های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم، دیدم همه بچه ها خواب هستند، ولی آقا بیدار است. چای حاضر کرده بودند، میوه و شیرینی چیده بودند و منتظر من بودند. دوستم از دیدن این منظره بسیار تعجب کرد و گفت: همه

روحانیون این قدر خوب هستند! بعد از سلام و علیک، وقتی آقا دیدند، بچه‌ها هنوز خوابند. با تأثر به من گفتند: می‌ترسم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیایید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید.^۷

۲. انجام کارهای منزل

از مسائلی که در زندگی مشترک زن و شوهر مطرح و در خوشبختی و نشاط خانواده تأثیر به‌سزایی دارد، تأمین نیازها و انجام کارهای خانه است. اگر زوجین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند، صفا و صمیمیت در محیط خانواده حاکم خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای درون خانه را بر عهده حضرت فاطمه علیها السلام گذاشت و کارهای بیرون خانه را به حضرت علی علیه السلام سپرد. فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «جز خدا کسی نمی‌داند که من چه اندازه خوشحال شدم از اینکه کارهای درون خانه به من واگذار شد و از کارهای بیرون خانه و معاشرت و تماس با مردان معاف شدم.^۸» در همین زمینه در سخنی از امام باقر علیه السلام آمده است: «فاطمه علیها السلام در خانه علی علیه السلام کارخانه؛ خمیر کردن، نان پختن و نظافت را به عهده گرفت. علی علیه السلام نیز کارهای بیرون خانه را، مانند آوردن هیزم و تهیه مواد خوراکی به عهده داشت.^۹»

از برخی روایات استفاده می‌شود که حضرت علی علیه السلام بعضی اوقات در کارهایی مانند تهیه آرد و آسیاب کردن نیز به کمک همسرش حضرت زهرا علیها السلام می‌شتافت.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه علی علیه السلام وارد شد، ناگاه مشاهده

کرد دختر و دامادش با محبت بی نظیر در کنار هم نشسته و با همکاری به آرد کردن «جو» مشغول اند.^۱

پیامبر ﷺ خطاب به آنان فرمود: «أَيُّكُمْ أَعْيَى»؛ کدام یک از شما خسته تر هستید تا من به جای او نشسته، کارش را انجام دهم؟ علی عليه السلام فرمود: ای رسول خدا! دخترت فاطمه، خسته تر است. آن حضرت کنار دامادش نشست و با هم به دستاس کردن مشغول شدند.

در فضیلت خدمت زن به شوهرش همین کلام امام صادق عليه السلام کفایت می‌کند:

«مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارَهَا وَقِيَامٍ لَيْلَهَا وَيَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَغَفْرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً»؛

هر زنی که به شوهرش مقداری آب دهد، برای او بهتر از عبادت يك سال است که روزهایش روزه باشد و شب‌هایش عبادت کند و خداوند به جای هر مقدار آبی که به شوهرش بنوشاند، شهری در بهشت برایش می‌سازد و شصت گناهش را می‌آمرزد.

۳. آراستن خویش برای همسر نه برای دیگران

اسلام، دین فطرت است و به احساسات و عواطف افراد جامعه توجه دارد. در سرشت هر مرد و زنی، زیبایی خواهی نهفته است لذا در اسلام سفارش شده که زن و شوهر خود را برای یکدیگر بیاریند و ظاهر خود را جذاب و زیبا نمایند. پیامبر ﷺ نیز برای

شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام دستور داد عطرهایی خوشبو تهیه کنند و زهرا علیها السلام نیز در داخل خانه دائماً معطر بودند. البته این زینت برای مردان هم است

حسن بن جهم از دوستان امام کاظم علیه السلام گوید: آن حضرت را دیدم که موهای خود را خضاب کرده است، گفتم: فدایت شوم، شما هم خضاب می‌کنید؟!

حضرت فرمود: آری، اصلاح و مرتب بودن وضع، بر عفت زنان می‌افزاید. زنانی بودند که پاکدامنی رارها کردند به این دلیل که شوهرانشان اصلاح و مرتب بودن خود رارها کردند.

سپس فرمود: دوست داری همسرت را در حالی همانند حال خودت که خود را آراسته ننموده‌ای، ببینی؟ گفتم: نه! فرمود: او نیز چنین است.

آنگاه فرمود: نظافت و استعمال بوی خوش و اصلاح مو، از اخلاق پیامبران است.^{۱۲}

یکی از دوستان امام باقر علیه السلام به نام حکم بن عتیبه می‌گوید: در خانه‌ای زیبا و آراسته خدمت آن حضرت رسیدم، لباس زیبا و رنگینی پوشیده بود که آثار رنگ لباس بردوش حضرت دیده می‌شد. خیلی شگفت زده شدم. گاهی، به خانه نگاه می‌کردم، گاهی به وضع لباس آن حضرت!

حضرت علیه السلام فرمود: این حالت، چطور است؟ عرض کردم: چه بگویم از این لباسی که به تن کرده‌اید؟ این لباس، مربوط به افراد نوجوان است.

حضرت فرمود: ای حکم! چه کسی زینت‌ها و چیزهای پاکیزه‌ای

را که خداوند برای بندگانش آفریده است، حرام کرده؟ این‌ها از چیزهایی است که خداوند برای بندگانش آفریده است؛ اما این خانه که مشاهده می‌کنی مربوط به همسر من است و من تازه ازدواج کرده‌ام. لباسی که مشاهده می‌کنی و همچنین حضور من در این خانه، به خاطر همین موضوع است^{۱۳}.

همچنین زنی درباره حقوق مرد بر زن از پیامبر خدا ﷺ پرسید ایشان می‌فرمایند:

«عَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا»^{۱۴}؛

بر زن است که برای شوهرش خوشبوترین عطرهايش را بزند و قشنگ‌ترین لباس‌هايش را بپوشد و از زیباترین زینت‌هايش استفاده کند.»

۴. گذشت از لغزش‌های همسر

برای افرادی که بنا است مدت‌ها باهم زندگی کنند و در امور زیادی منافع واحدی دارند، سرزنش لغزش و اشتباه، امری عادی است؛ بنابراین لازم است با بردباری از اشتباهات یکدیگر چشم‌پوشی نمایند. زن و شوهر در برابر کلمات تند که برخی وقت‌ها به خاطر شرایط خاص، از طرف مقابل می‌شنوند، باید سعه صدر داشته باشند. آنان می‌توانند با خونسردی و گفتن چند کلمه محبت‌آمیز، طرف مقابل را از حالت ناراحتی خارج نمایند. سیره معصومان چنین بوده است که اشتباه و خطای همسران را نادیده می‌گرفتند.

اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق زن بر مرد چیست که با انجام آن ها انسان، «نیکوکار» محسوب شود؟

امام علیه السلام فرمود: خوراک و پوشاک او را فراهم نماید و اگر خطایی از او سرزد، از او بگذرد.

سپس فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام همسری داشت که به او آزار می رساند؛ ولی پدرم او را مورد عفو و بخشش قرار می داد.^{۱۵}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

«فَدَارَهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّخْبَةَ لَهَا لِيُضْفَوْ عَيْشُكَ»^{۱۶}؛

همیشه با همسرت مدارا کن و با او به نیکی هم نشینی کن تا زندگی ات باصفا شود.»

۵. اطاعت از همسر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«إِنَّ لِلرَّجُلِ حَقًّا عَلَى امْرَأَتِهِ إِذَا دَعَاها تَرْضِيهِ وَإِذَا أَمَرَهَا لَا تَعْصِيهِ وَلَا تُجَاوِبُهُ بِالْخِلَافِ وَلَا تُخَالِفُهُ»^{۱۷}؛

مرد حقی برزنش دارد [و آن حق این است که] چنانچه او را صدا زند پاسخ دهد و هنگامی که او را دستوری دهد سرپیچی نکند و پاسخ مخالف ندهد و با او مخالفت نوزد.»

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ»^{۱۸}؛

خوشا به سعادت و خوشا به سعادت آن زنی باد که شوهرش را بزرگ دارد و به او آزار نرساند و همیشه از شوهرش فرمانبری

کند.»

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«خَيْرُالنِّسَاءِ الَّتِي تَسْرُهُ إِذَا نَظَرُوا تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرُوا لَا تُخَالِفُهُ فِي

نَفْسِهَا وَلَا مَالِهَا بِمَا يُكْرَهُ»^{۱۹}؛

بهترین زنان آن است که وقتی مرد به او نگرَد مسرور شود
و وقتی به او فرمان دهد اطاعت کند و باتن و مال خود بر
خلاف رضای شوهر کاری نکند.»

زهرای اطهر در جواب درخواست علی عَلَيْهِ السَّلَام برای ورود آن دو نفر به
خانه و پس از ماجرای به آتش کشیدن در منزل و مصدوم شدن
ایشان می فرماید:

«الْبَيْتُ بَيْنَتِكَ وَالْحَرَّةُ زَوْجَتِكَ فَأَفْعَلُ مَا تَشَاءُ»^{۲۰}؛

خانه، خانه توست و من همسرت هستم، هر آنچه می خواهی

انجام بده.»

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام می فرماید: «قسم به خدا! من
فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را هرگز خشمگین و مجبور به کاری نکردم، او هم
هیچ گاه مرا خشمگین و از دستورم سرپیچی نکرد»^{۲۱}.

۶. ابراز محبت

صفا و شادابی کانون خانواده، بستگی به حضور بانشاط يك
«زن» دارد، اما نشاط و سرزندگی يك زن به محبت «مرد» وابسته
است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا»^{۲۲}؛

هرکس بیشتر دوستدار ما باشد، به زن‌ها (همسرش) نیز بیشتر

دوستی می‌کند.»

پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^{۲۳}؛

این گفتار مرد به همسرش که «من تو را دوست دارم»، هرگز از

قلب زن بیرون نمی‌رود.»

خانم فریده مصطفوی، دختر امام تأکید می‌کند: «هیچ وقت ما ندیدیم ایشان [امام] به خانم بگویند «فلان کار را انجام بده» و یا حتی «یک چای برای من بریز»... خیلی به ایشان [مادرم] اظهار محبت و علاقه می‌کردند و مقید بودند این اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان هم علنی کنند^{۲۴}.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ النِّسَاءَ شَتَّى فَمِنْهُنَّ الْغَنِيْمَةُ وَ الْغَرَامَةُ وَ هِيَ

الْمُتَحَبِّبَةُ لِزَوْجِهَا وَ الْعَاشِقَةُ لَهُ»^{۲۵}؛

بدان که زنان گوناگونند، برخی از آنان دستاوردی گران بها

و تاوان [رنج‌های آدمی] هستند و این زن کسی است که به

شوهرش محبت می‌کند و عاشق اوست.»

گریز و روضه

حضرت زهرا علیها السلام شیفته و عاشق همسر مهربانش بود و همیشه با محبت و احترام ایشان را صدا می‌زد و این محبت به قدری بود که جان‌ش را در این راه فدا کرد. حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت وصیت فرمود: «علی جان! وقتی من وفات کردم تو غسل و کفن

مرا به عهده گیر و بر من نماز بگزار و مرادرون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، مساوی کن و بر بالینم رو به روی من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه‌هایی میت به انس گرفتن بازندگان محتاج است. من تورا به خدامی سپارم و درباره فرزندانم به نیکوکاری سفارش دارم^{۲۶}.»

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه

قلب من و محبت و مهر و ولای فاطمه

طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه

جرم من و شفاعت روز جزای فاطمه

به بذل دست فاطمه! به خاک پای فاطمه

منم گدای فاطمه، منم گدای فاطمه^{۲۷}

اما حضرت زهرا علیها السلام ماجرای مظلومیت خود را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «قنغد را با دو نفر دیگر به خانه ما فرستادند تا پسر عمویم علی علیه السلام را برای بیعت زیان بار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون برند. علی که مشغول انجام وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تألیف قرآن بود، با آنان بیرون نرفت. آنان نیز برای عقده‌گشایی، هیزم زیادی در مقابل در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند. من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

یکی از آن دو، تازیانه را از دست قنغد گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنانکه تازیانه همچون بازو بند به دور بازویم حلقه زد. سپس

وی لگدی به در کوبید و آن را به طرف من فشار داد و من که
 آبستن بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می کشید
 و صورتم را می گذاخت. یکی از آن دو نفر چنان به صورتم سیلی
 زد که گوشواره‌ام بر زمین افتاد و درد زایمان به سراغم آمد. پس
 محسنم کشته شد. این است امتی که می خواهد بر من نماز
 بخواند؟! در حالی که خدا و رسول از آنان بیزار می جسته‌اند. من
 نیز از آنان برائت می جویم^{۲۸}.»

به وقت مرگ، پر کردم ز خون، چشم تر خود را
 که تنها می گذارم بین دشمن، همسر خود را
 خدایا! اولین مظلوم عالم را تو یاری کن
 که امشب می دهد از دست، تنها یاور خود را



۱. استفاده از روش ابهام موضوع.
۲. ۱۳۹۱/۷/۲۳؛ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی.
۳. سایت مرکز آمار ایران؛ <http://amar.org.ir>.
۴. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۰۷.
۵. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۰۷.
۶. پایه پای آفتاب، ج ۱، صص: ۹۲ و ۹۷.
۷. سرگذشت های ویژه، ج ۲، صص: ۱۰۸ تا ۱۱۱.
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۲۳.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص: ۵۵۱.
۱۰. بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۵۰.
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۷۲.
۱۲. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۸۳.
۱۳. الکافی، ج ۶، ص: ۴۴۶، ح ۱.
۱۴. الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۸.
۱۵. الکافی، ج ۶، ص: ۵۱۰.
۱۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۵۵۶.
۱۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص: ۲۴۳.
۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص: ۲۸۰.
۱۹. نهج الفصاحة، ص: ۴۶۹.
۲۰. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص: ۸۶۹.
۲۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص: ۳۶۳.
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۲۴.
۲۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۶۹.
۲۴. پایه پای آفتاب، ج ۱، صص: ۹۲ و ۹۷.
۲۵. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۲۳۴.
۲۶. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، نشر دار الحکمه، قم، ۱۴۱۲ ق، ص: ۱۷۶.
۲۷. غلامرضا سازگار (میثم).
۲۸. بحار الانوار، ج ۳۰، صص: ۳۴۸ - ۳۵۰.



فصل سوم

شیوه‌های فرزندپروری
فاطمه علیها السلام و فاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

وقتی سخن از سبک و سیره معصومین علیهم السلام به میان می آید خواه یا ناخواه یک بعد بحث در تاریخ سیر کرده و بعد دیگر در زندگی هر کدام از ما پی گرفته خواهد شد. نتیجه مباحث ارائه شده باید در مسیر عادی زندگی ما جریان و سریان یابد و الا زندگی ما همان زندگی عالم بی عمل خواهد بود که شهادش به مذاق هیچ کسی خوش نخواهد آمد.

سخن ما پیرامون همین موضوع است، موضوعی که توجه به آن از ملزومات زندگی مؤمنان بلکه تمامی انسان هاست و در پرتو آن است که انسان به سعادت مطلوب نائل می آید. با بررسی سبک و سیره اهل بیت می توان دید که این امر با دقت خاص و ویژه ای مورد بررسی قرار گرفته و آثار و نتایج مثبت پیامدهای منفی بی توجهی به آن را با ظرافت بیان داشته است.

سخن از موضوعی است که امام علی علیه السلام در سخنی کوتاه و در عین حال عمیق و ظریف، آن را میراثی بی مانند تلقی نموده اند^۲؛

و در کلامی دل‌نشین، این گنج را «گران‌ب‌هات‌رین چیزی که پدران برای فرزندانشان به ارث می‌گذارند»^۳ معرفی نموده‌اند. همچنین حضرت در حدیثی دیگر ثمره این مبحث کلیدی را پرورش فرزند صالح و پیامد بی‌توجهی به این امر خطیر را «رشد یافتن فرزند ناصالح» برشمرده و برای هر یک از این دو، نتایج مثبت و منفی بیان نموده‌اند. از دیدگاه آن حضرت فرزند صالح مایه انس و آرامش والدین است لذا می‌فرماید: «انس و آرامش در سه چیز است که یکی از آن‌ها فرزند صالح است»^۴. پس سخن ما نتیجه‌اش اگر در زندگی انسان‌ها پیاده گردد آرامش در زندگی خواهد بود همان‌که گمشده زندگی بشر امروز است.

دری‌که امروز ما بر آن می‌گوییم هم‌خودش از اهمیت برخوردار است و هم نتایج آن برای شرافت آبروی ما انسان‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از نتایج عدم وجود این گوهر گران‌ب‌ه‌ا پرورش فرزند ناصالح است که به تصریح امیر مؤمنان علی علیه‌السلام مایه نابودی شرف و بلندی مرتبه پدران خود و عیبناک‌کننده پیشینیان خود است^۵ و در کلامی دیگر از فرزند ناصالح به آلوده‌کننده پیشینیان خود و فاسد‌کننده اولاد و بازماندگان یاد می‌کنند^۶. فرزند ناصالح نه تنها خویشتن خود را گم نموده و گوهر بندگی و انسانیت خویش را از دست می‌دهد که گاهی ممکن است پدر صالح و شایسته را به انسانی ناصالح مبدل گرداند؛ علی‌ال‌درباره زبیر فرمود: «پیوسته زبیر مردی از ما اهل بیت علیهم‌ال‌س‌لام بود تا اینکه فرزند شوم و ناخلف او عبدالله بزرگ شد و او را از ما جدا کرد»^۷.

سخن از گنجی گران بها، کلیدی طلایی وارثی قابل توجه است صحبت از تربیت و ادب است که بودش لازم و نبودش مخل زندگی فردی و اجتماعی انسان هاست.

با توجه به مباحث گران سنگ امیر مؤمنان، اهمیت و ضرورت دارد با شیوه های تربیت آشنا شویم؛ اما چگونه و با چه شیوه ای فرزندانمان را تربیت کنیم که در آینده مایه چشم روشنی ما باشد؟ سبک و سیره فرزند پروری اهل بیت علیهم السلام چگونه است؟ در این مجال به مهم ترین شیوه های تربیت فرزند در سبک و سیره اهل بیت به ویژه مادر همه اهل بیت حضرت زهرا علیها السلام می پردازیم:

اقناع اندیشه و تحریک احساس

مهم ترین شیوه های تربیت فرزند:

۱. شیوه اظهار محبت

محبت داروی شفابخش دردها و بهترین راه حل مشکلات و ناسازگاری های تربیتی است. محبت بجا، در هر مکان و زمان و در هر مقطع و سن، وسیله ای کارآمد و مؤثر است. انسان ها، در هر سن و موقعیت، به عاطفه و محبت نیازمندند؛ اما کودکان، نوجوانان و جوانان بیش از دیگران تشنه محبت اند. چه بسیارند والدینی که در برابر فرزندان خود محبت فراوان دارند اما آن را ابراز نمی کنند در حالی که محبت وقتی سازنده و تأثیرگذار خواهد بود که فرد مورد محبت از آن آگاهی یابد.

محبت رفتار نابجا و ناقص فرزندان را اصلاح می کند و ناسازگاری و پرخاشگری نابجایشان را داروی محبت از میان می برد. آری، با محبت می توان بسیاری از گره ها را گشود.

از محبت دُردها صافی شود

وز محبت دَردها شافی شود

از محبت خارها گل می شود

وز محبت سرکه‌ها مل می شود^۸

پیامبر اسلام نسبت به حضرت زهرا عَلِیْهَا السَّلَام می فرماید: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» کلمه «بضعه» در زبان عربی به لخته خون واقع در جگر انسان می گویند، در واقع معنی این عبارت این است که فاطمه جگر من است و کلمه «مِئِي» در زبان عرب یک نوع کلمه عاشقانه تلقی می شود، این در حالی است که مترجمان آن را این گونه معنا کرده اند که فاطمه پاره تن من است، در حالی که این معنا بسیار کلی است. این کلمات و عبارات سرشار از محبت و عشقی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام خود به کار می بردند.

نقل شده که حضرت زهرا عَلِیْهَا السَّلَام فرزندان خود را به بازی و مسابقه تشویق می کرد و گاهی با آنان به بازی مشغول می شد و با حرکت‌ها و گفتارهای شیرین مادرانه و بالا و پایین انداختن فرزندان خود، آنان را از احساسات پاک مادری سیراب می نمود^۹.

عبیدالله بن عتبه چنین می گوید:

«كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَضْعَرُ
فَدَعَاهُ الْحُسَيْنُ وَصَمَّهُ إِلَيْهِ صَمًّا وَقَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ
بَابِي أَنْتَ مَا أَطْيِبَ رِيحَكَ وَأَحْسَنَ خَلْقَكَ!»

نزد حسین بن علی عَلِیْهِ السَّلَام بودم که علی بن حسین عَلِیْهِ السَّلَام وارد

شد. ایشان فرزندش را صدا زد، در آغوش گرفت و به سینه چسبانید، میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد، چقدر خوشبو و زیبایی!»

راه‌های تقویت عواطف در خانواده

الف) گفت‌وگوهای محبت‌آمیز

یکی از راه‌های استحکام بنیان خانواده توجه به ارتباط کلامی است. اگر در خانواده‌ای مرد یا زن با عبارات زیبا و دلپذیر همسرش را صدا کند، علاوه بر اینکه به فرزندان چگونه سخن گفتن را می‌آموزد، در قلب او جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت. امیر مؤمنان ع می‌فرماید:

«أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»؛

زیبا سخن بگویید تا سخن زیبا بشنوید..»

رسول گرامی اسلام با توجه به این نکته فرمود:

«قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ «أَنْتِ أَحَبُّكَ» لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»؛

مردی که به زنش بگوید: من ترا دوست دارم، (اثراين سخن)

هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.»

ب) صدا کردن با بهترین نام

بهترین شاهد این بخش از کلام نحوه صدا زدن اهل بیت ع در حدیث شریف کساء است حضرت زهرا ع از کلمات «یا ولدی و یا قره عینی و ثمره فوادی» استفاده نموده‌اند.

ج) سلام کردن به همدیگر

سلام بالحنی عاطفی، کینه‌ها را از بین برده، روحیه‌ها را تقویت کرده و دل‌ها را به هم نزدیک می‌نماید.

د) تقویت محبت علی علیه السلام

در مورد نقش سازنده و الفت آفرین عشق اهل بیت علیهم السلام در میان انسان‌ها، در زیارت جامعه کبیره چنین می‌خوانیم:

«بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ؛

خداوند به سبب دوستی شما نشانه‌های دینمان را به ما آموخت و آنچه از دنیایمان تباه شده بود اصلاح کرد و به سبب موالات و دوستی شما تفرقه‌ها به همدلی گرایید.»

۲. شیوه تکریم شخصیت و احترام

کودک و نوجوان هر چند به رشد اجتماعی و عقلانی کافی نرسیده است؛ اما برای خود احترام قایل است. بدین جهت رفتار احترام‌آمیز والدین و مربیان نقش مؤثری در تربیت و رشد او دارد. از سوی دیگر، تحقیر و سرزنش زیاد فرزند، آتش لجاجت و دشمنی را در او شعله‌ور می‌سازد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ»^۳؛

زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را در فرد روشن می‌کند.»
در حدیثی دیگر می‌فرماید: «عقاب و تندی زیاد نداشته باشید؛

زیرا این امر کینه را در پی دارد و فرد را به سوی دشمنی فرا می خواند^{۱۴}.

«روزی امیرمومنان علی علیه السلام در حالی که امام حسن علیه السلام و سلمان همراهش بودند وارد مسجد الحرام شد و نشستند. در این هنگام، مردی با چهره و لباس زیبا وارد شد و به حضرت سلام کرد، مقابل وی نشست و گفت: ای امیرمومنان! از تو درباره سه مسئله می پرسم؟

حضرت فرمود: بپرس.

عرض کرد: وقتی انسان می خوابد، روحش کجا می رود؟ چگونه انسان به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و چگونه فرزند انسان به عمه ها و خاله هایش شباهت پیدا می کند؟
حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد! جوابش را بده؛ و ایشان پاسخ پرسش ها را به تفصیل بیان کرد^{۱۵}.

۳. شیوه به کارگیری تنبیه

همچنان که تشویق در سیره امام علی علیه السلام روشی کارآمد است، حضرت از روش تنبیه نیز در مواردی استفاده می فرمود. البته فرزندان تربیت یافته علی علیه السلام به ویژه دو فرزند معصومش حسن و حسین علیه السلام به تنبیه نیاز نداشتند.

اما در مواردی که مسئله ای بسیار مورد اهتمام علی علیه السلام بوده و فرزندان آن حضرت ترک اولی انجام می دادند، آن حضرت موضعی سخت گیرانه و انعطاف ناپذیر داشته اند.

علی بن ابی رافع می گوید: من خزانه دار و کاتب بیت المال در

حکومت علی علیه السلام بودم، در بیت‌المال علی گردنبندی بود که در جنگ بصره به دست آمد، دختر علی علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و گفت: شنیدم که در بیت‌المال امیرالمؤمنین گردنبند مروارید وجود دارد و آن در اختیار شماست و من دوست دارم که آن را به عنوان عاریه به من بدهی تا در ایام عید قربان خود را با آن زینت دهم. من به او پیغام دادم که آیا آن را به شکل عاریه مضمونه مردوده به تو دهم؟ عرض کرد بلی. به مدت سه روز آن را به او دادم.

علی علیه السلام گردنبند را بر گردن دخترش دید و آن را شناخت، از او پرسید: این گردنبند چگونه به تو رسید؟ گفت: آن را از علی بن ابی‌رافع خزانه دار بیت‌المال امیرالمؤمنین عاریه گرفتم تا در ایام عید از آن استفاده نمایم و بعد آن را به بیت‌المال برمی‌گردانم.

علی علیه السلام به دنبال من فرستاد و من نزد او آمدم و ایشان خطاب به من فرمود: «ای ابن ابی‌رافع! آیا به مسلمین خیانت می‌کنی؟ من به او گفتم: به خدا پناه می‌برم از اینکه به مسلمین خیانت کنم.

فرمود: چگونه بدون اذن من و رضایت مسلمین به دختر امیرالمؤمنین عاریه داده‌ای؟

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! او دختر توست و از من خواست که عاریه‌ای به او بدهم و من هم به صورت عاریه مضمونه مردوده به او دادم، من آن را از اموال خودم ضمانت کردم و بر من واجب است که سالم آن را به بیت‌المال برگردانم.

حضرت فرمود: همین امروز آن را برگردان و بر حذر باش از اینکه دوباره چنین کنی که در آن صورت تو را عقوبت خواهیم کرد.

سپس فرمود: اگر دخترم گردنبندها را به صورت عاریه مضمونه مرده نمی‌گرفت، نخستین فرد هاشمی بوده که دستش را به خاطر دزدی قطع می‌نمودم^{۱۶}.»

۴. شیوه به‌کارگیری تشویق

تشویق در تربیت بسیار مؤثر است. تشویق بجا و مناسب در فرزندان ایجاد انگیزه می‌کند و آنان را برای انجام کارهای بزرگتر آماده می‌سازد.

چه بسا فرزندان از ارزش و اعتبار صفات مثبت خود آگاهی نداشته، در نتیجه به شخصیت حقیقی و توانمندی‌های مثبت خویش پی نبرده، خود را در مقایسه با دیگران ناچیز به شمار آورند. از این رو والدین و مربیان باید ویژگی‌های مثبت فرزندان را کشف و برجسته سازند؛ مورد ستایش و تشویق قرار دهند.

در کتاب منتخب آثار امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده است: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی علیه السلام نزد او بود. در این هنگام، حسین علیه السلام که شش سال بیشتر نداشت، وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و لب‌ها و میان چشمانش را بوسید. علی علیه السلام پرسید: آیا فرزندم حسین علیه السلام را دوست داری؟

فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او عضوی از اعضای من است.

سپس پرسید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام یک از ما نزد تو عزیزتر است؟
من یا حسین؟

در این هنگام حسین علیه السلام فرمود: ای پدر هر که از حدیث شرف

عالی‌تر است نزد نبی ﷺ محبوب‌تر است و منزلت بیشتری دارد
علی علیه‌السلام فرمود:

حسین! آیا بر من فخر می‌فروشی؟

عرض کرد: پدر، با اجازه شما آری.

آنگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حدود هفتاد منقبت از مناقب خود را
برشمرد و لب فرو بست.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام حسین علیه‌السلام فرمود: شنیدی اباعبدالله؟
آنچه علی ذکر کرد، یک‌دهم از یک‌دهم فضایل و از هزار فضیلت
او است و او از همه این‌ها بالاتر است.

امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: حمد و ستایش خداوندی را سزا است
که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش و تمام مخلوقاتش برتری
بخشید. ای امیر مؤمنان! در آنچه بیان کردی صادق و امینی.
آنگاه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام حسین علیه‌السلام فرمود: اکنون تو فضیلت
را بیان کن.

حسین علیه‌السلام فرمود: من حسین فرزند علی بن ابیطالب هستم.
مادرم فاطمه زهرا سیده زنان جهان و جدم محمد مصطفی
سرور تمام بنی‌آدم است. ای علی، مادرم نزد خدا و تمام مردم با
فضیلت‌تر از مادر تو است و جد من نزد خدا و مردم از جد تو افضل
است. جبرائیل و اسرافیل در گهواره با من هم سخن شدند. ای
علی! شما نزد خداوند از من برتری؛ اما از نظر پدران و مادران و
اجداد، من از شما مفتخرترم.

آنگاه امام حسین علیه‌السلام دست به گردن پدر افکند و او را بوسید و
پدر فرزندش را می‌بوسید و می‌فرمود: خداوند بر شرف، عظمت،

افتخار، دانش و شکیبایی ات بیفزاید و ستمگران به تو را لعنت کند.^{۱۷}

این حدیث نشان می دهد حضرت علی علیه السلام شیرین کاری کودکش را با بوسیدن و در آغوش گرفتن وی پاسخ داد و تشویق کرد.

گریز و روضه

زکریا بن آدم می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را نزد ما آوردند. او که حدود چهار ساله بود، دست هارا بر زمین نهاد و سرش را به طرف آسمان بلند کرد و به فکر فرورفت. امام رضا علیه السلام به او فرمود: جانم به فدایت باد، در چه موضوعی چنین اندیشه می کنی؟ فرمود: در آنچه نسبت به مادرم فاطمه علیه السلام انجام داده اند. به خدا قسم، آن هارا از قبر بیرون می آورم، می سوزانم و خاکسترشان را به دریای می ریزم. امام رضا علیه السلام او را به خود نزدیک ساخت، بین دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت باد، تو برای امامت شایستگی داری.^{۱۸}»

چون فاطمه مظهر صفات یکتاست

انوار خدا ز روی زهرا پیداست

همتای علی و در جهان بی همتا

زهراست محمد و محمد زهراست

به روز حشر درد دل های محزون

شود هول قیامت هر دم افزون

رسد چون نوبت عفو و شفاعت

ندا آید که "أین الفاطمیون" ۱۹

رسول خدا ﷺ به دختر دل‌بندش بسیار علاقه داشت و آن چنان مورد محبت قرار می‌داد که موجب شگفتی دیگران می‌شد؛ چرا که فاطمه علیها السلام خلاصه وجود پیامبر ﷺ، نسیم آرام‌بخش پدر، ریحانه بهشتی، یادگار خدیجه، بود. وقتی به پیامبر ﷺ گفته شد: شما فاطمه را در آغوش می‌گیری، بسیار می‌بوسی و این همه عطوفت و مهربانی برایش ابراز می‌داری؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من بوی بهشت را از وجود او استشمام می‌کنم.»

رسول خدا ﷺ همواره به حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَغْضَبَ لِعْصَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»^{۲۰}؛

فاطمه جان! به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر خشم تو خشم می‌گیرد و به خاطر خشنودی تو خشنود می‌شود.»

اما با این شخصیت چه کردند که حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد؟ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: وقتی حضرت فاطمه علیها السلام قبض روح شد، امیرالمؤمنین مخفیانه دفنش کرد و موضع قبرش را محو نمود، سپس برخاست و صورتش را به طرف قبر رسول خدا برگرداند و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ
وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبِقَعَتِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ
اللِّحَاقِ بِكَ»^{۲۱}؛

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه برتو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به تو ملحق شود.»

یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده است، قدرت من از دوری بزرگترین زنان؛ یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید؛ ... و می گویم:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

«قَدْ اسْتُرَجِعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأُخِذَتِ الرَّهِيْنَةُ وَأُخْلِصَتِ الرَّهْرَاءُ
فَمَا أَفْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَالْغُبْرَاءُ؛

آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا را بردی یا رسول الله! چقدر این آسمان سبزو زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است!

غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من بابی خوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند و هم غمی است تحریک کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خدا می گویم.

«وَسْتَنْبِئُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفَهَا السُّؤَالَ
وَاسْتَحْبِرَهَا الْحَالَ؛

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را

پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جويا

شو و شرح حال را از وی بخواه!

فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدِ إِلَىٰ بَيْتِهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ؛

چه غم و غصه‌هایی که در دل او جایگزین شدند و

نمی‌توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آن‌ها را برای تو

خواهد گفت.»

آنکه قدش، فلک از غصه دو تا کرد، منم

آنکه با قامت خم، ناله به پا کرد، منم

آنکه بین درو دیوار، زبی یاری خویش

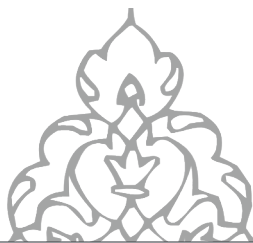
فضه را از پی امداد صدا کرد، منم

آنکه از سوز دل خویش، به ایام شباب

طلب مرگ ز درگاه خدا کرد، منم!



۱. ایجاد انگیزه به روش تعریف از موضوع و مطلب.
۲. شرح غررالحکم و درر الکلم آمدی، ج ۶، ص: ۳۵۳.
۳. شرح غررالحکم و درر الکلم آمدی، ج ۶، ص: ۳۵۳؛ خیرماورث الآباء الأبناء الادب.
۴. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص: ۴۰۵.
۵. وَ لَدَّ السَّوْءِ يَهْدِي السَّرْفَ وَ يَشِينُ السَّلْفَ؛ غررالحکم و درر الکلم، ص: ۷۲۵.
۶. وَ لَدَّ السَّوْءِ يَعْزُّ السَّلْفَ وَ يُفْسِدُ الْخَلْفَ؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص: ۲۱۵.
۷. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص: ۳۹۶؛ مازال الزبير رجلاً منّا اهل البيت حتى نشاء ابنه المشؤوم عبد الله.
۸. مولوی.
۹. نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، ص: ۱۷۸ اصفهان، مرکز فرهنگي رزمندگان اصفهان.
۱۰. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۲۳۴.
۱۱. غررالحکم، ص: ۴۳۶.
۱۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳، الکافی، ج ۵، ص: ۵۶۹.
۱۳. غررالحکم و درر الکلم، ص: ۹۴.
۱۴. میزان الحکمة، ج ۸، ص: ۵۴۶.
۱۵. احتجاج طبرسی، ج ۱؛ صص: ۳۹۶، ۳۹۸.
۱۶. موسوعة الامام علی بن ابی طالب ع، ج ۴، ص: ۲۱۴.
۱۷. حلیة الأبرار: ج ۲، ص: ۱۲۳.
۱۸. دلائل الامامه؛ ص: ۴۰۰ ح ۱۸.
۱۹. حاج حبیب الله چایچیان.
۲۰. الأمالی للصدوق، النص، ص: ۳۸۴.
۲۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۵۹.



فصل چهارم

محوریت قرآن
در زندگی فاطمه علیها السلام
وفاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

با تحلیل گفتار و کلام‌های افراد به اطلاعات زیادی درباره آنها می‌توان دست یافت. استفاده از عبارات‌های دقیق و تعابیر زیبا و جمله‌بندی‌های ادبی و استنادات کلامی مناسب و بهره‌گیری به‌جا از منابع معتبر از شاخصه‌های ارزشی، سخن و گفتار افراد می‌باشد. برای شناخت حضرت زهرا علیها السلام نیز می‌توان از این ملاک و معیار مدد گرفت و با تحلیل و بررسی برخی از سخنان ایشان، اطلاعاتی از آن حضرت به دست آورد.

خطبه فدکیه از جمله خطبه‌های مشهوری است که علمای شیعه و اهل سنت با سندهای معتبر از صدیقه کبری علیها السلام روایت کرده‌اند. در این خطبه کوتاه و فشرده، دنیایی از معارف ناب نهفته است و عمده مطالبی که در نهج البلاغه آمده است، در آن یافت می‌شود. به عبارتی دیگر، خطبه فدکیه، نهج البلاغه‌ای کوچک است.

حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه تقریباً به بیست آیه از قرآن استناد

نموده است. آن حضرت با استشهاد به آیات قرآن و به کار بردن تعابیر و حیانی، مقصود خود را به حاضران رساند و توانست داعیه داران وقت را رسوا نماید.

همچنین آن حضرت در خطابه‌ای که در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد فرمودند، ده آیه از قرآن را تلاوت فرمودند. علاوه بر آن صدیقه طاهره علیها السلام گاه در دفاع از ولایت علی علیه السلام و زمانی ضمن مواعظ و یادربیان حالات خویش به آیات الهی استناد جسته‌اند. بنابراین یکی از شاخصه‌های حضرت زهرا علیها السلام حضور قرآن در زندگی ایشان و انس آن بزرگوار با قرآن کریم و تسلط ایشان بر آیات و معارف بلند آن می‌باشد؛ اما ما چه مقدار با این کتاب آسمانی انس داریم؟ حضور قرآن در زندگی ما چگونه است؟ آیا قرآن کریم در برنامه‌ها و فعالیت‌های ما، محور می‌باشد و یا اینکه همچون برخی از روشنفکر مآبان، کلام و سخنان بعضی از دانشمندان غربی را شاخص فعالیت‌های خود قرار داده‌ایم؟

اقناع اندشه و تحریک احساس مهجوریت قرآن در زندگی ما:

امروزه اگر در رفتارهای فردی و اجتماعی امت اسلامی دقت کنیم، با کمال تأسف می‌بینیم، بینش امت اسلامی از بینش الهی و معنوی فاصله گرفته و سمت و سوی گرایش‌ها و عواطف آن‌ها نیز رنگ خدایی ندارد و رفتارهای آنان نیز بر اساس تقوا، کرامت انسانی و بندگی خداوند متعال شکل نمی‌گیرد. امروزه

دادرسی از مظلومان عالم و دستگیری از نیازمندان واقعی و ترحم بر ضعیفان عالم بسیار کم است و مبارزه با مستکبران و تجاوزکاران و دفاع در برابر هجمه های فرهنگی دشمنان، از آن کم رنگ ترمی باشد. با بررسی جزئی به این می رسیم که راز اصلی آن «مهجوریت قرآن کریم» در بین مسلمانان است. به تعبیر دیگر حضور قرآن در زندگی آنان کم رنگ شده و هر اندازه که فاصله آنان از قرآن و آموزه های آسمانی آن بیشتر شود، ارزش های انسانی و الهی دور می شوند و در چنین جامعه ای زندگی کردن بسیار مشکل می شود.

مهجوریت قرآن پیامدهای ناگواری برای جامعه به همراه دارد، متروک شدن شریعت، رواج منکرات، گسسته شدن رشته اتحاد و برادری در جامعه، جدا شدن مردم از فرهنگ قرآن، رانده شدن نیروهای مذهبی از صحنه اجتماع، پنهان شدن حق و آشکار شدن باطل، دروغ بستن به خدا و پیامبر، استفاده ابزاری از قرآن برای اثبات دعاوی خویش، توجه مردم به نقش و نگار و قرائت های زیبا و عدم راه یابی قرآن به زندگی روزانه مردم از پیامدهای مهم آن است.

همین مهجوریت قرآن است که باعث شده بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان با داشتن عظیم ترین سرمایه های مادی و معنوی در بدترین و ذلت بارترین شرایط روزگار بگذرانند و قدرت های استکباری بر جان و مال و ناموس آن ها مسلط باشند. در هیچ کجای قرآن کریم نیامده که پیامبر از امت خود گلایه کرده باشد، مگر در یک مورد آن هم در مورد قرآن کریم است. در آیه سی سوره «فرقان» می خوانیم: پیامبر به پیشگاه خدا عرضه داشت:

«يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛

پروردگارا! این قوم من، قرآن را ترک گفتند و از آن دوری

جستند!»

در اصطلاح دینی، مه‌جوریت قرآن به معنای دور شدن دل و عمل انسان از قرآن و ترک تلاوت آن می‌باشد.^۲
از این رو ضروری است تا نسبت به نقش و تأثیر قرآن در زندگی بیشتر آشنا شویم و همواره این مطالب را مرور کنیم.

نقش قرآن در زندگی ما

نقش قرآن در زندگی انسان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی قابل دقت و بررسی است که به طور مختصر به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. قرآن کانال ارتباطی عبد با معبود

انسان نیازمند ارتباط مستقیم با آفریننده خود است. این ارتباط اگرچه از طریق مناجات و رازگویی درونی و قلبی انجام می‌گیرد؛ اما دسترسی به کلمات خود خداوند، بسیار لذت بخش و اطمینان‌آور است. چرا که مناجات، ارتباط بنده با معبود است و قرآن ارتباط معبود با بنده؛ بنابراین اگر می‌خواهید خدا با شما سخن بگوید، قرآن بخوانید و اگر شما می‌خواهید با خدا صحبت نمایید، با مناجات امکان پذیر است.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «حکایت قرآن و مردم حکایت زمین و

باران است. در حالی که زمین مرده و خشکیده است ناگاه خداوند بر آن باران می فرستد و زمین تکان می خورد، سپس باران های تند را فرو می ریزاند و زمین تکان دیگری می خورد و رشد می کند، آنگاه پشت سرهم نهرها را از دره ها جاری می سازد تا آنکه زمین می روید و گیاهان بالیدن می گیرد و خداوند آنچه را مایه آراستگی زمین و خوراک مردم و حیوانات است از دل آن بیرون می آورد. قرآن نیز مردمی را که آن را بپذیرند چنین می کند.^۳»

کسی که با آفریدگار هستی و خالق همه مخلوقات، مانوس و هم کلام شود، دیگر احساس قربت و تنهایی به او دست نمی دهد و خداوند متعال نیز به یاد او می باشد. از این رو خداوند او را از خطرهای رهاند. خطر معصیت و یا خطرهای دیگر که کمتر از خطر معصیت نیستند.

«فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۴

حضرت زهرا علیها السلام با آیات قرآن مانوس است و خداوند نیز در آیاتی برخی از فضایل آن حضرت را یادآوری می کند.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»؛ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۵

فضه خادمه حضرت زهرا علیها السلام نیز با قرآن انس داشته، در برخی از منابع تاریخی نقل شده، فضه حدود بیست سال غیر از قرآن سخن دیگری نگفت و اگر کسی چیزی از وی می پرسید، با آیات قرآن پاسخ می داد.^۶

سیده نفیسه دختر حسن بن زید بن امام حسن مجتبی علیها السلام، از زنان کمیاب عصر و زمان خود بود. او سی مرتبه با پای پیاده

به حج مشرف شد. زینب برادرزاده سیده نفیسه می‌گوید: «چهل سال عمه‌ام را خدمت می‌کردم. در این مدت ندیدم شبی را بخوابد یا روزی را افطار نماید.»

سیده نفیسه در خانه خود قبری کنده بود و پیوسته در جوار آن مشغول عبادت و یاد خدا بود. می‌گویند هزاران مرتبه قرآن را در این قبر ختم نمود. تا اینکه نهایتاً با حالت روزه و در حال زمزمه آیه مبارکه زیر از دنیا رفت.

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۷

برای آن‌ها در نزد پروردگارش‌ان، خانه آرامش است.»

شوهر سیده نفیسه به نام اسحاق مؤتمن از فرزندان امام صادق علیه‌السلام است. او خواست جنازه همسرش را به مدینه ببرد؛ اما مردم مصر تقاضا کردند تا در مصر دفن شود و او قبول نکرد. تا اینکه شب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دید که فرمود: «با اهل مصر در مورد دفن نفیسه مخالفت مکن که خداوند به برکت او رحمت را بر مردم مصر نازل می‌فرماید»^۸.

آری کسی که به یاد خدا باشد، خدا نیز چنین به یاد او خواهد بود.

۲. قرآن دریچه‌ای رو به سوی معرفت

انسان در تکاپو و جست‌وجوی آگاهی‌های صحیح و معارف بلند و پرمعنا است. البته با استفاده از تجربیات بشری و تلاش‌های علمی، به بسیاری از آگاهی‌ها می‌توان دست یافت؛ اما برای اطمینان به درستی یافته‌های خود و آگاهی به آنچه برای

او دست نیافتنی است، نیاز به يك منبع اصیل و غنی بسیار محسوس است، چنان که از زبان امام خمینی ع.ا.ع. گفته شده است: «اگر قرآن نبود، درهای معرفت بر ما بسته بود».

خداوند متعال درباره قرآن کریم می فرماید:

«وَلَقَدْ جِئْتَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۹

برای هدایت مؤمنان و بخشایش به ایشان، کتابی آوردیم که در آن هر چیز را از روی دانش به تفصیل بیان کرده ایم»
از این رو، یکی از اوصاف قرآن کریم «المُفَصَّل» است به معنای توضیح دهنده و روشن کننده است.

قرآن مجید در آگاهی دادن جایگاه ممتازی دارد. تعریفی که قرآن از انسان دارد

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۱۰}

و تعریفی که قرآن از خداوند ارائه کرده است:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^{۱۱}

همراه با بیان صفات جمال و جلال و تعریفی که از نظام هستی و حیات و شعور همگانی موجودات ارائه داده

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^{۱۲}

یعنی در واقع اگر آیات قرآن کریم نبود، اطلاعات دقیقی درباره خلقت انسان و هدف از خلقت او و سرانجام او به دست نمی آمد. علاوه بر آن زندگی انسان بی هدف می شد؛ زیرا این مطالب، علوم و دانش هایی هستند که جز از طریق قرآن، برای بشر دست یافتنی نیستند.

حضرت زهرا علیها السلام در آخرین فراز از خطبه فدک، با دلی آکنده از غم، مردم را به تدبّر در قرآن فراخوانده، می‌فرماید: «ای مردم که شتابان به گفتار باطل روی آورده، کار زشت زیان بار را با دیده اغماض نگریسته، آن را پذیرفته‌اید!

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا»؛
 آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند (نمی‌کنید) یا اینکه بردل‌هایشان
 (دل‌هایتان) قفل است؟»

از جمله آگاهی‌هایی که جز از طریق قرآن راهی برای دریافت آن نیست، آگاهی درباره جهان پس از مرگ و جزئیات جهان آخرت است؛ زیرا هیچ‌کدام از افراد بشر، تجربه تکرار و رفت و آمد آن را ندارند و درک بشری، هیچ‌گونه سابقه ذهنی از آن ندارد. در حالی که در سوره «واقع»، «صافات»، «مرسلات» و... صحنه قیامت به تصویر کشیده شده است.

۳. قرآن کتاب واقع‌نما

نقش برجسته دیگر قرآن این است که از سابقه تاریخ بشر، خبرهای درست و مطابق واقع را نقل کرده و سرگذشت پیامبران و محتوای پیام آنان را بدون هرگونه تحریف و دسیسه بشری به انسان‌ها رسانده است. از این رو قرآن حتی بر پیروان تورات و انجیل، منت شایان توجهی دارد که چهره پیامبران بنی اسرائیل را به درستی معرفی کرده و حضرت موسی، عیسی، زکریا و... را آن‌گونه که بوده‌اند، به دور از هرگونه تهمت و توهینی شناسانده و دست تحریف‌گران و دسیسه‌گران را نقش بر آب ساخته

است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «به تحقیق موسی را کتاب دادیم و از پی او پیامبران فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلیل‌های روشن عنایت کردیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم»^{۱۴}.

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «خدا به عیسی بن مریم گفت: نعمتی را که به تو و مادرت ارزانی داشته‌ام یاد کن، آن زمان که به روح القدس یاریت کردم تا تو چه در گهواره و چه در بزرگ‌سالی سخن‌گویی و به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم»^{۱۵}.

در واقع متقن‌ترین تاریخ‌ها در کتاب قرآن آمده است و کسی نمی‌تواند کوچک‌ترین خدشه‌ای در مطالب تاریخی قرآن وارد کند.

۴. قرآن کتاب موعظه و اندرز

قرآن کریم پر از ارشاد و اندرز است. سوره لقمان و دیگر قصص قرآن، بیشتر جنبه پند و اندرز دارد. گرچه از این موعظه قرآن، فقط اهل تقوا بهره‌مند می‌شوند. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۶}

ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان»

موعظه و پند و اندرز سبب زنده شدن و صیقل جان‌ها و کنار رفتن پرده غفلت از سراچه دل است.

امام علی علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید: «آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. بدانید کسی با قرآن ننشست جز آنکه پس از برخاستن با فزونی یا کاستی برخاست: فزونی در راه یابی و کاستی در کوری (و گمراهی). بدانید که هیچ‌کس پس از داشتن قرآن فقر (معنوی) ندارد و برای هیچ‌کس پیش از آن، غنا و توانگری (معنوی) نیست؛ پس شفای دردهای خود را از آن بخواهید و در سختی‌های خود از آن یاری جویید، که در آن شفای بزرگترین درد، یعنی کفر و نفاق و گمراهی است»^{۱۷}

نقل شده زبیده همسر هارون الرشید قرآنی بسیار گران‌قیمت داشت که آن را با زروزیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه فراوانی به آن داشت. یک روز هنگامی که از همان قرآن تلاوت می‌کرد به آیه

«لَنْ نَنْتَفِقُوا مِنْ شَيْءٍ
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^{۱۸}

رسید، با خواندن آیه در فکر فرو رفت و با خود گفت هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم. کسی را به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزیینات و جواهرات آن را بفروخت و بهای آن را در بیابان‌های حجاز برای

تهیه آب مورد نیاز بادیه نشینان مصرف کرد که می گویند: امروز هم بقایای آن چاه ها وجود دارد و به نام او نامیده می شود.^{۱۹}

همچنین نقل شده یکی از یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نام «ابوطلحه انصاری» در مدینه نخلستان و باغی داشت بسیار مصفا و زیبا، که همه در مدینه از آن سخن می گفتند، در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن باغ می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت و علاوه بر همه این ها آن باغ درآمد خوبی برای «ابوطلحه» داشت، پس از نزول آیه «لَنْ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ» به خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: می دانی که محبوب ترین اموال من همین باغ است و من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیز من باشد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بخ بخ ذلك مال رابح لك؛ آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود» سپس فرمود: «من صلاح می دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی»

ابوطلحه دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم کرد.^{۲۰}

گریزوروزه

شکایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از مهجوریت قرآن، امروز نیز همچنان در میان مسلمانان ادامه دارد و اگر قرآن در زندگی مسلمانان مهجور نبود و به آیات آن عمل می کردند، چنین نبود که نسبت به ذریه و ذوی القربی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی احترامی کنند؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۲۱}

یعنی مردم مودت نسبت به اهل بیتم را فراموش نکنید ...
عرض می‌کنم: ای رسول خدا! نبودی ببینی اهل مدینه مودت
را چگونه معنا کردند.

شد تو را مزد رسالت با ذوالقربی مودت
بی تو چون گویم که امت با ذوالقربی چه کرده؟
دخترت را دسته جمعی می‌زدند اهل سقیفه
یک نفر آنجا نگفت آخر مگر زهرا چه کرده؟
دیدن این صحنه‌ها در کودکی بعد از پیمبر
بادل پاک حسین و زینب کبری چه کرده؟
بادل مهدی امید شیعه در عالم خدایا
قصه قبر نهان مادرش زهرا چه کرده؟

اما چرا باید یادگار پیغمبر زمان، مکان و محل دفنش مخفی
باشد؟! در نقل آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید، آدمم کنار
زهرای مرضیه علیه السلام، امام حسن، امام حسین، زینب و ام‌کلثوم از
اتاق بیرون رفتند، تعبیر این است:
«أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ»^{۲۲}

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «بچه‌ها بیرون بروید برای اینکه
مادرتان زهرا می‌خواهد وصیت کند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نشست کنار زهرای مرضیه «وَصَمَّ رَأْسَهَا عَلَى
صَدْرِهِ» زهرای مرضیه شروع کرد به وصیت کردن، اولین مطلبی
که گفت این بود علی جان! از من راضی هستی یا نه؟ اشک در

چشمان امیرالمؤمنین علیه السلام حلقه زد! علی فرمود: فاطمه جان! تو حتی یک بار مرا ناراحت نکردی. «فَوَاللَّهِ... لَا أَغْضَبْتَنِي» به خدا قسم فاطمه یک بار ناراحتی مرا بر نیانگیخت. «لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا؛ در هیچ امری با من مخالفت نکرد.»

اما علی جان سفارش هایی دارم، نخست اینکه مرا شب غسل بده، شب کفتم کن و شب بدنم را به خاک بسپار؟! مگذار آن دو نفر بر بدنم نماز بخوانند و در تشییع جنازه ام حاضر گردند. علی جان! وقتی بدنم را به خاک سپردی، زود از کنار قبرم برو؛ «اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي» بالای سرم بنشین، برایم قرآن و دعا بخوان^{۲۳}! لحظه نخست دفن و قرار گرفتن در قبر، لحظه ایست که انسان احتیاج به مونس دارد. چه مونس بالاترا از امیر مؤمنان.

ابْنِي وَابِكِ لِيْتَامَى وَلَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ؛

علی جان! برای من و یتیمانم اشک بریز و گریه کن! حسینم را فراموش نکن و از یاد مبر!

پیراهن خود در غم من چاک مکن

جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگار گرمی خواهی

خون های مرا ز روی در پاک مکن

علی جان!

مرا چو غسل، نیمه شب به پیش کودکان دهی

مبادا سینه مرا به زینبم نشان دهی

علی جان! مبادا بچه‌هایم تنها بمانند و احساس غربت کنند!
 یا بقیة الله! یا فاطمة الزهرا! شما سفارش کردید که کسی سر
 بچه‌هایت داد نزند تا آن‌ها احساس غربت نکنند و آن‌ها تنها
 نمانند؛ اما نبودی کربلا تا ببینی نازدانه‌های حسین‌ت را چگونه
 با تازیانه رو به روی بدن مقدس بابا می‌زدند.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ۳۴ .



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۳۳.
۳. کنز العمال، ح ۲۴۵۷ و میزان الحکمه، ج ۱۰، ص: ۳۳۴.
۴. بقره/۱۵۲.
۵. انسان/۸.
۶. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۸۷.
۷. انعام/۱۲۷.
۸. وفيات الاعيان، ج ۵، ص: ۵۶.
۹. اعراف/۵۲.
۱۰. بقره/۳۰.
۱۱. شوری/۱۱.
۱۲. رعد/۱۳.
۱۳. محمد/۲۴.
۱۴. بقره/۸۷.
۱۵. مائده/۱۱۰.
۱۶. یونس/۵۷.
۱۷. نهج البلاغه، خ ۱۷۶.
۱۸. آل عمران/۹۲.
۱۹. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴.
۲۰. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴.
۲۱. شوری/۲۳.
۲۲. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص: ۱۵۱.
۲۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص: ۳۳۹.
۲۴. شعراء/۲۲۷.



فصل پنجم

احترام به سادات
در زندگی فاطمه علیها السلام
و فاطمیون



ایجاد انگیزه^۱

هنگامی که فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام گرفتند، آن حضرت لباسی به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد، بر حاضران وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد، سپس این چنین خود را معرفی کردند: «من دختر آن پیامبرم که خداوند درباره اش فرمود:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)^۲

اگر نرسب او را بشناسید، می دانید که او فقط پدر من است نه (پدر) هیچ یک از زنان شما و اوست برادر امیرالمؤمنین

علی علیه السلام نه (برادر) هیچ یک از مردان شما و چه خوب است منسوب بودن به آن حضرت که درود خداوندی براو و خاندانش باد^۳»

در این فراز حضرت زهرا علیها السلام از انتسابش به پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته است و در فراز دیگری فرزندان و ذریه خویش را نیز منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمارد و انصار و همگان را بر احترام به فرزندان سفارش کرده و فرموده است:

«يَا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ وَيَا عِمَادَ الْمِلَّةِ وَحَصَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْفِتْرَةُ فِي حَقِّي وَالسُّنَّةُ عَنْ ظُلَامَتِي أَمَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ أَنْ يُحْفَظَ فِي وُلْدِهِ سِرْعَانَ مَا أَخَذْتُمْ وَعَجْلَانَ ذَا إِهَالَةَ؛

ای گروه جوانمردان و ای بازوان دین و یاران اسلام! این چه چشم پوشی و سهل انگاری است که در حق من روا می دارید و نسبت به ظلمی که به من می شود در خواب غفلتید؟! آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: هر انسانی در فرزندانش حفظ می شود؟ (یعنی اگر می خواهید جانب کسی را محترم بشمارید بعد از او به فرزندانش احترام کنید.) چه زود این عمل را انجام دادید؟ دست مرا از فدک کوتاه نمودید؟ و برای امری که وقت آن نشده، شتابان شدید؟ ای گروه انصار! شما را قدرت و طاقت این هست که خواسته مرا برآورده کنید (و از حق من و فرزندانم دفاع نمایید)^۴»

به نظر شما چرا باید نسبت به فرزندان و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام احترام گذاشت؟ مگر نه این است که در قرآن کریم آمده «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ^۵»

آیا بین سادات و غیر سادات تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

اقناع اندیشه و تحریک احساس فلسفه احترام به سادات

از نظر اسلام هیچ فرقی میان شاه و گدا و غنی و فقیر و قوی و ضعیف و زن و مرد و سیاه و سفید حتی میان پیغمبر و امام که معصوم اند و سایر مردم نیست و انسان‌ها هیچ امتیازی برهم ندارند، مگر در جهت تقوا.

اسلام دینی است که به همه انسان‌ها احترام می‌گذارد، اما برای مسلمانان و مؤمنان احترام بیشتری قائل است و در میان مؤمنان، احترام به سادات را مورد سفارش و تأکید قرار داده است.

۱. ریشه اصلی احترام به سادات، آیه‌ای است در قرآن کریم که به موجب آن خدای تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند به مردم بگوید با ذوالقربی و خویشاوندان وی دوستی و مودت نمایند.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا - إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

«القربی» در مرتبه اول و به طور مستقیم، اهل بیت و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شامل شده و در مراتب بعدی سادات راکه فرزندان با واسطه حضرت زهرا علیها السلام بوده و نسب آنان به یکی از ائمه اطهار علیهم السلام می‌رسد، نیز شامل می‌شود.

۲. در روایات، سفارش‌های فراوانی درباره احترام و اکرام به سادات شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «به فرزندان و ذریه فرزندان من احترام بگذارید و آن‌ها را مورد لطف و محبت خود قرار دهید. خوبان‌شان را به خاطر خداوند مورد احترام قرار داده و بد‌هایشان را به خاطر من پیغمبر که حقی بر گردن شما دارم اکرام کنید.»^۷

حال ممکن است کسی بپرسد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که پسر و نسلی نداشت. سادات فرزندان علی عَلِيٌّ هستند و فاطمه عَاطِمَةُ هستند؛ بنابراین نباید آن‌ها را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داد! برای پاسخ به این سؤال می‌توان به دلایل فراوانی از قرآن و کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ استناد نمود. آیه مباهله یکی از آن آیات است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۸﴾

هرگاه پس از دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با توبه محاجّه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

مفسران معتقدند که پیامبر به هنگام مباهله با مسیحیان نجران، علی عَلِيٌّ، دخترش فاطمه عَاطِمَةُ و حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به

همراه برد. علی علیه السلام نفس رسول خدا، فاطمه مصداق «نساءنا» و حسنین مصداق «ابناءنا»

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «روزی به مجلس هارون الرشید خلیفه عباسی وارد شدم. هارون سؤال هایی کرد و من جواب دادم. هارون پرسید شما چگونه می گویند که پسر پیامبرید در حالی که پیامبر نسل نداشت. او فقط دختر داشت و نسل انسان از پسر می ماند نه دختر. من در جواب سؤال هارون آیه ۸۴ سوره انعام را خواندم. خداوند می فرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا... وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ...
وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛

ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم... و از ذریه و نژاد او داود... و زکریا و یحیی، عیسی و الیاس را که همگی از صالحان هستند، (هدایت کردیم)»

سپس به هارون گفتم: «ای هارون! پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر ندارد. گفتم: پس چطور عیسی از نسل ابراهیم به شمار رفته است؟! پس بدان که خداوند عیسی را از طریق مادرش مریم به نسل حضرت ابراهیم علیه السلام ملحق ساخته است. ما هم از طریق مادرمان حضرت فاطمه زهرا از نسل پیامبر اسلام به حساب می آییم»^۹.

فاطمه علیها السلام از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ بَنِي أُمَّ عَصْبَةٍ يَنْتَمُونَ إِلَيْهَا إِلَّا
وُلْدَ فَاطِمَةَ فَأَنَا وَلِيَهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ»^{۱۰}؛

همانا خداوند عزوجل ذریه هریک از فرزندان مادری را سبب ارتباط و خویشاوندی قرار داده که به وسیله آن ذریه به او منسوب می‌شوند، مگر فرزندان فاطمه که من سرپرست و خویشاوند آن‌ها هستم (و به من منسوب می‌شوند).»

۳. افزون بر آیات و روایات از نظر عقلی و فطری نیز می‌توان برای احترام و تکریم سادات و ذریه زهرا علیها السلام علی را یافت.

فطرت هر انسان عاقل و فهمیده‌ای می‌گوید هر کسی که به تو کمک نموده و در حق تو خدمتی انجام داده، او را و نزدیکان و فرزندان او را - ولو به خاطر او - دوست بدار و احترام نما.

احترام به خویشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام نیز از این باب است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از گمراهی و جهالت به نور هدایت رهنمایی کرده است و از این طریق سبب رهایی و نجات ما از دام ضلالت و بهار خوابی‌ها شده است. برای اینکه حرمت و موقعیت آن حضرت حفظ شود، به فرزندان او احترام می‌کنیم؛ زیرا آنان یادگاران او هستند. پس در حقیقت احترام گذاشتن به سادات، احترام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

البته اگر کسی که منسوب به پیامبر است بد باشد به خود و جدش ظلم می‌کند؛ اما ما باید به گونه‌ای با او برخورد کنیم که او را به اشتباهش راهنمایی کنیم ولی از جهت نسبش او را احترام نماییم نه از جهت عملش.

علما و بزرگان دین نیز احترام فراوانی برای سادات قائل هستند

۴. سیره علما نیز بر احترام به سادات بود.

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله «میرزا احمد سیبویه» می گوید: از ویژگی های برجسته مرحوم سیبویه، احترام بی نظیری بود که نسبت به سادات داشت. هرگاه در منبر می نشست و سیدی وارد مجلس می شد از منبر پایین می آمد و دست سید را می بوسید و مجدداً بر منبر می نشست.

مرحوم سیبویه خود می گوید: «هرچه خداوند به من داده از برکت احترامی است که نسبت به سادات داشتم. به طوری که تا نزدیک سن ۹۰ سالگی خودم سوزن را نخ می کردم، بدون اینکه احتیاجی به عینک داشته باشم.»^{۱۱}

۵. احترام به بزرگان دین و ذریه آنها در میان همه ادیان گذشته نیز وجود داشته و دارد.

یکی از خصوصیات آیت الله ارباب این بود که جلوتر از سادات، مطلقاً راه نمی رفتند؛ حتی اگر کسانی عنوان شاگردی داشتند و سید بودند، حتماً باید آن سید جلو می رفت.

این عارف بزرگوار آن قدر برای سادات ارزش قائل بودند که به دستور ایشان، در مدرسه امام صادق علیه السلام (در چهارباغ)، انجمن سادات تشکیل شد و به سادات اعلام کردند که «اگر عمامه نگذاشته اید، لااقل دکمه سبزی به لباستان بگذارید، زیرا دیگران موظف اند که احترام سادات را داشته باشند.»

نقل شده: «بعد از واقعه کربلا روزی یزید از سفیر روم برای دیدن اسرا و سر مبارک امام حسین علیه السلام دعوت کرد. سفیر روم بعد از دیدن

سربریده، از یزید پرسید این سر کیست؟ گفت چه کار داری؟ سفیر گفت: می‌خواهم وقتی که به کشورم رفتم و قیصر روم اخبار اینجا را از من سؤال کرد بتوانم به طور کامل جواب دهم تا در شادی تو شریک شود.

یزید گفت: این سر حسین فرزند علی بن ابیطالب است، سفیر پرسید مادرش کیست؟ یزید گفت: فاطمه دختر رسول خدا ﷺ است. سفیر که در دین نصرانیت بود گفت: وای بر تو و بردین تو، دین من بردین تو بسیار برتری دارد، نژاد من با فاصله بسیار طولانی به حضرت داود عليه السلام می‌رسد؛ اما مسیحیان به خاطر این انتساب، خاک پای مرا به عنوان توتیا و تبرک می‌برند، ولی شما پسر پیغمبر خود را که تنها مادرش بین او و پیامبر واسطه است نه بیشتر، این گونه بی‌احترامی می‌کنید و می‌کشید ای یزید گوش کن تا «داستان حافر» را برای تو بگویم در جزیره‌ای واقع در دریای عمان در مسیر چین شهری عظیمی وجود دارد در آنجا کلیسایی است به نام «الحافر» که در محراب آن حُقه (ظرف مخصوصی) از طلای سرخ آویخته‌اند و در میان آن حقه، سمّ الاغی وجود دارد که می‌گویند سمّ الاغی است که عیسی عليه السلام بر آن سوار می‌شده است. علمای نصارا هر سال نزد آن می‌روند و آن را زیارت کرده و به گرد آن طواف می‌نمایند، ولی شما پسر پیغمبرتان را می‌کشید خدا برکت را از شما و چنین دینی بردارد؟ یزید خشمگین شد دستور قتل او را صادر کرد سفیر گفت: شب گذشته پیامبر عليه السلام را در خواب دیدم که مرا به بهشت بشارت داد، همان دم قبول اسلام کرد، سر مقدس را به سینه‌اش چسبانید تا به شهادت رسید^{۱۲}.

۶. احترام به سادات، اختصاصی به شیعه ندارد، بلکه از اصول پذیرفته شده همه فرق اسلامی - غیر از ناصبی ها - است. حتی سنی ها و بزرگان آن ها هم این احترام را قائلند، در حالات عمر بن عبدالعزیز نوشته اند: روزی «عبدالله بن حسن مثنی» فرزند امام حسن علیها السلام که جوانی تازه سال بود و موهای سر مبارکش اطراف گوشش را فرا گرفته بود بر «عمر بن عبدالعزیز» وارد شد. به مجرد ورود «عمر بن عبدالعزیز» از محل خویش برخاست و از وی استقبال نمود. حاضران که چنین توقعی از «عمر» نداشتند که در برابر چنان جوانی از جای برخیزد و از او استقبال نماید، وی را سرزنش کردند.

عمر بن عبدالعزیز گفت: از شخص موثقی شنیدم ... که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: به راستی که فاطمه پاره تن من است، آنکه وی را خرسند می سازد، مرا خرسند ساخته است؛ و من یقین دارم که هرگاه فاطمه علیها السلام زنده بود و این گونه برخورد مرا با فرزندش مشاهده می کرد، خوشحال می شد! ^{۱۳}»

آثار و برکات احترام به سادات

در روایات، آثار و برکات فراوانی برای احترام و اکرام به سادات بیان شده است که به برخی از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةٍ أَصْنَفٍ وَلَوْ جَاءُوا بِذُنُوبِ أَهْلِ
الدُّنْيَا رَجُلٌ نَصَرَ ذُرِّيَّتِي وَرَجُلٌ بَدَلَ مَالِهِ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الْمَضِيقِ وَ
رَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ وَبِالْقَلْبِ وَرَجُلٌ يَسْعَى فِي حَوَائِجِ
ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شَرِدُوا؛

من روز قیامت چهار دسته را شفاعت می‌کنم، هرچند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر حاضر شوند: آن‌که اولاد مرایاری کند. آن‌که از اموالش به اولاد تنگدستم کمک کند. کسی که بازبان و قلب، آنان را دوست بدارد و آن‌که تلاش کند در انجام حوائج و نیازهای افرادی از ذریه‌ام که تبعید شده و یا رانده شده‌اند»^{۱۴}

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه روز قیامت شود منادی فریاد می‌زند که ای گروه مردمان! خاموش باشید که همانا محمد صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید. مردم خاموش می‌شوند؛ پیامبر حرکت می‌کند و می‌فرماید: ای گروه مردمان! هر کس برای او درپیش من دستی و منّتی و نیکی هست باید حرکت کند تا جبران کنم. می‌گویند چه دست و چه منّت و چه نیکی است برای ما بلکه تمام این‌ها برای خدا و رسولش بر تمام مردمان است. می‌فرماید: هر کس یکی از فرزندان مرا پناه داده، نیکی به او کرده، او را از برهنگی پوشیده، او را گرسنه بوده، سیر کرده باید حرکت کند تا جبران کنم. پس بلند می‌شوند مردمی که این کردار را انجام داده‌اند. پس ندا از پیشگاه خدای جلّ و علا می‌رسد که ای محمد! حیب من! پاداش آنان را به تو واگذار کردم در هر کجای بهشت که می‌خواهید آنان را جای ده. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را در نزدیکی خود جای می‌دهد. در آن جایی که از دیدار پیامبر و خاندانش صلی الله علیه و آله محجوب نمی‌مانند»^{۱۵}

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «نگریستن به فرزندان ما عبادت است، راوی پرسید: نگاه به امامانی که از نسل شمایند یا نگاه به نسل

پیامبر صلی الله علیه و آله؟ آن حضرت فرمودند: بلکه نگاه به همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است تا وقتی که از روش او جدا نشده و خود را به گناهان نیالوده باشند.^{۱۶}»

بنابراین اگر کسی به ذریه حضرت زهرا علیها السلام و سادات احترام بگذارد، سود اصلی اش به خود او بر می‌گردد؛ زیرا هر کس به سادات احترام گذاشت رشد کرد و به سعادت رسید، خُریکی از افرادی است که از این مسیر سعادت‌مند شد.

گریز و روضه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایات متعددی بر احترام به سادات و ذریه خود تأکید داشت و سزایین درخواست پس از رحلت آن حضرت روشن شد. با اولاد آن حضرت معامله‌ای کردند که در تاریخ با نسل هیچ رهبر و پیشوایی نشده است. پس از رحلت، قرن‌ها سلسله سادات هیچ‌گونه تأمینی نداشتند، کشته می‌شدند، سرهای بریده ایشان را به عنوان ارمغان از شهری به شهری می‌بردند، آنان را مهر و موم‌ها در قعر زندان‌های تاریک شکنجه می‌دادند، مسموم می‌کردند.

بشار مکاری گوید: در کوفه به حضور امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: قربانت گردم در راه می‌آدمم حادثه‌ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت.

فرمود: بگو چه حادثه‌ای دیده‌ای؟

گفتم: یکی از مأمورین حکومت را دیدم که بر سر زنی می‌زند و او را به سوی زندان می‌برد و او با صدای بلند می‌گفت: «پناه می‌برم به

خدا و رسول و به‌غیراز خدا و رسول، به‌هیچ‌کس پناه نمی‌برم.»
 امام صادق علیه‌السلام فرمود: چرا آن زن را می‌زد و به زندان می‌برد؟
 عرض کردم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد،
 او در همان حال گفته: «ای فاطمه! خدا آنان را که به تو ظلم
 کردند از رحمت خود دور سازد!»

گماشتگان حکومت با شنیدن این سخن او را دستگیر و زدند.
 امام صادق علیه‌السلام تا این سخن را شنید، گریه کرد به‌گونه‌ای که
 دستمال و محاسن شریف و سینه‌اش از اشک چشمانش تر شد،
 سپس فرمود: «ای بشار! برخیز باهم به مسجد سهله برویم و
 برای نجات و آزادی آن بانو، دعا کنیم و از خدا بخواهیم که او را
 حفظ کند.»^{۱۷}

به راستی، وقتی امام صادق علیه‌السلام با شنیدن حادثه ناگواری که
 برای یک بانوی شیعه فاطمه علیه‌السلام رخ داده، این‌گونه دگرگون
 می‌شود، پس چگونه خواهد شد که اگر جریان مصائب مادرش
 فاطمه علیه‌السلام را برای او نقل کنند؟ یا امام صادق نبودی آن
 لحظه‌ای که:

از بیت آل طاه‌ا‌ آت‌ش زده زبانه

گوئی شده قیامت برپا درون خانه

در پشت در افتاده ام الائم‌ه ازپا

دارد فغان زدشمن آن گوهریگانه

زینب به ناله گفتا کشتند مادرم را

این یک ز ضرب سیلی آن یک ز تازیانه

یا امام صادق علیه السلام نبودی آن لحظه تا ببینی
 «وَرَكَلِ الْبَابِ بِرَجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَهِيَ حَامِلَةٌ بِالْمَحْسَنِ
 لَيْسَتْ أَشْهَرُ»^{۱۸}
 و چنان بالگد به در زد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد در
 حالی که به محسن علیه السلام شش ماهه باردار بود.»

دود بود و دود بود و دود بود

گل میان آتش نمرود بود

شعله می پیچید بر گرد بهار

خون دل می خورد تیغ ذوالفقار



۱. روش تلفیق ابهام در موضوع و روش سؤالی.
۲. توبه / ۱۲۸.
۳. كشف الغمة فى معرفة الائمة، ج ۱، ص: ۴۹۰ و شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد، ج ۱۶، ص: ۲۱۱ و ۲۱۲.
۴. همان.
۵. حجرات / ۱۳.
۶. شورى / ۲۳.
۷. جامع الأخبار، ص: ۱۴۰ «أَكْرَمُوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَالطَّالِحُونَ لِي».
۸. آل عمران / ۶۱.
۹. تحف العقول، ص: ۴۰۵ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص: ۲۴۲.
۱۰. بحار الانوار، ج ۲۳، ص: ۱۰۴.
۱۱. سایت تبیان، ۹۰/۱۱/۲۷.
۱۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص: ۱۴۲.
۱۳. فضائل الخمسة فى صحاح الستة، ج ۴، ص: ۵۲.
۱۴. كافي، ج ۴، ص: ۶۰.
۱۵. وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص: ۳۳۳.
۱۶. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص: ۵۱.
۱۷. زندگانی حضرت امام جعفر صادق عليه السلام، ص: ۳۱۹ و ۳۲۰.
۱۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص: ۱۹.



فصل ششم

سیره عبادی فاطمه علیها السلام
وفاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

در جریان جنگ خیبر در میانه کارزار، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السلام زد و سپر از دست وی افتاد. علی علیه السلام در قلعه خیبر شتافته و آن را از جای خود گدند و تا پایان کارزار به جای سپر بکار می بردند.

پس از آنکه آن رابه روی زمین انداختند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله «ابورافع» سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند.^۲

شیخ مفید در کتاب شریف «الارشاد» از امیر مؤمنان، سرگذشت کردن در خیبر را چنین نقل می کند:

من در خیبر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پل به روی خندقی که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم.

مردی پرسید: آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟ حضرت پاسخ دادند: «به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم».^۳

آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

«مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيَّةٍ وَلَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ الْهَيْبَةِ وَنَفْسٍ يَلْقَاءُ رَبَّهَا مُظْمِئَةً رَضِيَةً»^۴؛

من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای ن‌کن‌دم، بلکه در پرتو نیروی خداداد و با ایمانی راسخ به روز قیامت این کار را انجام دادم.^۵»

حضرت آیت‌الله ناصری فرمودند: زمانی که در نجف بودیم، حمالی در آنجا بود، روزی از یکی از محلات نجف اشرف عبور می‌کرد، در همان محله بچه کوچکی به پشت بام رفته بود، مادر از او غفلت کرده، بچه از بالای بام سقوط کرد. آن شخص دست‌هایش را بلند کرد و گفت: خدایا! نگهش دار. کودک به آرامی پس از آن با اینکه معلق بین آسمان و زمین است روی زمین آمد. مردم دورش جمع شدند. از او پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: تا حال هرچه خدا گفته، من چشم، حالا من چیزی گفتم و دعایم را مستجاب کرد.^۶

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

سوی حق نارفته چون داری طمع

همسر موسی بن عمران کن

شکر و تسلیم مسلمانیت کو

ای که می‌خواهی سلیمان کن

از چه^۷ شهوت قدم بیرون گذار

تا عزیز مصر و کنعانت کنند

چون علی در عالم مردانگی

فرد شو تا شاه مردانت کنند

قابل این رتبه ها چون نیستی

سعی کن، شاید مسلمانان کنند

همچو سلمان در مسلمانی بکوش

ای مسلمان تا که سلمانت کنند^۸

مطالعه آثار به جا مانده از زندگی انسان در طول تاریخ، نشان می‌دهد که هر جا انسان بوده، پرستش و عبادت نیز وجود داشته است؛ گرچه شکل و نوع و روش عبادت و پرستش و معبودها، متفاوت بوده است. روان‌شناسان معتقدند که در وجود انسان گرایش‌هایی به صورت فطری قرار دارد که یکی از آن‌ها گرایش به پرستش است. گرایش‌های دیگر، حقیقت‌جویی، زیبا طلبی و کمال‌خواهی و... است.

با این بیان روشن است که پرستش نه یک تکلیف، بلکه یک نیاز، یک حس و گرایش درونی است.

انسان موجودی کمال‌طلب و نیازمند است پس چون خود را در برابر منبعی بزرگ از کمال ببیند دست نیاز به سوی او دراز می‌کند. در تحلیل مجموعه تعلیمات دینی، به این حقیقت می‌رسیم که بخشی از آن‌ها به پرورش حس حقیقت‌جویی و بخشی به علم‌طلبی و قسمتی هم به پرورش عواطف اخلاقی و حس

زیبایی طلبی و قسمتی نیز به پرورش حس پرستش و عبادت مربوط می‌شود؛ اما چگونه می‌توان حس عبادت را در وجود خود نهادینه کرد و سبک زندگی را به‌گونه‌ای انتخاب نمود که سپری شدن روزهای عمر ما را روز به روز نیازمندتر به پرستش خدا نماید و بازگشت به فطرت نو به نو انجام پذیرد؟

از این منظر، گوشه گوشه زندگی حضرت زهرا علیها السلام زمینه‌های پرورش احساس نیاز به عبادت و بندگی را به خوبی نشان می‌دهد.

اقناع اندیشه و تحریک احساس پرستش خدا در زندگی حضرت زهرا علیها السلام:

شهید مطهری رحمته الله در زمینه پرستش فطری می‌فرماید: انسان دو نوع پرستش دارد، پرستش آگاهانه و پرستش ناآگاهانه. عبادت ناآگاهانه مربوط به ضمیر ناخودآگاه انسان است. همچو میل کودکان با مادران

بسر میل خود نداند در لبان^۹

نکته دیگر این‌که کمال‌نمایی انسان تنها به وسیله عبادت آگاهانه به دست می‌آید. عبادت ناآگاهانه، فقط برخی کمالات را نصیب انسان می‌کند و مهم‌ترین راه برای زنده نگه داشتن حس نیاز به پرستش در وجود آدمی توجه به عبادت آگاهانه است. به عبارتی رشد و تقویت حس نیاز به پرستش، درگرو عمل

به دستورات و فرامین الهی است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَنْ عَمَلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَّهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۱

کسی که به علم و دانایی اش عمل کند، خداوند آنچه را که

نمی داند به او می آموزد.»

در نتیجه انجام وظایف بندگی، راه اصلی در رسیدن به مقصود و افزایش سطح آگاهی و اعتقادات دینی است.

در این مجال گوشه هایی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام را که نشانگر اوج بندگی و عبادت آگاهانه ایشان است مورد بررسی قرار دهیم چرا که سیره عبادی حضرت زهرا علیها السلام به عنوان أم الأئمه و اسوه اهل بیت علیهم السلام، یکی از بهترین و کامل ترین الگوهاست. این الگو آن قدر در عبادت پیش رفته که حتی ملائکه الهی که پیشگامان عبادت الهی هستند در عبادت به استقبال حضرتش می شتابند. علامه مجلسی رحمته الله علیه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه علیها السلام بانوی زنان جهانیان از پیشینیان و آیندگان است. او در محراب خود می ایستد و هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می دهند و او را به همان گونه که با مریم سخن می گفتند، صدا می زنند و می گویند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است»^۲.

پیامبر خدا فرمودند:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا،

فَتَفَرَّغَتْ لِبِطَاعَةِ اللَّهِ»^۱

خداوند قلب دخترم فاطمه و سراپای وجود او را پُر از ایمان

کرده است، پس او - به همین خاطر - همواره در اطاعت

خداست.»

در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر دوست، کس
هر دو عالم را به دشمن ده، که ما را دوست بس^{۱۲}

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که مقامات معنوی
فاطمه زهرا علیها السلام دیگر جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد
که در سیر و سلوک به سوی خداوند متعال، محدودیت جنسی
وجود ندارد؛ و شاهد آن که خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً
طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۳}

راهکارهای تقویت بندگی خدای یکتا

الف) خشکاندن ریشه گناه از زندگی

اساسی‌ترین راه برای خشکاندن ریشه گناه در زندگی آن است که
با خیرخواهی که ضد حسد است و تحصیل سخاوت که ضد بخل
است، ریشه گناه را از دل خود بیرون نماید و خویش را از خطر
شرك و خودخواهی برهاند و تمام اعمال و عبادات را «خالصاً لله»
انجام داد.

روزی رسول خدا رو به زهرا علیها السلام کرده فرمود: «دخترم! اکنون
جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگام پیام آورده که هر چه
بخواهی تحقق می‌یابد؛ چه می‌خواهی؟»
فاطمه علیها السلام پاسخ داد:

«شَغَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةَ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ»^{۱۴}؛

لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.

چنین بینش ژرف و شفافی موجب گردید در سخنی مختصر، بلندای معرفت خود را بیان نمایند:

«مَنْ أَضَعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَضْلِحَتِهِ»^{۱۵}؛

کسی که عبادت خالصانه خود را به سوی خداوند فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت او را به سوی او خواهد فرستاد.

حسین بن روح از نابیان امام عصر ع در پاسخ پرسش شخصی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چند دختر داشت فرمود: چهار دختر و چون او سؤال می‌کند: کدام یک از همه بافضیلت ترند؟ جواب داد: فاطمه. وی با تعجب بسیاری باز می‌گوید: حضرت زهرا عَلَيْهَا از همه فرزندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کوچک تر بوده و از سوی دیگر کمتر مصاحبت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک کرده است، چگونه او بافضیلت تر است؟!

حسین بن روح فرمود: فاطمه عَلَيْهَا دارای دو ویژگی برجسته بود: نخست آنکه وارث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و دیگر اینکه نسل پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ذریه او است؛ و خداوند متعال این صفات را به او

ارزانی نداشت مگر به خاطر «اخلاص (دربندگی) در نیت زهرای مرضیه علیها السلام».

ب) تقید به انجام فرایض ترک محرمات و توجه ویژه به نوافل تقید به انجام فرایض و ترک محرمات لازمه زندگی معصومان بوده و البته راهی است که آن بزرگواران برای پیروان خود معرفی نموده‌اند اما آنچه در سیره حضرت زهرا علیها السلام موج می‌زند مرحله بالاتر از ترک محرمات و انجام فرایض یعنی تقید به نوافل و مستحبات است.

سرور زنان دنیا و بانویی بهشتی که اولیاء خدا به او مباهات می‌کنند، به هنگام عبادت، چنان خوف و خشیت الهی در بدنش ظاهر می‌شد که تمام وجودش به لرزه می‌افتاد و تمام اعضا و جوارحش ترسان و لرزان می‌گشت.

«كَانَتْ فَاطِمَةُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ فِي خَيْفَةِ اللَّهِ تَعَالَى»^{۱۷}

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عبادت حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «آنگاه که دخترم فاطمه علیها السلام در محراب عبادت، در پیشگاه پروردگار به نماز می‌ایستد، نور عبادتش برای ملائکه آسمان درخشیدن می‌گیرد؛ به سان نورستارگان برای اهل زمین و خداوند پر عزت و جلالت، خطاب به فرشتگانش می‌فرماید: «ملائکه من! بر بنده‌ام فاطمه، سرور کنیزانم، نظر کنید؛ بر درگاه من ایستاده، در حالی که بندبند وجودش از خوف من مرتعش و لرزان است و با تمامی قلب به عبادت من روی نهاده است...»^{۱۸}.

اعمال مربوط به عصر جمعه و شب‌های جمعه، شب‌های قدر، نماز شب حضرت و... نمونه‌های بسیار زیاد حضور نوافل در

زندگی حضرت زهرا علیها السلام است که در فواصل مباحث طرح خواهد گردید.

امام حسن علیها السلام نیز درباره اهتمام مادرش حضرت زهرا علیها السلام به عبادت می فرماید:

«رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ»^۱؛

مادرم را در شب جمعه در محراب عبادتش دیدم که تا طلوع فجر یا در حال رکوع بود و یا در سجود.»

ابعاد ظهور و بروز بندگی خدا در زندگی حضرت زهرا علیها السلام

الف: انتخاب نام

مقام عبودیت حضرت زهرا علیها السلام چنان روشن بوده که حتی ظواهر زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است تا جایی که نام گذاری حضرت نیز تحت تأثیر این خصلت است.

«سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیها السلام عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سَمَّيْتَ الزَّهْرَاءَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرَ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ تَزْهُو. نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲.

راوی می گوید: از حضرت صادق علیها السلام علت نام گذاری حضرت فاطمه علیها السلام را به - زهرا - پرسیدم. فرمود: چون وقتی در محراب عبادتش به نماز می ایستاد، فروغ نورش برای ساکنان آسمان می درخشید؛ همان گونه که نور ستارگان آسمان برای زمینیان می درخشد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سمیت فاطمة بالب‌تول لان‌قطاعها الی عبادة الله تعالی^{۲۱}؛ حضرت فاطمه علیها السلام به این جهت «بتول» نامیده شد که از همه بریده و دل به خدا بسته بود.»

ب: موا‌قیت دعا

توجه به موا‌قیت خاص برای دعا و عبادت الهی در زندگی تمامی ائمه علیهم السلام و به خصوص حضرت زهرا علیها السلام به آسانی مشهود است و نمونه‌های فراوانی از آن در تاریخ ذکر شده است.

۱. شب جمعه

اما وصف عبادت فاطمه را از زبان میوه دلش، امام حسن مجتبی علیه السلام شنیدنی است: در شب جمعه‌ای، مادرم را در محراب عبادت نظاره می‌کردم. تمام شب را به قیام و قعود و رکوع و سجود مشغول بود تا آن‌گاه که سپیدی صبح سرزد. می‌شنیدم که مردان و زنان مؤمن را یک‌یک نام می‌برد و فراوان دعایشان می‌کند؛ در حالی که هیچ دعایی برای خود نمی‌کرد. پس خدمت ایشان عرض کردم: مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنید، برای خودتان دعا نمی‌کنید؟ فرمود: فرزندم! ابتدا همسایه، سپس خانه.

۲. شب‌های قدر حضرت زهرا علیها السلام

اهتمام به عبادت شب‌های قدر و توجه دادن اهل خانه و فرزندان به این مهم، یکی از سیره‌های عبادی و تربیتی حضرت زهرا علیها السلام است که می‌تواند الگویی برای تمامی مسلمانان و به خصوص مادران باشد

قال علی علیه السلام:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ ع لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ تَدَاوِيهِمْ بِقَلَّةِ الطَّعَامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا»^{۳۳}؛

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام نمی گذاشت کسی از اهل خانه در شب های قدر به خواب رود. به آنان غذای کم می داد و از روز قبل برای احیای شب قدر آماده می شد و می فرمود: محروم کسی است که از برکات این شب محروم باشد.»

۳. شب ازدواج

حضرت در شب ازدواج، از حضرت علی علیه السلام می خواهد که باهم به نماز بایستند و در این شب، خدا را عبادت کنند. علی علیه السلام در آن شب همسرش را نگران و گریان دید. علت را پرسید. حضرت فرمودند: حال خود را در پایان عمر و عالم قبر به یاد آوردم؛ چرا که انتقال از خانه پدرم به منزل خودم، مرا به یاد انتقالم به قبر انداخت. تو را به خدا قسم بیا در این ساعات آغازین زندگی، به نماز برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم

فاطمه زهرا علیها السلام در شیرین ترین و خاطره انگیزترین لحظه های زندگی نیز از هدف خلقت خویش غافل نمی شود و از همسرش می خواهد که از آن شب نیز برای تقرب به خداوند استفاده کنند. شخصیت زهرا ی اطهر از همان شب اول چنان برای علی علیه السلام جلوه می یابد که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن شب از علی علیه السلام می پرسد: همسرت را چگونه یافتی؟ بی درنگ می گوید:

«نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ»^{۳۴}؛

بهترین یار و یاور برای اطاعت و عبودیت خداوند.

ج: آموزش عبادت در کودکی

دخترگرمی رسول اکرم، فرزندان را از کودکی به انجام عبادت فرامی‌خواند و آنان را به خدا پیوند می‌داد. حضرت زهرا علیها السلام کودکان خود را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان به بیداری و شب‌زنده‌داری وادار می‌کرد و به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت کسی از اهل خانه بخوابد.

د: محراب ویژه حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام برای عبادت، برنامه و محل خاص داشتند که از جمله داشتن محراب و جایگاه مخصوص در خانه برای عبادت است. امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ... ٢٤»

مادرم فاطمه را در محراب عبادتش دیدم...

هم‌چنین در تاریخ آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمدند و سراغ ایشان را گرفتند و فرمودند:

«این ابنتی؟»

جواب دادند: «فِي مِحْرَابِهَا.»

ه: دعا و اذکار مخصوص

مورد مشهور، ذکر تسبیح حضرت است که در بیان ائمه اطهار علیهم السلام ذکر کثیر و اعظم اذکار و برابر با هزار رکعت نماز شمرده شده است

و: انس با قرآن

باز سلمان روایت می‌کند که داخل خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام شدم و دیدم در همان حالی که مشغول کار خود بود و جوهارا آسیاب می‌کرد، قرآن می‌خواند.^{۲۶} اگر گوش شنوایی وجود داشته باشد، هنوز هم سخنان عمیق و بلند او درباره‌ی قرآن از مسجد مدینه به گوش می‌رسد.

گریز و روضه

ز: لباس و عطر مخصوص نماز

از جمله سیره‌های عبادی ایشان، توجه به بوی خوش و لباس مخصوص در نماز بود. گزارش شده است آن حضرت در واپسین لحظه‌های زندگی، پس از وضو گرفتن به اسماء فرمودند: «ای اسماء عطر مرا، همان عطری که همیشه می‌زنم و پیراهنی را که همیشه در آن نماز می‌گذارم، بیاور و بر بالینم بنشین، هرگاه وقت نماز شد، مرا از خواب بیدار کن. اگر بیدار شدم که نماز می‌گذارم و گرنه کسی را دنبال علی علیه السلام بفرست تا بیاید.^{۲۷}»

علی علیه السلام به مسجد رفته بود. حسنین هم منزل نبودند. فاطمه اطهر علیها السلام حالش به هم خورد که حتی اسماء گمان کرد که بی‌بی از دنیا رفته است، بچه‌ها آمدند وارد اتاق مادر شدند و وضع مادر را دیدند با عجله آمدند مسجد به علی علیه السلام خبر دادند. علی علیه السلام آمد منزل، دیدم ایمن و فضه و اسماء در گوشه‌ای ایستاده‌اند و گریه می‌کنند فرمود:

«مَا الْخَبْرُ؟ وَمَالِي أَرَأَيْتَ مُتَّعِيْرَاتُ الْوُجُوْهِ وَالصُّوْرُ؛

چه خبر است؟ چرا حالتان بد است؟»

گفتند:

«أَدْرِكُ ابْنَهُ عَمِّيْكَ وَمَا نَنْظُنُّكَ تَدْرِكِيْهَا؛

آقا زود برو کنار بستر فاطمه علیها السلام ما گمان نمی‌کنیم زهرا را

زنده ببابی آقا با عجله آمد داخل اتاق نگاهی به فاطمه کرد

نمی‌دانم چه حالی شد؟»

«أَخَذَ الْعَمَّامَةَ عَنِ رَأْسِهِ وَحَلَّ أَزْرَارَهُ؛

عمامه اش را برداشت، عبایش را انداخت.

«جَلَسَتْ نَشِيسْتٍ حَتَّى أَخَذَ رَأْسَهَا وَتَرَكَهَ فِي حِجْرِهِ؛

سر زهرا را برداشت در دامن گذاشت یک بار صدا زد زهرا علیها السلام

جواب نداد.»

آخر فرمود:

«كَلِمِيْنِي يَا فَاطِمَةَ علیها السلام فَا نَا بِنَ عَمِّيْكَ عَلِيٌّ بِنَ اَبِيْطَالِبٍ؛

صدا زد زهرا جان با من حرف بزن من پسر عمویت علی هستم

بی بی چشمش را باز کرد.»

و فرمود:

«أَنْتِيْ لَا أَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ؛

من مرگ رامی یابم عمر من به سرآمده و چاره‌ای از آن نیست^{۲۸}.»

هرگز غمی اندازه ی غم های من نیست
از بعد تو در این مدینه جای من نیست
من همسرم را می شناسم، فاطمه نه ...
این صورت تو، صورت زهرای من نیست



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. تاریخ طبری، ج ۲ ص: ۳۰۰ و سیره ابن هشام، ج ۳، ص: ۳۴۹.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۴۶.
۴. بحار الأنوار ج ۲۱ ص: ۴۰.
۵. ارشاد، ص: ۵۹.
۶. کرامات معنوی، سید عباس موسوی مطلق، سال ۱۳۹۲.
۷. چاه.
۸. خزائن الأشعار، ص: ۲۸. برگرفته از کتاب تحفة الصائمين تألیف موسیانی اصفهانی.
۹. مثنوی مولوی، دفتر چهارم.
۱۰. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص: ۱۸۹.
۱۱. دلائل الامامة: ۱۳۹، ح ۴۷.
۱۲. اوحدی مراغه ای.
۱۳. نحل / ۹۷.
۱۴. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۹۲۳.
۱۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۱۰۸.
۱۶. تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۳۷۷.
۱۷. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۹۳۲.
۱۸. الصدوق، الامالی، ص: ۱۰۰.
۱۹. دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص: ۱۵۲.
۲۰. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۲۱.
۲۱. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱ - قسم ۱ - فاطمة علیها السلام، ص: ۸۰.
۲۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۴۷۰.
۲۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۱۱۷.
۲۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۶، ص: ۳۱۳.
۲۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱ - قسم ۲ - فاطمة علیها السلام، ص: ۸۶۶.
۲۶. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۸۸.
۲۷. کشف الغمه، ج ۲، ص: ۶۲.
۲۸. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۱۷۹.



فصل هفتم

عفاف فاطمه عليها السلام
وفاطميون

ایجاد انگیزه^۱

سخن پیرامون یکی از فضایل اخلاقی است که همواره در تعالیم اسلامی جایگاه والایی داشته و توجه خاصی بدان شده است. در روایات متعددی موضوع صحبت ما بهترین عبادت^۲، برترین خصلت^۳ و تاج افتخار انسان^۴ شمرده شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را بهترین خوی و خصلت و سرمنشأ هر خیر و نیکی خوانده و مقام و منزلت او را با مقام شهید در راه خدا مقایسه کرده است.^۵ اهمیت این گنج بدان خاطر است که به عنوان يك حالت درونی که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد، در دنیای افسارگسیخته ما، بهترین عامل برای کنترل و تعدیل شهوات است؛ البته شهوت در معنای عام آن؛ نه فقط شهوت جنسی؛ سخن از ویژگی بارز فاطمیون علیهم السلام است. ویژگی کسانی که در زندگی جای پای حضرت زهرا گذاشته‌اند. سخن از عفت است.

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین، باده مستانه زدند^۶

اقناع اندیشه و تحریک احساس

از کنکاش درواژه‌های: عَفَّتْ، تَعَفُّفٌ و عَفَافٌ معانی: پرده‌پوشی، پروا‌پیشگی، پاک‌دامنی، پارسایی و بلندطبعی برداشت می‌شود.^۷ «عفاف» در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و همواره از آن به عنوان قوی‌ترین نیروی برای تعدیل غرایز و شهوات انسانی یاد می‌شود. آنچه از مفهوم واژه «عفاف» به ذهن متبادر می‌شود استعمال این واژه در معنای خاص «حجاب» است. باید دانست معنا و مفهوم عفاف بسیار فراتر و گسترده‌تر از حصر آن در معنای پوشش و حجاب است. عفاف حالتی نفسانی و فطری است که انسان را از حرام باز می‌دارد، اختصاص به جنسیت خاصی ندارد و نمودهای گوناگونی دارد؛ در حالی که حجاب امری ظاهری و بیرونی است. از ابعاد مختلف عفاف می‌توان عفاف در کردار، گفتار و فکر و اجتماعی را برشمرد. چشم‌پوشی از نگاه حرام، پوشش مناسب، اعتدال در زینت و آرایش، میانه‌روی در خوراک و عفت در فقر و غنا از ابعاد مختلف عفاف در کردار بوده و پرهیز از کلام لغو و اندیشه حرام، عفت در گفتار و اندیشه را تشکیل می‌دهد. در هر حال باید دانست رعایت عفاف می‌تواند تعیین‌کننده‌ترین نقش را در حفظ مسیر اعتدال انسانی ایفا کند و آدمی را به کمال و سعادت حقیقی خویش نائل گرداند.

عَفَّتْ، جلوه‌ها و قلمروهای گوناگونی دارد که ما می‌توانیم همه آن‌ها را در چهار بخش گردآوریم:

۱. عفت در اندیشه و بنیان های فکری

هر رویداد و مسئله شایسته یا ناشایستی می تواند موضوع تفکر قرار گیرد. بی شک، اندیشه ورزی در راستای سامان یابی، بازتابی نیکو خواهد داشت و اندیشیدن در مجال های ناروا پیامدهای نامطلوبی را به بار خواهد آورد. عفت در اندیشه یعنی حفاظت فکر از عرصه های ناهنجار و آلوده. حضرت علی علیه السلام می فرمود:

«مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا»^۸

کسی که بسیار درباره گناهان بیندیشد، بزهکاری ها او را به خویش فرا می خوانند.

حضرت عیسی علیه السلام به حواریون فرمود:

«إِنَّ مُوسَى أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا تَحْدِثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّيْنِ فَضْلاً عَنِ أَنْ تَزْنُوا»^۹

بی شک، موسی به شما فرمان داد که زنا نکنید و من فرمان می دهم که با خویش در اندیشه و پندار زنا نباشید، چه برسد به این که زنا کنید.

۲. عفت در گفتار

گفتار انسان چگونه باید باشد؟ اگر با این سؤال به سراغ قرآن برویم با جواب های مواجه خواهیم شد: گفتار «کریم»^{۱۰} «لین»^{۱۱} «معروف»^{۱۲} «بلیغ»^{۱۳} «حسن»^{۱۴} «احسن»^{۱۵} «سدید»^{۱۶} مجموعه ای اوصاف، فرهنگ گفتمان بین فردی و بین جوامع را به خوبی شکل می دهد. با توجه به تعریف ارائه شده از عفاف باید گفت کلامی که حاوی اوصاف فوق باشد سخنی عقیف و سخنی که زنگ و بوی گناه و بی حیایی و پرده دری باشد سخنی غیر عقیف خواهد بود.

کلام فاطمی:

عایشه می‌گوید: کسی را در سخن گفتن به رسول خدا ﷺ شبیه‌تر از فاطمه زهرا علیها السلام پیدا نکردم و هر هنگام که صدیقه طاهره بر پیامبر وارد می‌شد، رسول گرامی به وی خوش آمد گفته و دستش را می‌بوسید و او را در مجلس خود می‌نشاند و نیز هر وقت پیامبر بر فاطمه وارد می‌شد، آن بانوی بزرگوار پیش پای پدر برخاسته و خیرمقدم می‌گفت و دو دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌بوسید.^{۱۷}

در دنیای ما این نحو تعامل و گفتمان در نوع ارتباط ما با والدین باید متجلی گردد. به تعبیری، نمود این سیره حضرت زهرا در سبک زندگی فاطمیون باید در جریان تعامل با والدینشان خود را نشان دهد.

در حدیثی آمده است:

«وَلَا تَرْفَعِ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا»^{۱۸}

صدایت را فراتر از صدای پدر و مادرت نبر.

امام سجّاد علیه السلام در نیایش خویش می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي»^{۱۹}

خدایا! صدایم را در پیشگاه پدر و مادرم آرام و فرودآمده قرار

«.۵۵»

۳. عفت در رفتار

پروا پیشگی در رفتار، عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی را فرامی‌گیرد؛ مانند عفت در پوشش، یعنی انتخاب لباسی که با هویت دینی، هنجارهای اخلاقی، شخصیت والای

انسانی سازگار باشد و حوزه ارتباطات انسانی را به عرصه‌های نمایش مُدگرایانه تبدیل نکند.

مسئله «حجاب» در دین اسلام، همان عفت در پوشش است. یکی دیگر از ابعاد عفت رفتاری، «عفت جنسی» است. در فرهنگ اسلامی، عفت جنسی با دستورالعمل‌های زیرآموزش داده می‌شود:

• پرهیز از حضور تحریک آمیز در جامعه^{۲۰}

• پرهیز از نگاه آلوده^{۲۱}

• گریز از عوامل تحریک آمیز^{۲۲}

• پرهیز از خلوت با نامحرم^{۲۳}

• نداشتن تماس بدنی^{۲۴}

• از بین بردن عوامل ایجاد فحشا^{۲۵}

ورطه سقوط

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«وَمَنْ فَآكِهِ امْرَأَةٌ لَا يَمْلِكُهَا حَبْسُهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي

الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ^{۲۶}؛

هرکس با زنی که همسرش نباشد (نامحرم باشد) شوخی

کند، خداوند، برای هرواژه‌ای که در دنیا بر زبان رانده است،

هزار سال او را زندان خواهد کرد.»

سخن نازآلود و عشوه‌آمیز با نامحرمان، بی‌تردید یکی از نمادهای بی‌عفتی در گفتار است.

از حضرت زهرا عَلَيْهَا نقل شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَا بَنِيَّتِي أَمَا الْمُعَلَّقَةُ فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَغْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ^{۲۷}؛

ای دخترم! اما زنی که - در جهنم به مویش آویزان شده بود او زنی بود که مویش را از مردان نمی پوشانید...».

زینت زن برای نامحرم:

«... وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ ۲۸؛

...و اما زنی که گوشت بدنش را می خورد پس او زنی بود که بدنش را برای مردان (نامحرم) زینت می کند.

در کلام اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که: «هر کس با زن نامحرمی به حرام مصافحه کند، روز قیامت با دستان بسته به آتش انداخته می شود».^{۲۹}

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: کسی که چشمانش را از نگاه حرام به زنی پر کند، خداوند در روز قیامت چشمانش را با میخ های آتشین و آتش پر می نماید و تا زمانی که خداوند بین مردم حکم می نماید، به دین حالت خواهد بود. آنگاه دستور می رسد که او را به جهنم ببرید.^{۳۰} (در صورتی که توبه نکرده باشد)

حجاب حتی از نابینا

روزی مردی نابینا پس از اجازه گرفتن وارد خانه حضرت زهرا علیها‌السلام شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشاهده کرد که حضرت زهرا علیها‌السلام برخواست. حضرت فرمود: دخترم! این مرد نابیناست؟ فاطمه علیها‌السلام پاسخ داد:

«اگر او مرا نمی بیند ولی من او را می نگرم و او بوی مرا استشمام می کند».^{۳۱}

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.

۴. عفت اجتماعی

الف) معماری عقیف

در معماری سنتی، حجاب‌های ساختاری بسیاری وجود داشت که در معماری جدید برخی از آنان از بین رفته و برگه‌های جدیدی از معماری غربی جایگزین آن گردیده است: خانه‌های سنتی ایران، دو بخش درونی و بیرونی بود. بر در خانه‌ها دو کوبه ویژه مردان و دیگری مخصوص زنان قرار می‌گرفت.

در سبک معماری جدید ساختمان‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که به جای دیوار از زرده‌های آهنین بهره می‌برند. در این سبک آشپزخانه‌ها بدون در و دیوارش حذف گردید. آپارتمان‌سازی باراهروها و آسانسور مشترک، دریچه‌های مشرف و اختلاط پیوسته، عامل فساد می‌باشد.

ب) محیط‌های آموزشی

- سلامت محتوای متون آموزش
- سالم‌سازی محیط آموزشی
- کارکنان جنس مخالف
- اختلاط پسران و دختران

ج) محیط کار

هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کارهای بیرون خانه را به عهده حضرت

علی علیه السلام و امور داخلی منزل را به حضرت فاطمه علیها السلام واگذار کرد، آن حضرت چنین فرمود: «کسی به جز خدانی داند که چه قدر از این که رسول خدا مرا از برخورد با مردان نامحرم معاف کرد خوشحال شدم».^{۳۲}

د) محیط‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی

فضای مجازی، گرچه هنوز مجازی است، اما گره خورده به واقعیت است. اگر عفاف در این جامعه تعریف و ترویج نشود، بر روابط خارجی هم تأثیر می‌گذارد و این یکی از بزرگ‌ترین خطرهایی است که کاربران ارزشی را تهدید می‌کند. برای تنظیم یک برنامه زندگی ارزشی در فضای مجازی، باید جامعه مجازی را شناخت؛ جزئیاتش را دانست و گونه‌های مختلف رابطه را تشخیص داد و نیز مخاطبان و حتی رصدگران را شناسایی کرد و... آنگاه بر اساس تعالیم دینی و اخلاقی، به تنظیم این زندگی پرداخت.

ثمره و میوه عفت

عفت و خویشتن بانی، بازتاب‌های شگرف و زندگی‌سازی دارد.

۱. آرامش روحی

یکی از عوامل روان‌پریشی و آشفتگی روحی، نگاه‌های آلوده و ارتباط‌های نامشروع است؛ که سبب ایجاد آشفتگی روحی برای انسان می‌گردد. عفت ورزی، نجات از این اضطراب‌هاست. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ^{۳۳}؛

هرکس نگاهش را از نامحرم فرو بندد، قلبش آسوده می‌گردد.

همچنین حضرت فرمودند:

«مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ أَسْفُهُ وَأَمِنَ تَلْفُهُ^{۳۴}؛

هرکس نگاهش را از نامحرم فرو بندد، اندوه خوردنش اندک

می‌شود و از تباه شدن، آسوده می‌گردد.»

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ صَبَابَةٍ أَكْثَبَتْ مِنْ لَخْظَةٍ^{۳۵}؛

چه بسا عشق‌هایی که از یک نگاه، پدید آمده است.»

۲. سلامت اخلاقی و جسمی

حضرت علی علیه السلام فرمودند: شخص عقیف، نزدیک است که

فرشته‌ای از فرشتگان گردد^{۳۶}.

این چنین شخصی اخلاقش سلامت و جسمش نیز به واسطه

آرامش روحی و دوری از فساد جنسی سالم خواهد بود.

۳. سلامت نسل

«نسل سالم» در خانواده‌های عقیف و کانون‌های شایسته پدید

می‌آید. نسلی که از عطوفت خانواده محروم است گرفتار عقده

حقارت خواهد بود.

۴. پایداری جمال

بی‌قید بودن در امور جنسی، پیری زودرس و گاه ناتوانی

زود‌هنگام جنسی پدید می‌آورد و عفت پیشگی، جمال و جوانی را پایدارتر می‌سازد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

«صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا»^{۳۷}.

مصونیت زن، حال او را سرشارتر و جمال او را پایدارتر می‌سازد.»

بنابراین، حجاب، سنگر حفاظت و حراست زنان است؛ حفاظت لطافت آنان و حراست قداستشان؛ بنابراین درمی‌یابیم که حجاب، نه تنها «اسارت» نیست، بلکه نشان «عظمت» است.

۵. پایداری خانواده

یکی از مهم‌ترین اصول پایداری خانواده عفت است. خانواده‌ها که کوچک‌ترین نهاد جامعه‌اند، به سلول‌های یک پیکرمی‌مانند. اگر سلول‌ها آفت ببینند، تن آدمی بیمار می‌گردد. سالم‌سازی و سامان بخشی خانواده، بنیاد بسیاری از خوشبختی‌های فردی و اجتماعی است.

۶. امنیت اجتماعی

عفت مداری از اصولی‌ترین پایه‌های حراست امنیت اجتماعی است^{۳۸}. عفاف و عفت‌مندی از بنیادی‌ترین عوامل پاسداشت امنیت اجتماعی است. بی‌پروایی در نگاه، ناپارسایی در پوشش، پرده‌داری در ارتباط‌های جنسی و امنیت اجتماعی را درگیر چالش‌های بزرگ می‌کند.

گریز و روضه

مقام عفت حضرت زهرا علیها السلام به آن حد بود که در کتاب

ذخائرالعقبی از اسماء بنت عمیس داستان عجیبی به این شرح نقل شده است: روزی فاطمه علیها السلام به من فرمود: من از کار مردم مدینه که زنان خود را بعد از وفات به صورت ناخوشایندی برای دفن می‌برند و تنها پارچه‌ای بر او می‌افکنند که حجم بدن از پشت آن نمایان است ناخرسندم.

جایی برای کوثر و زمزم درست کن
 اسما! برای فاطمه مرهم درست کن
 تابوت کوچکی که بمیرم درون آن
 با چند تخته چوب، برایم درست کن
 تا داغ این شقایق زخمی نهان شود
 تابوتی از لطافت شبنم درست کن
 مثل شروع زندگی من و مرتضی
 بی زرق و برق و ساده و محکم درست کن
 از جنس هیزمی که در خانه سوخت، نه
 از چند چوب و تخته‌ی محرم درست کن
 طوری که هیچ خون نچکد از کنارش
 مثل هلال لاله کمی خم درست کن^{۳۹}

اسماء گفت: من در سرزمین حبشه چیزی دیده‌ام که با آن جنازه مردگان را حمل می‌کردند، سپس شاخه‌هایی از درخت نخل را برداشت و به صورت تابوت مخصوصی درآورد که پارچه‌ای را روی چوب‌های آن می‌افکندند و بدن را درون آن می‌گذارند، به‌گونه‌ای که بدن پیدا نبود.

هنگامی که فاطمه بانوی بزرگ اسلام علیها السلام را مشاهده کرد فرمود: بسیار خوب و عالی است (و هنگامی که من از دنیا رفتم مرا با آن بردارید) ...

چند ماهه، چه آب رفتی بانو

برشانه بوترا ب رفتی بانو

در خلوت آن شب پراز تنهایی

با دغدغه حجاب رفتی بانو

و در ذیل همین حدیث آمده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام چشمش به آن افتاد تبسم فرمود و این تنها تبسم او بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود!^{۴۰}

روی دوش مرتضی تابوت کوثر می رود

نه!! نپندارید زهراست، بلکه حیدر می رود

تابوت را ساختند، امیر مؤمنان علیه السلام همسرش کفن کرد، داخل تابوت گذاشت، تشییع کرد به خاک سپرد کنار قبر قرآن خواند اما یا فاطمه زهرا! کجا بودید به ببیند که پسرت حسین بدون تابوت حتی کهنه پیراهنی هم که داده بودی برای کفن، از او غارت بردند، نامردمان بدن قطعه قطعه ی حسین رو سه شب روی خاک گرم کربلا ...



۱. روش تلفیق ابهام در موضوع و تعریف از موضوع.
۲. الکافی، ج ۲، صص: ۸۰-۷۹ امام صادق علیه السلام فرمودند: «افضل العبادۀ العفاف»
۳. امیر مؤمنان فرمود: «العفاف افضل الشیمه»؛ عفت برترین خصلت است. «اصول کافی، ج ۲، ص: ۷۹».
۴. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تاج الرجل عفافه»؛ عفت تاج افتخار انسان است. غررالحکم و درر الکلم، ص: ۲۵۶.
۵. غررالحکم و درر الکلم، ص: ۲۵۶.
۶. غزلیات حافظ.
۷. لسان العرب، ج ۹، ص: ۲۵۳؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۱۸؛ منتخب اللغات، ص: ۳۴۱.
۸. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.
۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۲۴۰؛ الکافی، ج ۵، ص: ۵۴۲.
۱۰. سوره اسراء/ ۲۳
۱۱. سوره طه/ ۴۴.
۱۲. رک: محمّد/ ۲۱؛ بقره/ ۲۳۵؛ نساء/ ۵؛ احزاب/ ۳۲.
۱۳. نساء/ ۶۳.
۱۴. نحل/ ۱۲۵؛ احزاب/ ۳۲.
۱۵. نحل/ ۱۲۵.
۱۶. نساء، ۹؛ احزاب/ ۷۰.
۱۷. فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص: ۲۲۸ و ۲۲۹.
۱۸. بحار الانوار، ج ۷۴، ص: ۴۰.
۱۹. صحیفه سجادیه، دعای ۲۴.
۲۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۳۴؛ فروع کافی، ج ۲، ص: ۶۴؛ نور/ ۳۱.
۲۱. نور/ ۳۱.
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۴۳ و ص: ۱۷۱.
۲۳. در کتب حدیثی بابی هست با عنوان: «مجاز نبودن خلوت کردن مرد وزن نامحرم».
- رک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۳۳؛ فروع کافی، ج ۲، ص: ۶۴؛ مکارم الأخلاق، ص: ۱۲۱.
۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۴۲؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۱۹۷.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۳۵؛ فروع کافی، ج ۲، ص: ۶۴.

۲۶. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص: ۱۴۳ - ۱۴۴.
۲۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱.
۲۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱.
۲۹. بحار الانوار، ج ۷، ص: ۲۱۴.
۳۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص: ۶۱۵.
۳۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۹۱.
۳۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۸۱.
۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص: ۲۷۱.
۳۴. غررالحکم، ج ۵، ص: ۴۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص: ۲۷۱.
۳۵. غررالحکم، ج ۴، ص: ۵۴۹.
۳۶. نهج البلاغة، حکمت ۴۷۴.
۳۷. غررالحکم، ج ۴، ص: ۲۰۰.
۳۸. قرآن کریم می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيْبِهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛** ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک‌تر است (احزاب/۵۹).
۳۹. شاعر رضا جعفری.
۴۰. بحار الانوار ۲/۶۷، ذخائر العقبی، ص: ۵۴.



فصل هشتم

فعالیت‌های اجتماعی
فاطمه علیها السلام و فاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

ابو نعیم در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ»؛ چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟... علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این پاسخ را به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:

«خَيْرُهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرُونَهُنَّ»

از همه بهترین است که نه آن‌ها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آن‌ها را.

پیامبر فرمود:

مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؛

چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟ عرض کرد: فاطمه عَلَيْهَا.

فرمود:

«أَنَّهَا بَضَعَهُ مِنِّي»^۲؛

او پاره وجود من است.

از آنجا که این حدیث^۳ یا مضمون این حدیث شریف در منابع

روایی ما تکرار شده، با دیدن این حدیث و احادیثی از این دست پس از تعجب، باب توجیه باز شده و از هر زاویه‌ای که شده سعی در توضیح امثال این روایت شریف می‌کنیم. چرا؟ چون این حدیث را مطابق سلیقه روزگاران نمی‌یابیم! از طرفی اجرای این حدیث را غیر ممکن و غیر امروزی می‌دانیم. شاید باب توجیهی مصلحت‌سنجی، اقتضای زمانه، فقه‌پویا و... به روی خود باز کنیم و اگر شعله ایمان کم سوء باشد نیز با کنار گذاشتن امثال این روایت شریف از باب عدم کارایی سبک و سیره معصومین علیهم‌السلام در عصر حاضر راه ناهموار را بر خود هموار سازیم.

اما مشکل آن وقت پیچیده‌تر می‌شود که گوینده آن جمله:

(خَيْرُ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرُونَهُنَّ)

حضرت زهرا علیها‌السلام است که در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ بشر با تمامی وجود پا به میدان جامعه گذارده و منشأ تحولی در جامعه گردیده است. توجیه آن روایت خود مشکلی بود که عدم امکان جمع بین عمل و سخن نیز بدان افزوده شد.

برای حل مشکل؛ عده‌ای این دورا، تناقضی روشن دانسته و گروهی یا به ماندن زن مسلمان در خانه حکم داده‌اند و یا به حضور راحت و رایج زن در جامعه و اختلاط و تداخل حریم‌ها تن در داده‌اند! البته بنا به ضرورت و همسویی با دنیا و مقررات بین‌المللی و...

چه باید کرد؟ تکلیف چیست؟ زن بیاید یا نیاید؟ حدیث معتبر است یا بر حسب مصلحت از آن بگذریم؟^۴

اقتناع اندیشه و تحریک احساس

در جواب باید گفت اصل اولی (فارغ از آن که خانواده را کوچک ترین اجتماع فرض کنیم و بخواهیم از حضور زن در خانواده به حکم فطرت بحثی به میان آوریم) همان کلام حضرت زهرا علیها السلام است که بهتر آن است که زن در منزل بماند. حقیقت آن است که حضور زن در جامعه نمی تواند خالی از اختلاط و نقض حریم های شرعی و اخلاقی باشد! طبیعت زن نیز زیبایی، جذابیت، جلب توجه و آراستگی رامی طلبد زن نیز نمی تواند قدم بر طبعیت خود نهاده آن را لگدمال نماید. حضور زن با این ویژگی ها در جامعه نتیجه ای جز انحراف نخواهد داشت!

ممکن است به نظر آید که این گفتار بیشتر ناظر به جهات معنوی حیات زنان باشد؛ اما تجربه بشری نشان داده که این مطلب درباره زندگی مادی و معیشتی و اجتماعی و خانوادگی زنان نیز صادق است؛ زیرا امروزه در دنیای غرب - که سالیان درازی است که اختلاط بین زن و مرد وجود دارد و راه ها و طرق گوناگون و متعدد و متنوع نیز برای ارتباط آزاد جنسی و ارضای شهوات موجود است - با این همه زنان به شدت تحت آزار و استثمار جنسی مردان قرار دارند^۵.

اما در عمل ثابت شد که این تساوی تنها برای سوء استفاده از جنس زن بود.

ویل دورانت، فیلسوف و نویسنده معروف تاریخ تمدن می گوید: ... بزرگ ترین حادثه قرن بیستم، دگرگونی وضع زنان بوده است. تاریخ چنین تغییر تکان دهنده ای در مدتی به این کوتاهی، کمتر دیده است. خانه مقدس که پایه نظم اجتماعی

ما بود، شیوه زناشویی که مانع شهوت‌رانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی که ما را از «توحش» به «تمدن» و آداب معاشرت رسانده بود، همه آشکارا در این انتقال پراشویی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فرا گرفته است، گرفتار شده!
 هنوز هم ناله متفکران غربی از به هم خوردن نظم خانوادگی و سست شدن پایه ازدواج، از شانه خالی کردن جوانان از قبول مسؤولیت ازدواج، از منفور شدن حس مادری! از کاهش علاقه پدر و مادر، خصوصاً مادر نسبت به فرزندان! از ابتذال زن دنیای امروز و جان‌شین شدن هوس‌های سطحی به جای عشق (محبت و مودت)، از افزایش روز افزون طلاق و... به گوش می‌رسد!
 اسلام، خواهان آن است که زنان در چارچوب زندگی خانوادگی و در منزل به کمالات و رشد و... نائل شوند؛ بنابراین چنان چتر حمایتی در قوانین خود برای زن ایجاد کرده که او هیچ‌گاه برای تأمین نیازمندی‌های خود، نیازمند خروج از خانه نباشد و همواره مرد را موظف به تأمین او کرده است.

«به همین جهت، اسلام در وظایف و تکالیف اجتماعی که قوامش به تعقل یا احساس است، میان زن و مرد فرق گذاشته است. ولایت، قضاوت و جنگ را که احتیاج مبرم به تعقل و صلابت دارد، به مردان و پرستاری، پرورش نوباوگان و تدبیر خانه را به زنان واگذار نموده است.»^۷

اصل دوم:

باز می‌گردیم به سؤال نخست! حضرت زهرا علیها السلام، زینب کبری علیها السلام و سایر نمونه‌های والای دینی چگونه در جامعه حاضر شده و به

ایفای نقش و ترسیم تاریخ پرداختند؟ و بدیهی است که این حضور آن چنان بوده که در صورت حذف حضور تاریخ مسیری دیگر را می پیمود! یعنی اگر حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه حضور نمی یافتند و از بشریت مظلوم دفاع نمی کردند قطعاً تاریخ روند دیگری را برمی گزید و به تکامل نمی رسید و همین گونه است عدم حضور زینب علیها السلام و سمیه (نخستین شهیده اسلام) و...! این مرحله، مرحله اضطرار و اجبار حضور زن در اجتماع برای دفاع از دین خداست.

علاوه بر مورد بالا، اسلام عزیز برای حضور اجتماعی زنان تدابیری اندیشیده که سبب می شود در صورت حضور او در جامعه آسیبی متوجه او نگردد و یا آسیب را به حداقل ممکن برساند؛ و آن تدبیر آن است که زنان، محترمانه و با حرمت و کرامت در اجتماعی ظاهر شوند و به انجام اعمال صالح و مفید اجتماعی بپردازند. حقیقت آن است که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردان دیگر مواجه می شدند. قرآن آنان را نهی نکرده بلکه آداب و رفتار محترمانه را به آنان آموخت. آنان را از تَبَرُّج و به ناز و کرشمه سخن گفتن نهی کرد، نه از مطلق خارج شدن از خانه و سخن گفتن با مرد نامحرم. صحابه بزرگواری همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و جابر بن عبدالله انصاری خدمت حضرت زهرا علیها السلام می رسیدند. از ایشان علم می آموختند حتی سلمان در کارهای منزل به حضرت یاری می رساند.

با توجه به مجموع ادله و روایات و سنت و سیره معصومان به خصوص سیره خود حضرت زهرا علیها السلام، اسلام دعوت کننده به

رعایت حریم و عفت و حیا در صورت حضور اجتماعی زنان است. البته وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام نیز گرچه به هنگام ضرورت در صحنه اجتماع و سیاست حضور یافتند، اما بنای زندگی و روش ایشان در زندگی به اختلاط با مردان نبوده است. بنابراین اصل دومی که حضور زن در اجتماع است مستلزم وجود حد و مرزهایی است که در تشریح احکام مرزهای حضور زن و مرد در اجتماع، چگونگی و تفاوت‌ها و استعداد‌های خاص آنان لحاظ شده و مناسب با آن، برای هریک از آنان وظایف و حدود ویژه‌ای معین گردیده است. زن و مرد به دلیل همین تفاوت‌های فطری، هریک نقشی خاص و متفاوت با دیگری را عهده‌دار می‌شوند. ملاک برتری هریک به دیگری در عمل کردن و وظیفه، یعنی حفظ حدود و مرزهایی است که خداوند برای آنان معین کرده است؛

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»^۱.

اسلام حضور اجتماعی زنان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. ممنوع

اموری که اسلام از شرکت و حضور زنان منع کرده است و با طبع و فطرت زنان سازگار نیست؛ همچون: حکومت، قضاوت، جنگ و کارهای سنگین و طاقت‌فرسای دیگر.

۲. واجب

اموری که اسلام نه تنها از حضور زنان با رعایت و حفظ حجاب و حق خانواده منع نکرده، بلکه (در صورت ضرورت و نیاز اجتماع) واجب کرده است؛ چون: تحصیل علوم و معارف الهی، تعلیم

و تعلم، پرستاری از بیماران و مجروحان، پزشکی مخصوص زنان، آموزش و پرورش دختران و تمام کارهای خاص زنانه و هریک از ضرورت‌های اجتماعی دیگر. اسلام با کار کردن زنان مخالف نیست، بلکه آنان را به کار کردن، تشویق نموده است البته با ظرافت و دقت منحصر به فرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سه صدا است که حجاب‌ها را پاره می‌کند و به پیشگاه با عظمت خدا می‌رسد:

«ثَلَاثَةٌ تَخْرُقُ عَلَى الْحُجْبِ وَتَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ: صريرُ الأَقْلَامِ الغُلَمَاءِ وَوَطْءُ أَقْدَامِ الْمُجَاهِدِينَ وَصَوْتُ مَغَازِلِ الْمُخَصَّنَاتِ»^۹

الف) صدای گردش قلم دانشمند به هنگام نوشتن.

(تلاش فرهنگی)

ب) صدای قدم‌های مجاهدان در میدان جهاد.

(تلاش دفاعی)

ج) صدای چرخ ریسندگی [زنان پاک‌دامن].

(تلاش اقتصادی)

۳. مجاب

کارهایی که گرچه حضور زنان در آنها ممنوع نیست، اما زنان به انجام آنها تشویق هم نشده‌اند. این دسته نیاز به دقت زیاد و رعایت شئونات خانواده و اجتماع دارد. اسلام بهترین و عالی‌ترین وظیفه را برای زنان، اهتمام به امور خانه و خانه‌داری دانسته است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، الگوی زنان عالم فرمود: «نزدیک‌ترین

حالات زن به خدا، آن است که ملازم خانه خود باشد و بیرون از خانه نرود.^{۱۰}»

علی علیه السلام نیز فرمودند:

«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛

جهاد زن، خوش شوهرداری کردن است.»

پیامدهای حضور بی حد و مرز زنان در جامعه

حضور بی حد و مرز زنان در صحنه‌های اجتماعی به بهانه شعار دروغین «تساوی حقوق زن و مرد» عوارض و تبعات خطرناک و جبران ناپذیری دارد که هیچ عقل سلیم و فطرت پاکی پذیرای آنها نیست.

به چند نمونه از تبعات و پیامدهای خانمان برانداز حضور بی حد و مرز زنان در اجتماع اشاره می‌کنیم:

۱. ضعف تربیت نسل جامعه

در پرتو عدم حضور زن در خانه روند تربیت فرزندان صالح دچار مشکلاتی می‌شود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَا حِينَ الْجَنَّةِ»؛

فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است.»

۲. سلب آرامش

رفع ناراحتی‌های روانی می‌تواند در گرو داشتن خانواده‌ای سالم

باشد و خانواده سالم نیز در گرو حضور دائم و بانشاط زن در خانه است.

۳. بالا رفتن سن ازدواج

با تصدی زنان بر مشاغل، مردها به علت بی‌کاری به تشکیل خانواده تن نداده و از ازدواج و مسؤولیت سنگین آن، فرار می‌کنند. از طرفی سطح توقعات و ایده آل‌های زنان نیز بالا رفته، در نتیجه، سن ازدواج دختر و پسر بالا می‌رود و هر روز فساد اخلاقی، فحشاء و جرم و جنایت بیشتر می‌شود.

۴. پیری زودرس

زن مجبور می‌شود به بهانه تساوی حقوق زن و مرد! در عرصه‌های اجتماعی و شغلی و... پا به پای مردان و با رقابتی تنگاتنگ کار کند که نتیجه‌ی آن از بین رفتن طراوت و شادابی زنانه و احساسات و عواطف مادرانه است. «پژوهشگران آمریکایی اعلام کردند: کار کردن زن و برعهده گرفتن مشاغل سنگین توسط آن‌ها، سلامت همسرانشان را به خطر می‌اندازد. تحقیقات پژوهشگران نشان داده که سلامتی مردان خانواده به میزان قابل توجهی به همسرانشان بستگی دارد. در واقع، زنان نقش مهمی در حفظ سلامت شوهرانشان و امنیت اجتماعی خانواده ایفاء می‌کنند. اگر زنان زیاد بیرون از خانه به فعالیت بپردازند، سلامت شوهرانشان پس از گذشت سه سال تا ۲۵٪ کاهش می‌یابد! اما اضافه کار کردن مردان در خارج از خانه، هیچ

تأثیری در میزان سلامتی افراد خانواده ندارد!۱۳»
بخشی از فعالیت‌های اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام
الف. بیان معارف الهی

مردی همسرش را فرستاد تا به نزد حضرت برود و از ایشان بپرسد که آیا او از شیعیان و پیروان شما می‌باشد یا خیر؟ او به حضور حضرت آمد و چنین پاسخ شنید که به شوهرت بگو:

«ان کُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاکَ وَ تَنْتَهی عَمَّا زَجْرُنَاکَ عَنْهُ فَأَنْتَ

مِنْ شِیعَتِنَا وَالْأَفْلَاکُ»۱۴

اگر به آنچه که به شما امر کرده‌ایم عمل می‌کنی و از آنچه نهی

کرده‌ایم دوری می‌کنی، از شیعیان ما هستی و گرنه خیر...»

این جریانات اگرچه در منزل حضرت اتفاق می‌افتاد و به ظاهر حضرت در منزل مستقر بود اما نشان از پویایی حضرت در جامعه داشت.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی می‌نویسد:

«تأکیدهای مکرر و مداوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتار و رفتار، به علاوه مقام و موقعیت حضرت زهرا علیها السلام سبب شد تا ایشان مورد مراجعه مردم باشند و از درجه و موقعیت خاصی برخوردار گردند. چنان‌که منزل ایشان پایگاه و پناهگاهی برای کسان زیادی بود که به آنجا رفت و آمد می‌کردند. علاوه بر زنان همسایه، دیگر بانوان مدینه نیز به آن حضرت مراجعه کرده و به منزلش رفت و آمد داشتند.»۱۵

ب) بیان احکام شرعی بانوان

زنان مدینه خدمت آن حضرت می‌رسیدند و پرسش‌های شرعی خود را از محضرش می‌پرسیدند و ایشان نیز با صبر و حوصله به

پاسخ آنها می پرداخت^{۱۶}.

ج) مسائل سیاسی

رسول خدا در مکه مورد اذیت و آزارهای فراوانی قرار گرفتند تاریخ نام بانویی بزرگوار که در آن وقت بین پنج تا هشت سال بیشتر نداشته است را نیز در کنار مدافعان پیامبر ضبط و ثبت کرده است^{۱۷}.

بعد از رحلت جان سوز پیامبر اسلام نیز حضرت در چند مرحله حضور در اجتماع اعتراض خود را اعلام نمود: اعتراض به غصب فدک^{۱۸}، اعتراض به حمله به خانه حضرت^{۱۹}، اعتراض به بردن امیر مؤمنان به مسجد و سپس ایراد خطبه فدکیه و... همگی ناظر به لزوم حضور اجتماعی زنان و البته مهم تر از آن نحوه حضور زنان در جامعه است.

گریز و روضه

شکل پوشش حضرت

«لَا تُثِّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا»؛

لا ث به معنی پیچیده است. خمار چیزی بوده است بزرگ تر از روسری های فعلی زن ها به صورتی که سرو سینه و گردن را می پوشانده است

«وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا»؛

جلباب نوعی پوشش سراسری بوده که روی لباس ها می پوشیده اند. شاید چیزی شبیه چادر امروز یا پیراهن بلند عربی.

«وَاقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا»؛

یعنی حضرت زهرا علیها السلام همراه با گروهی که به اصطلاح هم‌سن و سال، یا هماهنگ، یا از یاران و اعوان و خویشاوندان ایشان بودند حرکت کردند.
 «فَنِيَطُّ دُونَهَا مَلَأَةٌ»؛
 سپس میان حضرت و مردم پرده‌ای نصب شد.»

موج کوثر چون به مسجد سر نهاد
 لرزه بردنیا و ما فیها فتاد
 گفت در طغیان عشقم، کوثرم
 تیغ داران! پیش مرگ حیدرم
 می‌دهم جان، جان او را می‌خرم
 هرچه پیش آید علی را می‌برم
 بیم دارید از من و از آه من
 سیل عشقم، کیست سدّ راه من
 دست خالی گر نشد حل مشکلم
 ذوالفقاری سازم از آه دلم

زنان دور و بر حضرت را گرفته بودند، حضرت با حجاب کامل به میان مردم آمد تا کسی زهرای مرضیه علیها السلام رو مشاهده نکند. امیر مؤمنان علیه السلام هم از حجاب شب استفاده می‌کرد. زائر شبانه بود. کسی علی علیه السلام را کنار قبر زهرا علیها السلام نبیند. شب‌ها که بچه‌ها خواب می‌رفتند بلند می‌شد، آهسته‌آهسته می‌آمد کنار قبر فاطمه علیها السلام :
 «حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ»

حَبِيبُ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَجِسْمِي وَعَنْ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ^{۳۱}»

دوباره شب شد و ظلمت برآمد

کنار قبر زهرا حیدر آمد

بخواب آرام، ای پهلوشکسته

علی بالین قبر تو نشسته

بخواب آرام، ای نور دو عینم

که من شبها پرستار حسینم

فاطمه جان! هر وقت صدایت می زدم، می گفتی: «یا بن عم»؛

پسر عمو. اما دیگر جواب علی را نمی دهی؛

«مَالِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسْلِمًا قَبْرَ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَزِدْ جَوَابِي^{۳۲}»

فاطمه جان!

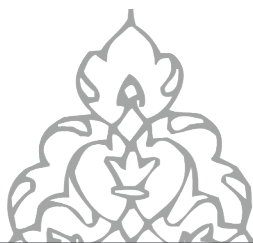
خیزو از داغ غم رهایم کن

خیزو باز «ابن عم» صدایم کن

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»



۱. روش سؤالی.
۲. كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۴۶۶ ووسائل الشيعة، ج ۲۰، ص: ۶۷ و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۷، ص: ۶۹.
۳. برخى سند اين روايت را مرسل دانسته‌اند. كتب اربعة آن را نقل ننموده‌اند اما برخى منابع مانند منابع فوق آن نقل کرده‌اند. در هر صورت مضمون اين روايت در منابع معتبر ما موجود است.
۴. ايجاد انگيزه به روش سؤال کاربردى.
۵. براى آگاهى بيشتتر.ک: جامعه شناسى، آنتونى كيدنز، نشرنى.
۶. نظام حقوق زن در اسلام، شهيد مطهرى، ص: ۱۵، مقدمه.
۷. تفسير الميزان، ج ۲، ص: ۳۸۶.
۸. حجرات/ ۱۳.
۹. الشهاب فى الحكم والأداب، به نقل از تفسير نمونه، ج ۲۴، ص: ۳۷۷.
۱۰. منتهى الآمال، ص: ۱۳۴. ۱۳.
۱۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص: ۲۵۲.
۱۲. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص: ۱۷۶.
۱۳. روزنامه همشهرى، ۷۹/۵/۳۱، ش ۲۱۹۹.
۱۴. بحار الانوار، ج ۶۸، ص: ۱۵۵؛ نهج الحياة، ص: ۲۱۷.
۱۵. جعفر مرتضى العاملى، ماساة الزهراء، ص: ۵۳؛ رك: شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ۹، ص: ۱۹۳ و ۱۹۷.
۱۶. بحار الانوار، ج ۲، ص: ۳.
۱۷. جهت اطلاع بيشتتر.ک: دلائل النبوة، ابوبكر احمد بن حسين بيهقى، بحار الانوار، ج ۱۸، باب ۸.
۱۸. بحار الانوار، ج ۲۹، ص: ۱۱۸ به نقل از چشمه در بستر، ص: ۲۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱۶، ص: ۲۱۶.
۱۹. الاحتجاج، ج ۱، ص: ۲۰۹. ۲۱۳.
۲۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص: ۳۷۲، ح ۱۷۵۴.
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۲۱۷.
۲۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۲۱۷.



فصل نهم

بصیرت آفرینی فاطمه علیہا السلام
وفاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

وقتی سخن از بصیرت و فهم آفرینی مطرح می شود، نام حضرت زهرا علیها السلام به عنوان بصیرت آفرین مطرح می گردد همان طور که نام زینب کبری علیها السلام نیز بلندمرتبه می گردد. حال سؤالاتی پیش می آید که توجه به آن نیازمند دقت است.

۱. دوران زندگی حضرت زهرا متصل به دوران زندگی رسول خداست چگونه ممکن است با این سرعت فتنه ایجاد گردد و از حضرت زهرا به عنوان فرد بصیرت آفرین نام برد؟

۲. بصیرت آفرینی و فهم آفرینی حضرت زهرا چگونه بوده و آیا اثری نیز داشته است؟

۳. آیا این روشنگری ها برای عصر و زمان ما کاربرد دارد یا خیر؟

اقناع اندیشه و تحریک احساس

قرآن کتابی است سراسر بصیرت و بینش:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

کتابی است سراسرنور.

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛

و در هر عصری توانایی پاسخ‌گویی به تمامی نیازها و سؤالات مردم را دارد؛ اما تذکر این نکته لازم و ضروری است که بهره‌بری کامل از قرآن نیاز به مفسرانی دارد که از عیب و پلیدی و گناه به دور باشند و اینان کسانی نیستند جز همان‌هایی که قرآن فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

بنابراین اولین اشکال مردم عصر وفات پیامبر رویگردانی از اهل بیت بود که سبب شده استفاده از قرآن را از دست بدهند؛ اما حال که ما به آن دوران از زاویه دید خود می‌نگریم بصیرت‌آفرینی و فهم‌آفرینی در قرآن را این‌گونه می‌بینیم: در آیه‌ای از آیات قرآن کریم خداوند متعال این وعده را می‌دهد که:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

بر پایه رهنمودهای انبیاء و اوصیاء الهی، برای شکوفایی بصیرت انسانی به دو محور نیاز وجود دارد. اول مجاهدت علمی و عملی و دیگری اخلاص در عمل.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا»

یعنی مجاهدت علمی و عملی،

«فِينَا» اخلاص در عمل؛ دوری از هوا و هوس و مطیع نفس

اماره نشدن

و «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛

یعنی شکوفایی دیده بصیرت.

از حسین بن روح رضی الله عنه که از نواب خاص امام زمان علیه السلام است سؤال کردند: در حالی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از همه دختران

پیامبر کم سن و سال تر بود و از نظر همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله کمترین زمان از آن ایشان بود، چرا از همه دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل بودند؟

ایشان جواب داد: افضل بودن صدیقه طاهره علیها السلام به خاطر دو خصلتی که پروردگار عالم ایشان را به آن دو خصلت مخصوص گردانیده بود:

۱- از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میراث ها برده بود.

۲- نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از او بود.

و خداوند این ویژگی را به حضرت نبخشید، مگر به لحاظ زیادی خلوصی که در نیت صدیقه طاهره علیها السلام سراغ یافت؛ و این همان اخلاص در عمل است.

بیان حسین بن روح، اخلاص در عمل حضرت زهرا علیها السلام را برای ما ثابت می کند و بیانات حضرت صدیقه طاهره گویای مجاهدت علمی و عملی آن حضرت هست.

بصیرت آفرینی حضرت زهرا علیها السلام و مشی سیاسی و مرام مقابله با فتنه گران در سیره حضرت، منطبق بر این آیه کریمه بود؛ چرا که آن حضرت شاگرد مکتب قرآن در محضر استادی چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

بصیرت و هدایت یک پاداش قرآنی است برای کسانی که در راه خداوند تلاش خالصانه می کنند.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»

مصدق کاملی از این مجاهدت علمی و عملی را حضرت زهرا علیها السلام در زندگی کوتاه خود برای دوستان و شیعیان خود به تصویر کشیدند

تا آنها با الگو برداری از آن دیده بصیرت پیدا کنند و دیگران را هم در این مسیر قرار دهند.

تصویر جامعه اسلامی پس از پیامبر اسلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام فتنه درختی است که ریشه اش مدت ها در خاک پنهان بوده و رشد و نمو آن منحصر به زمان سر بر آوردن نیست. اگر در تاریخ خوب بنگریم حوادثی قبل از رحلت جان سوز نبی گرامی اسلام رخ داده که قابل تأمل است:

بازگشت سپاه اسلام از جنگ برخلاف دستور رسول خدا، ماجرای دوات و کاغذ و ... خبر از فتنه می دهد.

سوید بن غفله گفت: چون بانوی ما حضرت فاطمه علیها السلام به بستر بیماری افتاد- همان بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت- زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت آن حضرت رسیده و گفتند: با این بیماری چگونه شب را به صبح آوردی ای دخت پیامبر؟ حضرت زهرا علیها السلام نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود:

«أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِقَةٌ لِدُنْيَا كُنَّ، قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ؛

من روزگار می گذرانم، در حالی که دیگر از دنیای شما بیزار و

از مردانتان ناامید شده‌ام.»

حضرت در ادامه، دلیل این ناامید شدن و بیزاری از ایشان را چنین بیان می فرماید:

الف) سستی در باورها

«فَقُبْحاً لِقَوْلِ الْحَدِّ؛

پس وای بر شمشیرهای کُند شده.»

علت اینکه من از مردان شما بیزار و ناامیدم و فهمیدم که آنان در برابر رویدادها و حوادث، منشأ اثر نیستند، این است که شمشیرهای آنان گُند شده‌اند.

ب) پیروی از هوا و هوس

«وَاللُّغْبِ بَعْدَ الْجِدِّ؛

وای بر شوخی گرفتن مهمّات، پس از جدیت در آن».

مردان شما بر عهدی جدی با پیامبر خدا بسته بودند، اما همه چیز را سست پنداشته و ثابت قدم نماندند و به دنبال هوا و هوس رفتند.

ج) پرداختن به امور واهی

«وَقَرَعِ الصَّفَاةَ؛

وای بر کوبیدن‌های بی‌حاصل بر سنگ‌های سخت».

کاری بیهوده و حرکتی بی‌حاصل انجام می‌دهید و امیدهایتان به نتیجه نمی‌رسد.

د) انحراف در فکر و تمایلات

«وَحَظَلِ الْأَرَاءِ وَ زَلِلِ الْأَهْوَاءِ؛^۲

وای بر خطای در فکر و لغزش در تمایلات».

شما می‌اندیشید، اما فکرتان به خطا رفته و درخواست‌هایتان سقوط کرده‌اید.

این‌ها بخشی از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام بود که تصویری از جامعه بعد پیامبر را به نمایش می‌گذارد در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام.

نیز همین موارد به صورت خلاصه بیان شده است:

«إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالُ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ^۳؛

به درستی که فتنه‌ها از پیروی آراء شخصی و نوآوری در احکام الهی که با کتاب خدا وفق ندارد، آغاز گیرد و گروهی [بادو انحراف یادشده] برگروه دیگر سلطه یابند، که برخلاف دین خدا است»

در کلام امام علیه السلام، سه عامل مهم به عنوان زمینه فتنه‌ها معرفی شده است:

۱. خواهش‌های نفسانی (پیروی از هوا و هوس)
 ۲. بدعت‌ها (پرداختن به امور بی پایه و واهی)
 ۳. اندیشه معیوب (سستی در باورها، انحراف در اندیشه‌ها)
- پس از آگاهی از مشکلات جامعه اسلامی راهکارهای حضرت زهرا علیها السلام برای مقابله با این فتنه‌ها در سه قالب ظهور پیدا کرد.
- الف. تذکرات روشنگران
ب. افشاگری عالمانه
ج. برخورد قاطعانه
- که در این جلسه ما به اولین قدم یعنی تذکرات روشنگرانه خواهیم پرداخت.

الف. تذکرات روشنگرانه

سه اصل بیان شده در تذکرات روشنگرانه حضرت امام شناسی، زمان شناسی و دشمن شناسی است.
تذکرات روشنگرانه حضرت در قالب‌های زیر انجام شد.

۱. بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

الف) حضرت فاطمه علیها السلام در برابریکی از افراد نادان مدینه که زبان به سرزنش امیرمؤمنان گشوده بود فرمود: می دانی امام کیست؟

«وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ... نَقَطَهُ دَائِرَةُ الْإِمَامَةِ وَأَبُو بَنِيهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ هُمَا رِيحَانَتِي رَسُولِ اللَّهِ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۴

علی علیه السلام امامی ربانی و الهی، ... و مرکز توجه تمام عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان، نقطه دایره امامت و محور اصلی امامت و پدر حسن و حسین، دودسته گل پیامبر صلی الله علیه و آله و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است»

ب) همچنین فرمود: پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه مشرکان، آتش جنگ برافروختند، خدا خاموش کرد، یا هرگاه شاخ شیطان سر برآورد، ... رسول خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام را در کام اژدها و شعله های فتنه ها افکند و علی علیه السلام هم باز نمی گشت؛ مگر آن که سرکشان را پایمال شجاعت خود می گردانید، و آتش آن ها را با آب شمشیرش خاموش می کرد، ... و تلاش کننده در راه خدا بود، که در راه خدا از سرزنش کنندگان پروایی نداشت.

ج) حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

«أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ»^۵

همانا سعادتمند [به معنای] کامل و حقیقی کسی است که امام علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد.»

د) شنیدم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می‌دهم. علی علیه السلام امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم، (حسن و حسین علیهما السلام) و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان و امامانی پاک و نیک‌اند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد.»

۲. بیان فضایل قرآن و عترت

از بیانات حضرت زهرا علیها السلام است که فرمودند:

«وَنَحْنُ وَسِيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَاءِهِ»^۷؛

ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسیله ارتباط خدا با مخلوقاتیم و ما برگزیدگان خدا و جایگاه پاکی‌هاییم و ما دلیل‌های روشن خدا و وارث پیامبران الهی هستیم»

۳. یادآوری احادیث غدیر، منزلت و...

حضرت زهرا علیها السلام هر جا که لازم بود با یادآوری احادیث غدیر، منزلت و... مغزهای خفته و انسان‌های فریب‌خورده را هدایت و بیدار می‌فرمود و بارها فریاد برآورد که:

«وَأَعْجَبَاهُ! أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خَيْمٍ؟»^۸

شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟»

«أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خَيْمٍ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَقَوْلُهُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»^۹

آیا فراموش کردید سخنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر خم

که فرمود: هر کسی من مولا و رهبر او هستم، علی عَلَيْهِ السَّلَام مولا

او است؛ و [آیا فراموش کردید که به علی عَلَيْهِ السَّلَام] فرمود: یا علی!

موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسی پیغمبر

است؟.»

۴. ترسیم سیمای عصر جاهلیت

حضرت فرمودند: «شما در عصر جاهلیت بر کناره پرتگاهی از آتش بودید؛ چون جرعه‌ای آب، خوراک هر کسی بوده، لقمه هر طمع کننده و آتش زنه‌ای بودید، که فوراً خاموش می‌شدید. لگدکوب هر رونده‌ای بودید و نوشیدنی شما، آب گندیده، و خوردنی شما، پوست جانور و مردار بود. خوار و ذلیل بودید و رانده شده، و می‌ترسیدید که مهاجران اطرافتان شما را بربایند تا آنکه خدای بزرگ با دستان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نجاتتان بخشید، پس از حوادث فراوانی که پدید آمد و رنج‌ها و بلاهای زیادی که از دست شجاعان شما، گرگ‌های عرب و از سرکشان اهل کتاب، کشید.»^{۱۰}

گریز و روضه

۵. ترسیم چهره شیعیان

«اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی و از آنچه نهی

کردیم بازایستی، از شیعیان ما می‌باشی و در غیر این صورت از آنان شمرده نمی‌شوی. شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می‌باشند، دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی‌شوند، آنگاه که با اوامر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند و با این همه در بهشت می‌باشند، ولیکن بعد از آنکه با ناراحتی‌ها و گرفتاری‌ها از گناهان پاک شوند، یا در موقف‌های قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذاب‌های الهی عقاب شوند تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند. ^{۱۱}»

مردی به همسرش گفت: برو خدمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از او بپرس آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟

آن زن خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسید و مطلب را پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «به همسرت بگو اگر آنچه را که دستور داده‌ایم بجا می‌آوری و از آنچه نهی نموده‌ایم دوری می‌جویی از شیعیان ما هستی وگرنه شیعه ما نیستی.»

زن به منزل برگشت و فرمایش حضرت زهرا علیها السلام را برای همسرش نقل کرد. مرد با شنیدن جواب حضرت سخت ناراحت شد و فریاد کشید:

– وای بر من! چگونه ممکن است انسان به گناه و خطا آلوده نباشد؟

بنابراین من همیشه در آتش جهنم خواهم سوخت، زیرا هرکس از شیعیان ایشان نباشد همیشه در جهنم خواهد بود.

زن بار دیگر محضر فاطمه علیها السلام رسید و ناراحتی و سخنان همسرش را نزد آن حضرت بازگو نمود.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

- به همسرت بگو؛ آن طور که فکر می‌کنی نیست. چه اینکه شیعیان ما بهترین‌های اهل بهشتند ولی هرکس ما را و دوستان ما را دوست بدارد دشمن دشمنان باشد و نیز دل و زبان او تسلیم ما شود، ولی در عمل با او امر و نواهی ما مخالفت کرده، مرتکب گناه شود، گرچه از شیعیان واقعی ما نیست اما در عین حال او نیز در بهشت خواهد بود، منتهی پس از پاک شدن گناه.

آری! به این طریق است که به گرفتاری‌های (دنیوی) و یا به شکنجه مشکلات صحنه قیامت و یا سرانجام در طبقه اول دوزخ کیفر دیده، پس از پاک شدن از آلودگی‌های گناه به خاطر ما از جهنم نجات یافته، در بهشت و در جوار رحمت ما منزل می‌گیرد.^{۱۲} این بصیرت بخشی و فهم آفرینی حضرت زهرا علیها السلام نوعی مجاهده و جهاد بود.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»

لذا دشمن خوب تشخیص داد.

دید دشمن فاطمه جان علی است

بلکه با جانش نگهبان علی است

گفت باید جان حیدر را گرفت

از علی دخت پیمبر را گرفت

دید جان مرتضی پشت در است

از امام خویش هم تنهاتر است

سنگ و آئینه نمی دانم چه شد؟

آهن و سینه نمی دانم چه شد؟

آن قَدَر گویم که در بیت الولا

«قل هو الله» گشت از قرآن جدا

آرزوی حیدر آنجا کشته شد

هم پسر هم مادر آنجا گشته شد

ظلم و طغیان تا قیامت زاده شد

این چنین مزد رسالت داده شد^{۱۳}

علی علیه السلام هر وقت وارد خانه می شد و به زهرا علیها السلام نگاه می کرد، تمام غم و غصه هایش بر طرف می شد. اگر بیرون خانه مردم به او سلام نمی کردند یا اگر امیر المؤمنین سلام می کرد و آن ها جواب نمی دادند، اگر غریب و تنها شده بود، اگر بیرون خانه یار و همدم و هم زبانی نداشت؛ اما وقتی وارد خانه می شد با دیدن حضرت زهرا علیها السلام و مهربانی و هم دردی و دلداری های او آرامش پیدا می کرد. آری، همیشه دیدن زهرا علیها السلام مایه ی آرامش او بود؛ اما یک وقتی رسید که با دیدن حضرت فاطمه علیها السلام آه از نهاد امیر المؤمنین علیه السلام بلند شد؛ صورت کبود است؛ پهلوش کسته است. با غسل یکایک مصائب گذشته حضرت زهرا علیها السلام را مرور کرد؛ باز ورم کرده است؛ سینه ضرب دیده است؛ یا امیر المؤمنین علیه السلام! بدن حیبت را بادلی شرحه شرحه غسل دادی. پهلوش سینه را شکسته یافتی، صورت و بازو را کبود دیدی؛ اما به هر حال بدن به ظاهر سالم بود؛ اما زینب کبری علیها السلام وقتی آمد مقابل بدن حیبتش، دید بدن برادر قطعه قطعه است و سر

در بدن ندارد. خم شد و لب هایش را بر برگ های بریده ی برادر گذاشت.

آهی کشید از دل و بادیده ی پرآب
با بضعه رسول خدا کرد این خطاب
مادر بیا که بی کس و تنها حسین توست
تنها میان لشکر اعدا حسین توست
مادر بیا ببین که در این دشت مرگ بار
بی یار و بی پناه و هم آوا حسین توست
این پاره پاره تن، که فتاده به روی خاک
از تشنگی به حالت اغما حسین توست
این نازنین بدن که ندارد برای من
یک جای بوسه در همه اعضا حسین توست



١. روش سؤالی.
٢. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ١، ص: ١٠٨، احتجاج فاطمة الزهراء عليها السلام على القوم لما منعوها فذك وقولها لهم عند الوفاة بالإمامة.
٣. نهج البلاغه، خ ٥٠.
٤. نهج الحياة، ص: ٤٤.
٥. همان، ص ٤٩، ح ٢٦.
٦. عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أُخْلِفهَ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَتْرَازُ لَيْسَ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ وَلَيْسَ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونُوا الْإِخْتِلَافَ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (بحار الانوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٢ تا ٣٥٤، حديث ٢٢٤)
٧. همان، ص ٣٥، ح ١٣.
٨. الانصاف في النص على الأئمة، ص: ٤١١.
٩. نهج الحياة، ص: ٤١، ح ١٧.
١٠. وَكُنْتُمْ عَلَى سَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقَّةَ السَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الظَّامِعِ، وَ قَبَسَةَ الْعَجْلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَفْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَدْلَةَ خَاسِيِينَ، تَخَافُونَ أَنْ تَخَطْفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتَيْنَا وَ اللَّتَى، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِهِمُ الرِّجَالِ، وَ دُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.
١١. بحار الانوار، ج ٦٨، ص: ١٥٥.
١٢. خطبه فدكيه.
١٣. سروده: حاج غلامرضا سازگار (ميثم).



فصل دهم

سیرہ سیاسی فاطمہ علیہا السلام
وفاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

ابن شهر آشوب یکی از علما اهل سنت نقل می‌کند: وقتی پیام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد جانشینی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام [در روز عید غدیر] در همه جا پخش شد فردی به نام «حارث بن نعمان فهری» به نزد آن حضرت آمده، گفت: «ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! از طرف خدا به ما دستور دادی که شهادتین را بگوییم و ما را به نماز، روزه، حج و زکات دستور دادی، ما نیز پذیرفتیم. بالأخره راضی نشدی تا این که دست عموزاده‌ات را گرفتی، او را بر همه برتری دادی، به عنوان رهبر و جانشین خودت بر ما قرار دادی و گفتی:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

آیا این کار از طرف خودت بود یا از طرف پروردگار؟»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «قسم به آن خدایی که جز او خدایی نیست این امر از طرف پروردگار می باشد.»

حارث که با شنیدن این سخن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخت عصبانی گشته بود در حالی که به طرف شتر خود می‌رفت، گفت: خدایا!

اگر آنکه محمد ﷺ می‌گوید، حقیقت دارد، سنگی از آسمان بر سر ما بفرست یا ما را به عذابی دردناک مبتلا کن. او هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان، بر سرش فرود آمد و دردم کشته شد.^۲

قرآن هم این‌گونه به این قضیه اشاره می‌کند:

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَئِن سَأَلْتَهُ مَنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ؛

سوال کننده‌ای از عذاب واقع شده‌ای پرسید، که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست. از جانب خدا که صاحب آسمان هاست.»

بعد از اینکه عذاب الهی رسید و سنگی از آسمان فرود آمد و او به درک واصل شد، در این زمان حضرت زهرا علیها السلام نگاهی معناداری به امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و جمله‌ای فرمودند که با تأمل در آن بیش از پیش ما می‌توانیم به نقش بصیرت آفرین حضرت واقف شویم.

حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«اتَّظُنُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ وَخَدَهُ؟

ای ابوالحسن! آیا گمان می‌کنی [در مخالفت با غدیر] این مرد تنهاست؟

وَاللّٰهِ مَا هُوَ اِلَّا طَلِيْعَةٌ قَوْمٍ لَا يَلْبِثُوْنَ اَنْ يَّكْشِفُوْا عَنْ وُجُوْهِهِمْ اَقْنَعَتْهَا عِنْدَمَا تَلُوْحُ لَهُمْ الْفُرْصَةُ؛

سوگند به خدا! او پیشگام قومی است که هنوز نقاب چهره‌شان فرو نیفتاده است، و آنگاه که فرصت به دست آورند، مخالفت خود را آشکار خواهند ساخت.^۳

اقناع اندیشه و تحریک احساس

الف: تذکرات روشنگرانه

در جلسه گذشته به پنج مورد از تذکرات روشنگرانه حضرت اشاره کردیم.

• بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

• بیان فضایل قرآن و عترت

• یادآوری احادیث غدیر، منزلت و ...

• ترسیم سیمای عصر جاهلیت

• ترسیم چهره شیعیان

در این جلسه برخی دیگر از روشنگری های حضرت زهرا علیها السلام و بصیرت آفرینی های ایشان را مرور می کنیم:

۱. پاسخ به شبهات و بهانه ها

یکی از مهم ترین تلاش های حضرت زهرا علیها السلام در جریان فتنه، خنثی سازی توطئه های فکری دشمن و مقابله با شبهات بود که اگر با پاسخی دندان شکن همراه نبود، پیکر نیمه جان تشییع و بلکه کل اسلام را تشییع کرده و آن را در زیر خروارها خاک دفن می کردند.

پس از غصب و پیدایش ماجراهای تلخ مصیبت بار مدینه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همراه با همسر گرامی شان برای بیداری مردم و دفاع از حقوق مسلم خویش، شبانه به منازل مهاجرو انصار رفته، تمام حجت می کردند. خیلی ها عذر بدتر از گناه می آوردند که چرا شما زودتر از دیگران امامت خود را مطرح نکردید؟ و اجازه دادید دیگران به صحنه بیایند؟ حالا دیگر کاری

از پیش نمی‌توان برد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام جواب آن‌ها را داده و فاطمه زهرا علیها‌السلام در جواب عذر تراشی‌های آن‌ها می‌فرمود:

«مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ؛

ابوالحسن علی علیه‌السلام کاری انجام نداد، به جز آنکه سزاوار بود (مانند)، انجام مراسم تدفین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جمع‌آوری قرآن) تا انجام گیرد و اما امت پیمان‌شکن کارهای ناروایی انجام داده‌اند که تنها خداوند آن‌ها را محاسبه و رسیدگی خواهد کرد.»

راویان حدیث ما برخی شبهات و پاسخ آن‌ها را برای ما نقل کرده‌اند مثلاً «محمود بن لبید» می‌گوید: پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فاطمه علیها‌السلام را در کنار قبر حضرت حمزه در احد، در حال عزاداری و گریه مشاهده کردم. فرصت را غنیمت شمرده، سؤال کردم: ... بانوی من! چرا امام علی علیه‌السلام سکوت کرد و حق خود را نگرفت؟ (این شبهه‌ای بود که در بین مؤمنان آن روز سینه‌به‌سینه می‌گشت و چه بسا برای خیلی از ما هم این سوال وجود داشته باشد)

حضرت زهرا علیها‌السلام پاسخ دادند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُوتَى وَلَا تَأْتِي...؟»

مثل امام مانند کعبه است؛ مردم باید در اطراف آن طواف کنند، نه آنکه کعبه دور مردم طواف نماید.

با این بیان حضرت زهرا علیها‌السلام فهماندند که چشم‌ها را باید شست

جور دیگر باید دید یعنی نگاهتان به امام و جایگاه او باید عوض شود و اصلاح گردد؛ و این پاسخ حضرت یک اصل اساسی در باب امامت و ولایت شمرده می شود که امروز هم نسبت به امام و ولی جامعه باید مراعات گردد.

گاهی این بهانه ها این گونه مطرح می شد که اگر علی علیه السلام زودتر شروع می کرد و برای مردم صحبت می نمود، مردم منحرف نمی شدند؟

که حضرت در جواب بهانه جویان این گونه فرمود:

«فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ؛

خداوند پس از غدیر خم، برای هیچ کسی عذر و بهانه ای باقی

نگذاشته است.»

۱. تحلیل وقایع و اتفاقات جریان فتنه

یکی دیگر از روشنگری های حضرت زهرا علیها السلام و بصیرت آفرینی های ایشان که از سخنان ارزنده حضرت می توانیم استفاده کنیم تحلیل وقایع و اتفاقات جریان فتنه بود.

گرچه حیات ریحانه نبوی بعد از غروب غم بار خورشید فروزان رسالت بسیار کوتاه و اندک بود؛ اما روشنگری و بصیرت آفرینی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در تحلیل وقایع و اتفاقات جریان فتنه، صحیفه دیگری از کتاب بصیرت فاطمی را رقم زد؛ که در ریشه یابی جریان فتنه در کلام حضرت زهرا علیها السلام به موارد زیر می رسیم.

ریشه‌های جریان فتنه

۱. عدم اطاعت‌پذیری از ولایت

حضرت فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَوُتَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ؛

قسم به خدا! اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و از عترت رسول خدا ﷺ اطاعت می‌نمودند، دو نفر هم [درباره حکم خداوند] با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند.

وَلَوْ رِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَخَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَلَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخْرَهُ اللَّهُ وَأَخْرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ حَتَّى إِذَا أَلْحَدُوا الْمَبْعُوثَ وَأَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ؛ و امامت [همان‌گونه که رسول خدا ﷺ معرفی فرمود]، از علی عليه السلام تا حضرت قائم عليه السلام فرزند نهم امام حسین عليه السلام، از جانشینی به جانشینی دیگر به ارث می‌رسید؛ اما [افسوس] کسی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی را کنار زدند که خدا او را مقدم داشت.

اخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَعَمَلُوا بِآرَائِهِمْ تَبَا لَهُمْ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ بَلْ سَمِعُوا وَ لَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

ره آورد بعثت را انکار کردند و به بدعت‌ها روی آوردند. آن‌ها هواپرستی و شهوت را برگزیدند و براساس رأی و نظر شخصی عمل کردند. هلاکت و نابودی بر آنان باد. آیا نشنیدند

کلام خدا را که فرمود: «پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را که می‌خواهد و اختیار می‌کند و برای آنان اختیاری نیست.»

هَيْهَاتَ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمْالَهُمْ وَ نَسُوا آجَالَهُمْ فَتَغَسَّلَهُمْ وَ
 أَصَلَ أَعْمَالَهُمْ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ؛

آری، شنیدند؛ اما همان‌گونه که خداوند فرمود: «دیده بصیرت آن‌ها کور و چشم دل آن‌ها بی نور است.»

افسوس که سران سقیفه آرزوها و هوس‌های خود را تحقق بخشیدند و از مرگ و قیامت غافل ماندند. خدا نابودشان گرداند و آنان را در کارهایشان گمراه کند. ای پروردگار! من به تو پناه می‌برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنان.^۶»

۲. کینه‌توزی‌های جنگ بدر واحد

«ام سلمه» می‌گوید: خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! حالتان چگونه است؟ حضرت فرمودند: «صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر از دست رفته و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا!... این‌گونه برخوردهای خصمانه، از کینه‌توزی‌های جنگ بدر و خونخواهی کشتگان‌شان در جنگ احد است که در درون قلب نفاق آمیز و اندیشه‌فتنه‌انگیزشان پنهان بوده است و تا کنون جرئت اظهار آن را نداشتند.^۷»

۳. عدم تدبیر در قرآن

حضرت فرمود: چرا بیراهه می‌روید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شماست و مطالبش روشن، و احکام آن درخشان و نشانه‌های

هدایت آن آشکار و نهی و هشدارهای آن روشن و اوامرش واضح است؛ اما شما به قرآن پشت کردید، و از آن روی‌گردان شدید. آیا به قرآن میل و رغبت دارید؟ یا داوری جز قرآن می‌گیرید؟^۸ و به این آیه استشهاد فرمود که:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَصَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ؛

آیا در قرآن تدبیر و تأمل نمی‌کنید؟ یا بردل‌هاتان مهر و قفل زده شده است [که سخن حق را نمی‌شنوید]؟ نه! بلکه اعمال سوء و کردار بد شماست که پرده بردل‌هاتان کشیده و گوش‌ها و چشم‌های شمارا گرفته است! و چه بد تاویل و تفسیری از دین و آیین الهی کردید!»

ب: افشاگری عالمانه

بعد از اینکه تذکرات روشنگرانه حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان اولین گام بصیرت‌آفرینی در سیره و سخن آن حضرت بیان کردیم به افشاگری‌های به جا و عالمانه حضرت به عنوان گام و اقدام بعدی صدیقه طاهره علیها السلام اشاره می‌کنیم. نمونه‌هایی از بیانات افشاگرانه حضرت علیها السلام عبارت‌اند:

۱. افشای ستم سران فتنه

در یکی از روزهای غم‌بار پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر طلحه خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسید، از گریه‌ها و ناله‌های جانکاه آن حضرت سخت نگران شد و باشگفتی پرسید: فاطمه جان!

چه چیزی شما را این گونه به گریه و زاری واداشته است؟ حضرت علیها السلام پاسخ فرمود: ای دختر طلحه! آیا از مصیبت و رویداد تلخی می‌پرسی که در همه جا انتشار یافته است؟ گویا بر پرمرغان نوشته و در جهان پراکنده شده است. گویا پیک‌های چابک سوار به سرعت آن را به تمام جهانیان ابلاغ کرده‌اند که گرد و غبار آن تا آسمان بالا رفته و تاریکی مصیبت آن زمین را فرا گرفته است. [می‌دانی مصیبت‌ها چگونه شکل گرفت؟]

از پست‌ترین قبائل عرب، (قبیله تیم) و از حيله بازترین قبایل عرب، (قبیله عدی) بر علی علیه السلام ستم روا داشتند، پرچم مسابقه برافراشتند تا بر علی علیه السلام پیشی بگیرند؛ چون موفق نشدند، بغض و کینه علی علیه السلام را در دل گرفتند؛ اما پنهان داشتند.

سپس حضرت ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: آنگاه که نور دین به خاموشی گرایید و پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، آن بغض‌ها و کینه‌ها را به زبان آوردند و بر مرکب آرزو سوار گشتند و ستم‌ها را داشتند، [فدک را] غصب کردند. با شگفتی [به فدک] بنگرید، چه بسیار پادشاهانی که مالک سرزمین شدند و هم‌اکنون اثری از آن‌ها وجود ندارد! فدک هدیه الهی بود که به پیامبرش بخشید و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را برای تأمین زندگی فرزندانم به من سپرد. واگذاری فدک [به من و فرزندانم] با حکم و علم خداوند بزرگ و شهادت و گواهی جبرئیل امین صورت گرفت، پس اگر آن را با ستم غصب کردند و وسیله زندگی فرزندانم را قطع نمودند، با یاد روز قیامت بر این مصیبت صبر می‌نمایم و زود است که

خورندگان اموال فدک، عذاب الهی را در دوزخ نظاره‌گرو در آن غوطه‌ور باشند.^۹»
همان‌گونه که مشخص است می‌بینیم حضرت زهرا علیها السلام سران‌فتنه را با این بیاناتشان چگونه رسوا می‌کردند.

۲. شکوه‌های دردآلود و افشاگرانه

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام از امت ساکت و بی‌تفاوت، نزد پروردگار خود شکوه‌ها مطرح می‌کرد و در حالی که اشک‌های او جاری بود، می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو فَقَدْ نَبَيْكَ وَرَسُولَكَ وَصَفِيكَ وَازْتِدَادَ أُمَّتِهِ عَلَيْنَا وَمَنْعَهُمْ إِيَّانَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ!»^{۱۰}

پروردگارا! به سوی تو شکایت می‌کنیم، در اندوه از دست دادن پیامبر و فرستاده و برگزیده‌ات و از ارتداد امت پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه حق ما را از ما بازداشتند، همان حق [ولایت و رهبری] را که در قرآن کریم که خود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل فرمودی، قرار دادی.»

۳. سرزنش مردم

از جمله افشاگری‌های حضرت سرزنش مردم بود. حضرت در خطبه فدکیه می‌فرمود: «سپس آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و مهار کردن آن آسان گردد. پس آتش گیره‌ها را برافروختید، و به آتش فتنه‌ها دامن زدید تا آن را شعله‌ور ساخته و به شیطان گمراه‌کننده پاسخ مثبت دادید و برای

خاموش کردن نور اسلام، آشکارا جمع شدید و به از بین بردن سنت های پیامبر برگزیده روی آوردید و حرکت های منافقانه آغاز کردید و برای نابودی اهل بیت او در پشت تپه ها و درختان کمین کردید و ما برای مصیبت هایی که همچون خنجر بران، یا فرو رفتن سنان در شکم است، چاره ای جز صبر نداریم^{۱۱}»

پس از آنکه برای خلیفه بیعت گرفتند و مردم سکوت و انزوا را برگزیدند، حضرت زهرا علیه السلام فرمود:

«مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ وَ تَرَكُوا نَبِيَّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِنَازَةً بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَنَا!»

من هرگز روزی همانند امروز ندیدم که امت اسلامی زشت ترین صحنه ها را پدید آوردند؛ جنازه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در برابر ما وا گذاشتند و خودسرانه و مستبدانه دیگران را به جای ما نشانند.

گریز و روضه

۴. افشای خیانت پیمان شکنان

پس از خیانت دنیا پرستان و سکوت و بی تفاوتی خود پرستان ترسو و ایجاد انحراف و سیر ارتجاعی در امت اسلامی، حضرت زهرا علیه السلام به افشای خیانت کاران پرداخته و وجدان های خفته آنان را با شلاق ملامت بیدار کرد و خطاب به آن ها فرمود:

«وَيْلَكُمْ مَا أَسْرَعَ مَا خَنَّتُمْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ! وَ قَدْ أَوْصَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاتِّبَاعِنَا وَ مَوَدَّتِنَا وَ التَّمَسُّكِ بِنَا!»

وای بر شما! چه زود به خدا و پیامبرش درباره ما اهل بیت خیانت کردید! در صورتی که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شما

سفارش نمود تا از ما پیروی کنید، ما را دوست داشته باشید و دست از ما نکشید.»

آنگاه فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ وَابْنَةَ نَبِيِّكُمْ، وَقَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيَّكُمْ، فَقُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَعْتِكُمْ»؛

ای جماعت مهاجرین و انصار! خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید؛ و به تحقیق شما با رسول خدا ﷺ بیعت کردید که از پیامبر و فرزندانش دفاع کنید، همان گونه که از خود و فرزندان خودتان دفاع می کنید، پس بر بیعت خود با رسول خدا ﷺ استوار بمانید.»

اما چطور مردم وفا کردند به بیعتی که با رسول خدا ﷺ بسته بودند؟ چطور اجر رسالت را ادا کردند؟ ...

خداوند متعال در قرآن سفارش حضرت زهرا عليها السلام را کرده بود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

آی پیغمبر! به این مردم بگو: اگر قراره به من «خسته نباشید»

بگید، با اهل بیتم مهربون باشید. من برای زحمتی که کشیدم مزد و تشکر نمی خوام؛ فقط، جان شما و جان فاطمه.

دستتان درد نکند بی بی جان، توفیق به ما دادید یه فاطمیه دیگری رو هم درک کردیم، ما را دعوت کردید دست رو سر ما کشیدید با همان دستی که تازیانه خورد! همان دستی که با غلاف شمشیر از مولاش جدا شد!

یا زهرا عليها السلام

دلَم از خون شده دریا و چشمم چشمه جویی
خدا را تا بگیریم بیشتر، ای اشک، نیرویی
قدم خم گشته در پای سرشک خود بدان مانم
که سروی قامتش در هم شکسته بر لب جویی
مدینه ثبت کن این را که در امواج دشمن‌ها
حمایت کرد از دست خدا، بشکسته بازویی
به خون دیده بنویسید بر دیوار این خانه
که این جا گشته‌ی راه ولایت گشته بانویی

ان شاء الله شب اول قبر این ناله و اشک‌ها به فریادمون برسه،
صدا بزنینم: یا زهرا علیها السلام یا زهرا علیها السلام یا زهرا علیها السلام
از فاطمه اکتفا به نامش نکنید
نشناخته توصیف مقامش نکنید
هر کس که در او محبت زهرا علیها السلام نیست
علامه اگر هست سلامش نکنی



۱. روش داستانی.
۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۰.
۳. به نقل از سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۴. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۳.
۵. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ۱۲۲.
۶. غاية المرام، ص ۹۶ و ۹۷، ج ۳۹.
۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص: ۱۵۷.
۸. نهج الحياة، ص ۱۴۰، ج ۶۱.
۹. نهج الحياة، ص ۲۹۴، ج ۱۷۳.
۱۰. همان، ص ۲۱۳، ج ۱۱۶.
۱۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص: ۲۲۱.
۱۲. بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۳۳، ج ۱۷۱.
۱۳. نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)، النص، ص: ۱۸۳.
۱۴. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص: ۱۸۹، ج ۱۱ و نهج الحياة، ج ۱۷۴.



فصل یازدهم

برخوردهای قاطعانه
فاطمه علیها السلام و فاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

فاجعه منادرروز عید قربان، قلب همه انسان‌های آزاده‌ی عالم را به درد آورد. در حرم امن الهی و در ایام ماه حرام - که جنگ و کشتار در آن حرام اعلام شده، به گونه‌ای که حتی اعراب در زمان جاهلیت هم بدان پایبند بودند و شکار حیوانات و حتی دست‌کاری کردن زخم و زگیل و جوش هم برای جلوگیری از جاری شدن حتی یک قطره خون، حرام اعلام شده - کشته شدن قریب به ده هزار حاجی، درد بزرگ و عظیمی بود. هرچند این فاجعه باعث تنفر بیش از پیش نسبت به عامل اصلی این فاجعه، (آل سعود) و هابیت شد.

در چنین شرایطی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در برخوردی قاطعانه خطاب به آل سعود فرمودند: «جمهوری اسلامی ایران نیز تاکنون با خویشتن‌داری و ادب اسلامی، حرمت برادری را در دنیای اسلام نگه داشته است، اما این را بدانند که اندک بی‌احترامی به ده‌ها هزار نفر از حجاج ایرانی در مکه و مدینه و عمل نکردن به وظایف برای انتقال ابدان مطهر، عکس‌العمل

سخت و خشن ایران را در پی خواهد داشت ^۲»
 این برخورد قاطعانه به دلیل آن است که گاهی فتنه آن چنان
 نظام اسلامی را تهدید می‌کند که راهی جز برخورد قاطع با سران
 فتنه باقی نمی‌گذارد. در این موقعیت دیگر جای نصیحت و
 اندرز نیست، فقط برخورد قاطعانه است که می‌تواند فتنه را مهار
 نموده و نقشه سران فتنه را نقش بر آب نماید.

این برخوردهای قاطعانه، الگو گرفته شده از زندگی معصومین علیهم‌السلام
 به ویژه حضرت زهرا علیها‌السلام می‌باشد.

در جلسات گذشته به تذکرات روشنگرانه و افشاگری‌های عالمانه
 حضرت زهرا علیها‌السلام اشاره کردیم در این جلسه با دقت در سخن و
 سیره آن حضرت، سومین گام از بصیرت‌آفرینی حضرت زهرا علیها‌السلام
 یعنی برخورد قاطعانه آن حضرت را یادآور شویم.

اف‌ناع اندیشه و تحریک احساس برخورد قاطعانه

یکی از اقدام حضرت زهرا علیها‌السلام برخورد قاطعانه حضرت با سران
 فتنه می‌باشد که در زیر نمونه‌هایی از آن را مرور می‌کنیم:

۱. دفاع در برابر هجوم گستاخانه به منزل امیرالمؤمنین علیه‌السلام
 پس از ماجرای سقیفه و سرپیچی عده‌ای از بیعت، برای آنکه
 مرکز تجمع مخالفان را مورد تهدید قرار دهند، به خانه امام
 یورش آوردند و آن‌ها تهدید کردند که اگر امام علی علیه‌السلام برای بیعت
 به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش می‌زنیم!
 حضرت زهرا علیها‌السلام در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود:

«أَيُّهَا الصَّالُونَ الْمُكذَّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ وَأَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟
يَا فِلَان! أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي؟ أَيْحِزِبِ الشَّيْطَانَ
تُخَوِّفُنِي يَا فِلَان وَكَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا؛

شما ای گمراهان و دروغ‌گویان! چه می‌گویید و چه
می‌خواهید؟ ای فلان! آیا از خدا پروا نداری؟ می‌خواهی وارد
خانه من شوی؟ آیا با حزب شیطان مرا می‌ترسانی! در حالی
که حزب شیطان ناتوان است؟

وَيَحِكْ يَا فِلَان مَا هَذِهِ الْجُزْأَةُ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَى رَسُولِهِ تُرِيدُ أَنْ
تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَتُفْنِيَهُ وَتُظْفِقَ نُورَ اللَّهِ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ^۳؛

وای بر تو! این چه جرأت و جسارتی است که برخدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
او داری؟ آیا می‌خواهی دودمان پیامبر را نابود و نور خدا را
خاموش کنی؟ آگاه باش که خداوند نور خود را فروزان و
جاودانه نگه می‌دارد.»

همچنین فرمود: «سوگند به خدا! چون کراهت دارم که
بی‌گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند، دست از نفرین برمی‌دارم.
اگر چنین نبود، می‌دانستی که سوگند و نفرین من به سرعت
تحقق می‌یافت و عذاب خدا فرو می‌بارید.»

پس از کوبیده شدن بین درو دیوار و شهادت حضرت محسن ع
فرمود: ای پدر! ای رسول خدا! بنگر که با دختر مورد علاقه تو
چگونه رفتار می‌شود؟ آه! ای فضا بیا و مرا دریاب! سوگند به
خدا! فرزندی که در شکم داشتم کشته شد.

البته وقتی می‌گوئیم برخورد قاطعانه لزوماً نباید انتظار ادبیاتی
خشن را داشته باشیم گاهی ادبیات ممکن است بسیار احساسی

ولطیف باشد اما نتیجه آن برای دشمن سخت است. در فتنه سال ۸۸ مقام معظم رهبری جملاتی فرمودند: «سید ما! مولای ما! دعا کن برای ما! صاحب ماتویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما... من جان ناقبلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این راهم خود شما به ما دادید؟ همه این‌ها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ این‌ها هم نثار شما باشد.»

این ادبیات احساسی و برخواستہ از دل گاهی نیز نمونه کاملی از برخورد قاطعانه به حساب می‌آید.

۲. عذر تراشی ممنوع

عده‌ای، برای جلب افکار عمومی به فکر دلجویی از حضرت زهرا علیها السلام و ظاهراً جبران اشتباهات گذشته افتادند و با تلاش فراوان همراه با امام علی علیه السلام به خدمت آن حضرت رسیدند، سلام کردند و عذر خواهی نمودند که: گذشته‌ها گذشت و اشتباهاتی تحقق یافت، به هر حال شما دختر پیامبر رحمت هستید، باید گذشته‌ها را نادیده بگیرید و ما را عفو فرمایید. حضرت زهرا علیها السلام برای آن که به آن‌ها بفهماند که هر گذشته‌ای را نمی‌توان نادیده گرفت و در برابر انحراف ملت و حکومت نمی‌شود بی تفاوت ماند، آن‌ها را به سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توجه داد و فرمود:

«نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ رِضًا فَاطِمَةَ

مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي وَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ

ابنتی فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مِنْ أَرْضِي فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مِنْ أَسَخَطَ
فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؛

شمارا به خدا سوگند! آیا نشنیده‌اید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
خشنودی فاطمه موجب خشنودی من است و خشم و غضب
فاطمه خشم و غضب من. هرکس فاطمه را دوست بدارد، مرا
دوست داشته و هرکس فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود
ساخته است و هرکس فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم
آورده است؟

قَالَ نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ
مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَئِن لَّقِيتُ
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ؛

ایشان پاسخ دادند: آری این کلمات را از پیامبر شنیده‌ایم.
حضرت زهرا عَلَيْهَا [پس از اعتراف آن‌ها] فرمود: خدا و ملائکه
را به شهادت می‌طلبم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید [و
آزردید] و موجبات خشنودی مرا فراهم نکردید. اگر با پدرم
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملاقات کنم، شکایت شما را نزد پدرم خواهم
برد.

و آنگاه که مهاجرین و انصار در عذرخواهی پافشاری کردند،
فرمود:

إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَغْدِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ هَلْ
تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؛

دور شوید و مرا به حال خود واگذارید. پس از کوتاهی و
سهل‌انگاری شما، جایی برای عذرخواهی نمانده است. آیا

پدرم پیامبر ﷺ پس از حادثه غدیر خم جایی برای عذر تراشی
[و بی تفاوتی] باقی گذاشته است؟^۴

۳. اعتصاب در سخن گفتن با پیمان شکنان

پس از ماجرای حمله به خانه امام علی علیه السلام و جسارت‌های فراوان
درون مسجد، غصب فدک، بی اثر ماندن گواهی شاهدان،
مباحث استدلالی حضرت زهرا علیها السلام و تداوم سیاست‌های سران
سقیفه، در مبارزه منفی با آنان، خطاب به ابوبکر فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا كَلِمَتَكَ اَبَدًا وَاللّٰهُ لَا دَعُوْنَ اللّٰهِ عَلَيْكَ فِيْ كُلِّ صَلٰوةٍ»^۵

سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت.

سوگند به خدا! شکایت تو را در هر نماز به خداوند خواهم

نمود.

و در جایی دیگر خطاب به آن دو فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا اُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَّاسِيْ كَلِمَةً وَّاحِدَةً حَتّٰى اَلْقَى اَبِيْ وَ

اَشْكُوْكُمْ اِلَيْهِ وَ اَشْكُوْ صُنْعَكُمْ وَ فِعَالِكُمْ وَ مَا اَزْكَبْتُمَا مِنِّيْ؟

سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر حتی يك کلمه نیز

سخن نمی‌گویم تا با پدرم ملاقات کنم و شکایت شما دو نفر

را به او ببرم و [توضیح خواهم داد که] شما چه ساختید و چه

کردید و درباره من مرتکب شدید.

نمونه‌ای از این برخوردها در زمان ما در کلام امام خمینی رحمته الله علیه و

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) دیده می‌شود:

امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: «آمریکا شیطان بزرگ است؛ این «شیطان

بزرگ» خیلی حرف پرمغزی است. رئیس همه‌ی شیطان‌های

عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن، تنها کاری که می‌تواند بکند این است که انسان‌ها را اغواء می‌کند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمی‌تواند بکند؛ انسان‌ها را اغواء می‌کند، فریب می‌دهد، وسوسه می‌کند؛ اما آمریکا، هم اغواء می‌کند، هم کشتار می‌کند، هم تحریم می‌کند، هم فریب می‌دهد، هم ریاکاری می‌کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می‌کند، ادّعای طرف‌داری از حقوق بشر می‌کند [اما] هرچند روز یک بار در خیابان‌های شهرهای آمریکا یک بی‌گناهی، یک بی‌سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می‌غلند؛ غیر از بقیه‌ی جنایات و فجایعشان^۷».

اگر بتوان داخلی متمرکز شویم آمریکا و قدرت‌های دیگر هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند^۸.

بعد از اتمام این مذاکرات هسته‌ای، شنیدم صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی گفتند فعلاً با این مذاکراتی که شد تا ۲۵ سال از دغدغه‌ی ایران آسوده‌ایم؛ بعد از ۲۵ سال فکرش را می‌کنیم. بنده در جواب عرض می‌کنیم اولاً: شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان شاء الله تا ۲۵ سال دیگر، به توفیق الهی و به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت؛ ثانیاً: در همین مدّت هم روحیه اسلامی مبارزو حماسی و جهادی، یک لحظه صهیونیست‌ها را راحت نخواهد گذاشت؛ این را بدانند. ملت‌ها بیدار شده‌اند، می‌دانند دشمن کیست؛ حالا دولت‌ها و بوق‌های تبلیغاتی و مانند این‌ها می‌خواهند جای دشمن و دوست را عوض کنند، [اما] به جایی نمی‌رسد. ملت‌ها

- ملت‌های مسلمان، بخصوص ملت‌های منطقه - حواسشان جمع است و می‌دانند. خب، این وضع رژیم صهیونیستی و آن‌هم [وضع] آمریکا^۹.

نمونه دیگر: خبرنگار خارجی از سرلشگر جعفری فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌پرسد: اگر هواپیمای اسرائیلی وارد خاک ایران شود و ۱۰ بمب خود را بر روی شهر شما بریزد با چه می‌خواهید این هواپیما را منهدم کنید؟ ایشان در پاسخ می‌گوید: مهم نیست هواپیما چند عدد بمب و کجا می‌ریزد؛ مهم این است که موقع برگشت این هواپیما، اسرائیلی وجود نخواهد داشت که در آن فرود بیاید.

۴. دفاع از امام عَلَيْهِ السَّلَام در مسجد

آنگاه که امام را مظلومانه و باستم به مسجد بردند، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام وارد مسجد شد و فرمود:

«خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِن لَّمْ تَخْلُوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَلَا ضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَأْسِي وَلَا أُضْرَحَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمَا نَاقَةَ صَالِحٍ بِأَكْرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنِّي وَلَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي»؛

رها کنید پسر عموی مرا! قسم به آن خدایی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق برانگیخت! اگر از علی دست برندارید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهیم زد، یقین بدانید که ناقه صالح در نزد خدا از من گرامی‌تر و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود.»

گریز و روضه

۵. وصیتی مظلومانه؛ اما رسواکننده

حضرت زهرا علیها السلام در راستای برخورد قاطعانه خود علیه کودتاگران سقیفه، به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین وصیت فرمودند:

«أَنْتِ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَّ غُسْلِيَّ وَ كَفْنِي سِوَاكَ وَ إِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنِي لَيْلًا وَ لَا تُؤَذِّنَنَّ بِي أَحَدًا وَ لَا تُؤَذِّنَنَّ بِي فُلَانٌ وَ عِفْلَانٌ وَ بِحَقِّي مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ فُلَانٌ وَ لَا فُلَانٌ؛ همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و بعد از وفاتم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و آن‌ها را مطلع نساز و تو را سوگند می‌دهم به حق محمد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که آنها بر جنازه من نماز نخوانند.»

همچنین فرمود:

«أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدَوِي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛

وصیت می‌کنم که هیچ کسی از آنان که به من ظلم کرده و حق مرا غصب نموده‌اند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آن‌ها دشمنان من و دشمنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشند و اجازه نده که فردی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز بگذارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند.»

ژوئن‌ها فدای آن بدن رنجوری که مولا علی شبانه غسل و کفن

کرد.

اگر با چشم دل نظاره کنی می بینی امام حسن یک طرف، امام حسین یک طرف، زینب و ام‌کلثوم یک طرف دیگر نشسته‌اند گریه می‌کنند.

یک وقت مولا علی علیه السلام فرمود: عزیزانم بیانید یک بار دیگر مادرتان را ببینید... بچه‌ها روی بدن مادر افتادند، یکی دست به گردن مادر، یکی سر روی سینه مادر، یکی صورت به کف پای مادر... یک وقت منادی ندا کرد یا علی بچه‌ها را از کار بدن زهرا بردار، ملائکه و آسمانی‌ها بی طاقت شدند...

علی چون جسم زهرا را کفن کرد

شقایق را نهان در یاسمن کرد

دو نور دیده‌اش از ره رسیدند

به زاری جانب مادر دویندند

خود افکندند بر آن جسم رنجور

عیان شد معنی نور علی نور

ایا مادر! دلت از ما رمیده

چو اشک افکنده‌ای ما را ز دیده

بیا مادر، یتیمان را به بر گیر

وز آفت جو جگان را زیر پر گیر

گل و بلبل به نغمه ناله سر کرد

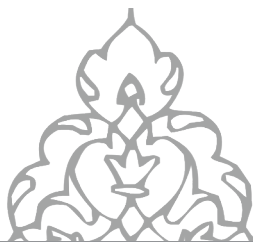
بغل بگشاد و گل‌ها را به بر کرد

نمی دانم این منظره جان سوزتر است یا آن وقتی که نازدانه امام حسین خودش را روی بدن بی سر با انداخت. نگفت بابا آب

می خواهم، نگفت بابا بغلم کن، گفت بابا نگاه کن عمه ام را با
تازیانه می زنند... یا حسین!



۱. روش .
۲. بیانات مقام معظم رهبری ۹۴/۷/۸.
۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص: ۱۸.
۴. بحارالانوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص: ۳۵۷.
۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص: ۷۲ و صحیح بخاری، ج ۶، ص: ۱۷۶.
۶. بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۲۰۳، باب ۷.
۷. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۹۴/۶/۱۸.
۸. بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله‌ العالی) ۹۳/۲/۲۳.
۹. بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله‌ العالی) در دیدار اقشار مختلف مردم ۹۴/۶/۱۸.
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۷ و روضه کافی، ج ۸، ص: ۲۳۸ بان‌دکی تفاوت.
۱۱. روضه‌ الواعظین ذکر حدیثاً فی مرض فاطمه، ص ۱۳۰ و نهج‌ الحیة، ح ۲۰۳.
۱۲. بحارالانوار ج: ۴۳ ص: ۱۹۱.



فصل دوازدهم

شفاعت فاطمه عليها السلام
از فاطمیون

ایجاد انگیزه^۱

روزی سلمان فارسی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیها السلام در روز قیامت تعریفی بفرمایید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، فاطمه علیها السلام را در آن روز بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می کنند تا بدین طریق فاطمه علیها السلام از پل صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، آنگاه خطاب می رسد: فاطمه! هر چه می خواهی بخواه. دخترم عرض می کند:

«أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِبِّي وَ مُحِبَّ عِزَّتِي بِالنَّارِ فَيُوحِيَ اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ از تَفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُخْلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْفَنَى عَامٌ أَنْ لَا

أَعَدَّبَ مُجِيبِكَ وَ مُجِيبِي عَثْرَتِكَ بِالنَّارِ؛

بار الها! از تومی خواهم علاقه مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمان‌ها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت‌تورا برآورم.

اف‌ناع اندیشه و تحریک احساس

شفاعت از اعتقادات مسلمانان است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام در موارد متعدد اشاره شده است. شفاعت با مشتقات آن، سی بار در قرآن به کار رفته است. بیان‌های مختلف از شفاعت نشان از اهمیت آن دارد. با بررسی این آیات به این نتیجه می‌رسیم که شفاعت روز قیامت قطعی بوده و شفاعت کنندگان و شفاعت شونده‌گان باید شرایطی داشته باشند تا شفاعت صورت پذیرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»؛^۳

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که

خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامان معصومین علیهم‌السلام، اوصیاء، شهدا، علما، قرآن کریم، حافظان قرآن و... کسانی هستند که روز قیامت از دیگران شفاعت خواهند کرد.

یکی از کسانی که به طور گسترده در روز قیامت شفاعت خواهد کرد، حضرت زهرا علیها‌السلام می‌باشد.

جابر جعفری به حضور امام باقر علیه السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیها السلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم.

حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منابری از نور برای پیامبران نصب می‌گردد، که منبر رسول خدا از همه مجلل تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می‌گیرند که جایگاه علی علیه السلام از همه بالاتر می‌باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می‌رسد که مقام حسن و حسین علیهما السلام بس منیع تر است. سپس نوبت فاطمه علیها السلام فرامی‌رسد و او را با تجلیل و شکوه بی نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می‌گیرد، ولی داخل آن نمی‌شود و می‌گوید: خدایا! از تو مسألت می‌دارم که مقام مرا در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی.

از جانب خدا ندامی‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیها السلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را برمی‌گزینند و سپس شیعه‌های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیها السلام را به بهشت داخل می‌کنند...

در دنباله این حدیث امام پنجم می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ»^۴

سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی‌ماند مگر

افراد مذذب (شکاک) و کافرو منافق و سایر مردم مشمول

شفاعت فاطمه می‌گردند.»

یک سوالی درباره شفاعت مطرح می‌کنند که پرداختن به آن بسیار مهم است. امید داشتن به شفاعت، باعث می‌شود انسان به راحتی جرئت انجام گناه داشته باشد در حالی که اگر چنین امیدی وجود نداشته باشد، انسان بیشتر مواظب اعمال و رفتار خود می‌باشد.

در جواب این شبهه می‌توان چند مسئله را بیان کرد:
۱. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ۝»

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کسی (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد؛ و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. اگر امید به شفاعت باعث جری شدن افراد می‌گردد، براساس این آیه همه مردم باید گناه کنند و مطمئن باشند که خداوند گناهانشان را می‌بخشد.

همچنین خداوند می‌فرماید:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ۝»

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم؛ بنابراین اگر کسی ادعا کند من گناه کبیره انجام نمی‌دهم پس هر چه دلم بخواهد گناه صغیره انجام می‌دهم زیرا خداوند می‌بخشد! این نوع برداشت از آیات اشتباه و

غیرعقلانی است. از این رو در روایات شفاعت هم نمی توان برداشت های غیرعقلانی داشت.

عالم ربانی مرحوم یاسری از علمای محترم تهران چنین نقل می کرد که شاعری به نام «حاجب» که در مسئله شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود شعری به این مضمون می سراید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است
من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن!

شب هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب می بیند در حالی که عصبانی و خشمگین بوده می فرماید شعر خوبی نگفتی! عرض می کند چه بگویم؟ می فرماید شعرت را این چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی است
شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن!^۷

۲. زمانی که کسی به شخص دیگری محبت می کند، معرفت و ادب حکم می کند به خاطر این محبت، اگر درخواستی داشته باشد، آن درخواست را انجام داده و از فرمانش سرپیچی نکند. قرار دادن توبه و بازگشت به سوی خداوند و همچنین شفاعت، از الطاف الهی هستند. آیا می توان ادعا کرد چون خداوند راه توبه را باز گذاشته است یا شفاعت کنندگان، گناه کاران را شفاعت می کنند، پس بندگان خدا بیشتر گناه کنند؟! یقیناً هرانسانی می داند این الطاف الهی زمینه معرفت بیشتر را ایجاد می کند که

به‌تر از گذشته از گناه و معصیت دوری شود.
 ۳. اگر وعده شفاعت به صورت بدون قید و شرطی انجام گیرد،
 در این موقع جا دارد که اندیشه گناه بیشتر به آن راه یابد اما اگر
 انجام آن نوید و بشارت، مشروط به شرطی گردد، در این صورت
 جرئت گناه بیشتر را به دنبال نخواهد داشت. زیرا همان طور
 که در آیات شفاعت بیان گردید انجام شفاعت مشروط به اذن
 خداست و شفاعت شونده باید مورد رضایت خدا باشد.
 چنانکه می‌فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۸؛

کیست که شفاعت کند جز به اذن او.»

و باز می‌فرماید:

«وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»^۹؛

درباره افرادی شفاعت می‌کنند که مورد رضایت و پسند خدا

باشد.»

چگونه جزء شفاعت شدگان شویم؟

شفاعت دارای درجاتی است نازل‌ترین درجه شفاعت، تغییر
 درکات و تخفیف عذاب دوزخیان است و عالی‌ترین مراتب
 شفاعت آن است که برکت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام شامل حال
 پیامبران و مرسلین گذشته می‌شود. سه درجه دیگر در وسط قرار
 دارند بدین گونه که گروهی مشمول شفاعت شده از جهنم خارج
 می‌شوند و جزو «اعرافیان» به شمار می‌آیند دسته‌ای هم از اعراف
 وارد بهشت می‌گردند و جمعی در بهشت ترفیع درجه می‌یابند.

حال لازم است اطلاعات کافی درباره شفاعت و اموری که موجب تسریع در شفاعت می شود داشته باشیم تا بارعایت آن ها بتوانیم خود را مشمول شفاعت آن بزرگواران قرار دهیم. تعدادی از آن ها عبارت اند از:

۱. اخلاص در ایمان و توحید

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«اسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا اله الا الله خالصا من قبله»؛

کسانی بیش از همه به شفاعت من در روز قیامت خوشبخت می شوند که قلبا و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند»

۲. شیعه بودن

یکی از شرایط شفاعت، شیعه بودن است. خداوند متعال می فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»؛

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

در اینکه منظور از عهد در آیه فوق که می گوید تنها کسانی مالک شفاعت اند که نزد خدا عهدی دارند، چیست؟ مفسران بحث های فراوانی کرده اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ یکی از دوستانش که از تفسیر آیه فوق سؤال کرد فرمود:

«من دان بولاية امير المؤمنين و الأئمة من بعده فهو العهد عند

الله»؛^{۱۳}

کسی که به ولایت امیر مؤمنان و امامان بعد از او عقیده داشته باشد آن عهد نزد خداست.»

۳. اعتقاد به شفاعت

یکی دیگر از شروط شفاعت این است که به شفاعت شونده اعتقاد قلبی به شفاعت داشته باشد. پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»^{۱۳}؛

هر کس به شفاعت من اعتقاد قلبی نداشته باشد، شفاعت من به او نمی‌رسد.»

درخواست شفاعت و امید به آن در زیارت‌نامه‌ها آمده است، از جمله در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

«فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَ كُنْ لِي شَفِيعاً»

در زیارت عاشورا نیز از خدای خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما سازد:

«اللهم ارزقني شفاعَةَ الحُسينِ يَوْمَ الورد.»

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارت‌نامه‌ها بازگو شده است. در سخنانی هم که خود امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیه السلام و دیگر عاشوراییان بیان کرده‌اند، از این مقام یاد شده است.

۴. اهل نماز و سجده بودن

چهارمین شرط شفاعت این است که انسان برای نمازش اهمیت قائل باشد، در نماز خواندن کاهلی نکند و آن را بزرگ بشمارد. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنِ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ؛

شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک بشمارد نمی رسد.»
 کسی که برای دنیای خود نماز اول وقت را به تأخیر می اندازد، کسی که نماز را بدون رعایت آداب آن بجا می آورد و کسی که آن قدر نمازش را سریع می خواند به صورتی که کلمات آن صحیح ادا نمی شود، همگی از شفاعت روز قیامت محروم می شوند. پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به شخصی که از او درخواست شفاعت می کرد فرمود:

«اما فاعنی بکثره السجود»؛

مرا با کثرت سجده یاری کن». (سجده و عبادت تو موجب می شود من بهتر بتوانم تو را شفاعت کنم).

۵. آموختن قرآن و حفظ کردن و خواندن آن

از آنجا که قرآن کریم شافع روز قیامت است، مانوس بودن با آن می تواند نجات بخش انسان در روز سختی باشد. پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

«تعلموا القرآن فانه شافع لا صحابه يوم القيامة»؛

قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت اهل خود را شفاعت می کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خواندن ۵۰ آیه از قرآن را در روز برای هر مسلمانی لازم و ضروری می دانند.^{۱۶}»

۶. خیانت کار نباشد

ششمین شرط شفاعت شونده این است که خیانت به برادران

دینی خود نکند و کسی که خیانت به برادران دینی خود نموده، امید به شفاعت نداشته باشد. در این مورد روایتی از رسول خدا نقل شده است: «هر کس به برادر دینی خویش خیانت نماید، خداوند برکت را از روزی اش برمی‌دارد و زندگی اش را ویران می‌سازد و او را به خودش واگذار می‌کند و شفاعتی از او نخواهد شد.»

۷. دوستی فرزندان رسول اکرم و احترام و خدمت به آنان

رسول گرامی ﷺ می‌فرماید:

«أَزْبَعَةُ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرِمُ لِدَرِيَّتِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ»؛

چهار نفرند که روز قیامت شفاعتشان خواهم کرد:

الف) کسی که ذریه و فرزندان مرا گرامی دارد و احترام کند.

ب) کسی که حوائج آنان را برآورد.

ج) کسی که در انجام کار آن‌ها سعی و کوشش کند هنگامی

که به آن کار احتیاج و اضطرار دارند.

د) کسی که با زبان و دل آنان را دوست داشته باشد.

۸. دوستی با اهل ایمان و معاشرت با آنان

علی ؑ می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يَشْفَعَ فِي جِيرَانِهِ وَ خُلَطَائِهِ وَ مَعَارِفِهِ»؛

مؤمن پیوسته شفاعت می‌کند تا شفاعت او درباره همسایه‌ها

و دوستان و آشنایانش پذیرفته می‌شود.»

گریز و روضه

هر قدر بتوانیم با اهل بیت علیهم السلام و خاصه حضرت زهرا علیها السلام که ایمان کاملی داشتند و به عنوان الگو و راهنمای انسان‌ها، ارتباط معنوی ایجاد کنیم، در روز قیامت و در هنگام خطر و سختی از شفاعت آن‌ها بهره خواهیم برد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«إذا حشرت يوم القيامة أرفع هذا إلى يدي وأشفع في عصاة أمة أبي^{۱۹}؛

آنگاه که در روز قیامت برانگیخته شوم، دستم را بلند می‌کند گناهکاران امت پدرم را شفاعت خواهم کرد.»

روز قبل از مرگ، حضرت زهرا علیها السلام به اسماء گفت: برای من داخل اتاق طشت و آب تهیه کن تا خودم را بشویم. آب و طشت را آورد. اسماء در را بست، زهرا علیها السلام در اتاق تنها بود؛ و بدن را کاملاً شست. یک پیراهن داشت، آن را هم پوشید. زمانی که وصیت کرد به علی علیه السلام فرمود: علی! پیراهن مرا در نیاور!... اما بگویم این کار را برای این کرد که علی علیه السلام از وضع بدن فاطمه علیها السلام با خبر نشود. چون اگر علی می‌دید و می‌فهمید که در زندگی با فاطمه علیها السلام چه کردند، خیلی ناراحت می‌شد فلذا پیراهن را بیرون نیاورد. اسماء آب می‌ریزد. آن لیف و خرما و آن چوب خرما هم به جای چراغ روشن است. اسماء آب می‌ریزد و امیرالمؤمنین علیه السلام با دست، آب را به تمام نقاط بدن که پاک است می‌رساند. فقط دست می‌کشد که آب برسد؛ زیرا این بدن، پاک کردن نمی‌خواهد، بلکه دست کشیدن برای رساندن آب است. خب حتماً بدن آزرده‌گی‌هایی داشت که با لمس دست و عبور دست از روی بدن روشن نمی‌شد. اما یک آزرده‌گی با کشیدن دست، روشن شد. آن وقتی که دست

علی علیه‌السلام به بازوی زهرا علیها‌السلام رسید و آن احساس زخم بودن در زیر دست علی آمد، صدای علی بردبار بلند شد خیلی بلند گریه کرد. اسماء گفت: (أَمِنْ فَقَدِ الزَّهْرَاءِ تَبْكِي؟) گفت: آقا جان! آیا برای مرگ فاطمه علیها‌السلام گریه می‌کنی؟ آیا برای مرگ دختر گرامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم اشک می‌ریزی؟ حضرت فرمودند: «مَا يُبْكِينِي إِلَّا أَثَرُ السَّيِّطِ؛ من گریه نکردم و مرا به گریه در نیاورد، مگر وقتی که احساس کردم که جای ضربه‌های تازیانه به بازوی فاطمه مانند بازوبند باقی مانده است»^{۲۰}.

ای گوهر درج حیا فاطمه

فاطمه یافاطمه یافاطمه

خیز و دعا در حق همسایه کن

بر سر مرغان حرم سایه کن

خیز و نماز شب خود را بخوان

قصه تاب و تب خود را بخوان

خیز ز جا نور دو عینم ببین

اشک یتیمی حسینم ببین

چون حسن آید به برش می‌کشم

دست نوازش به سرش می‌کشم

اینجا بود که حسنین آمدند و صورت به کف پای مادر گذاشتند و صدازدند و اما و اما و اما و بعد از این تصویر همیشه همه گفتند

بهشت زیر پای مادران است. (حسنین زیر پای زهرا علیها‌السلام افتادند)

گلشن جان، بی برو بی برگ شد

فاطمه افسوس جوان مرگ شد

مایه حیرت به خدا صبرتوست

لیله ی قدری و نهان قبرتوست^{۲۱}



۱. ایجاد انگیزه به روش تعریف از شخصیت.
۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص: ۱۴۰.
۳. طه/ ۱۰۹.
۴. بحارالانوار، ج ۸، ص: ۵۲.
۵. نساء/ ۴۸.
۶. نساء/ ۳۱.
۷. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۳۰.
۸. بقره/ ۲۵۵.
۹. انبیاء/ ۲۸.
۱۰. صحیح بخاری، ج ۱، ص: ۳۶.
۱۱. مریم/ ۸۷.
۱۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۱۳۵.
۱۳. امالی صدوق، ص: ۷.
۱۴. مسند احمد، ج ۳، ص: ۵۰۰.
۱۵. مسند احمد، ج ۵، ص: ۲۴۱.
۱۶. الکافی، ج ۲، ص: ۶۰۹.
۱۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵.
۱۸. بحارالانوار، ج ۸، ص: ۴۴.
۱۹. عوالم العالم والمعارف، ج ۱۱، ص: ۴۵۰.
۲۰. منتهی الامال، ج ۱، ص: ۲۶۳.
۲۱. شاعر شفق (محمدجواد غفورزاده).

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

١. ابن اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ١٣٨٥ ش.

٢. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند ابن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.

٣. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون، المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق: خلیل شحادة، ج ٢، بیروت، دارالفکر، ١٩٨٨/١٤٠٨.

٤. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ص، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.

٥. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا أبو الحسین، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ ق.

٦. ابن قزغلی جوزی، یوسف بن قزغلی (ابن جوزی)، تذکرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة، تحقیق: حسین تقی زاده، قم، مجمع جهانی اهل بیت ع، ١٣٨٤.

٧. ابن مغزلی شافعی، مناقب الإمام علی بن أبی طالب ع، بیروت، دارالأضواء، ١٤٢٤ ق.

٨. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ٣، بیروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.

٩. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک بن هشام حمیری معافری، السیرة النبویة (سیره ابن هشام)، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۱۰. ابی داود، ابو داود سلیمان بن الأشعث ازدی سجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ابی فراس، ورام بن ابی فراس، مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، قم، مكتبه فقيه، بی تا.
۱۲. امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. بخاری؛ أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله صلی الله علیه و آله وسننه وأيامه (صحيح البخاری)، چ ۳، دار ابن كثير، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۴. بیومی، محمد، سیده فاطمة الزهرا، چاپخانه سفیر، اصفهان، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، چ ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۱۷. الترمذی، الإمام أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح عبد الوهاب عبد اللطیف، چ ۲، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م.
۱۸. تمیمی آمدی، عبد الحمید، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، محقق: حسینی کوهکمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. الخضیری الأسیوطی، عبد الرحمن بن الکنال ابی بکر بن

محمد سابق الدین (سیوطی)، تاریخ الخلفاء للسیوطی، جده، دارالمنهاج، بی تا.

۲۱. خمینی قدس سره، روح الله، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۸.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.

۲۳. رواوندی، سید فضل الله، النوادر للراوندی، قم، داراکتاب، بی تا.

۲۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چ ۲۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۲۵. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، زندگانی حضرت فاطمه زهرا، تهران (بی تا).

۲۶. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.

۲۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی صدوق، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.

۲۸. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۲۹. شیخ صدوق، علل الشرائع، داوری، قم، بی تا.

۳۰. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۳۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۳۲. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن حفید، مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۳، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، بنیاد بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.
۳۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. شیخ عباس قمی، بیت الاحزان، نشر دارالحکمه، قم، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. عاملی، محمد بن حسن خُر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. علامه امینی، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۲۵ هـ ش.
۴۳. فیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۲ ق.

۴۴. قضاعی، قاضی، شهاب الاخبار، تهران، مزکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۴۵. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۶. کلینی، محمد، الکافی، چ ۲، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۷. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، چ ۲، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین عليه السلام، ۱۳۶۶ ش.
۴۸. متقی هندی، علاءالدین علی بن عبد الملک ابن قاضی خان قادری شاذلی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۵۰. محدث اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۵۱. محدث قمی، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، قم، دلیل، ۱۳۷۹ ش.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب عليه السلام فی الكتاب و السنة و التاريخ، تحقیق: سید محمد کاظم طباطبائی و سید محمود طباطبائی نژاد، قم، دارالحديث، ۱۳۷۹ ش / ۱۴۲۱ ق.
۵۳. مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیشابوری، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م.

۵۴. مطه‌ری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات
صدرا، ۱۳۷۴.
۵۵. مطه‌ری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطه‌ری قدس‌س، تهران،
صدرا، ۱۳۸۴.
۵۶. معتزلی، ابن اُبی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار
احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.
۵۷. معین، محمد، فرهنگ لغت معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی
العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. مفید، محمد بن محمد، امالی مفید، قم، کنگره شیخ مفید،
۱۴۱۳ ق.
۶۰. مقرم، عبدالرزاق، وفاة الصديقة الزهراء علیها‌السلام، نجف
۱۹۵۱/۱۳۷۰.
۶۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل،
قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. نیشابوری، فتال، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم،
انتشارات رضی، بی‌تا.
۶۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم،
نشرهادی، ۱۴۰۵ ق.
۶۴. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح
الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم،
المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ ش.